

او
در میان ما زندگی کرد



He Lived Among Us

Vietnamese Edition

Copyright 2015 Voice Media

info@VM1.global

Web home: www.VM1.global

All rights reserved. No part of the publication may be reproduced, distributed or transmitted in any form or by any means, including photocopying, recording, or other electronic, or mechanical methods, without the prior written permission of the publisher, except in the case of brief quotations embodied in critical reviews and certain other noncommercial uses permitted by copyright law. For permission requests, email the publisher, addressed “Attention: Permission Coordinator,” at the address above.

This publication **may not be sold, and is for free distribution** only.

راه هشت

گرچه که همه انسانها ذاتاً میدانند که خدائی وجود دارد ولی نظریه عدم شناخت درست اکثر در مورد خدا عقاید غلط را پیروی میکنند.
خدا بوسیده ضمیر ما را از خوب و بد آگاه میسازد لیکن در انتخاب خوب و بد او با اختیار کامل عطا فرموده است که این اختیار شخصاً ما را
متوجه مسئولیت مایسازد. از قدیم الایام موجودیت و قدرت بیحد و حصر او در چیزها نیکه او آفریده است بروشنی مشاهده میشود.
ازینرو انسانها در روز داوری ابداً غذری نخواهند داشت. برای اینکه خدا را بهتر بشناسیم باید کلام او را مطالعه کنیم.

در انجیل مقدس برای تمامی سوالات بشر پاسخ ارائه گردیده است. «هر کس گوش شنوای خود را در بشنود»

امید یعنی زندگی. همه ما امید بهترین را داریم و همچنان همه ما از خود عقاید داریم. اما بیایید ببینیم که آیا عقاید ما
روی حقیقت استوار است و یا خیر؟ امیدتان را به خدای زنده واگذار کنید. به او وعده او باور داشته باشید و
شما خواهید دید که امیدتان به حقیقت تبدیل خواهد شد. بزرگترین سوال بشر اینست که چرا به دنیا آمدم؟ هدف زندگی
ام در این دنیا چیست؟ پاسخ چنین است: هدف زندگی ات پیدا کردن خدا است، تاهمراهی او مثل پدر و فرزند زندگی
کنی. او همه ما را دعوت میکند. اما خدا ما را بجزور نمیسازد تا دعوت او را قبول و یار کنیم زیرا که این اختیار را به ما واگذار شده است.

تصویری از محبت خدا:

محبت جلیلم و بردبار است. محبت حسد نمیبرد. محبت کبر و غرور ندارد، خود خواه نیست خشکین نمیشود و بدگمان نیست از
ناراستی خشوقت نمیگردد ولی با راستی شادمان میگردد. در همه چیز صبر میکند و همیشه اعتماد مینماید در همه چیز خوشباور است.
هر باری را تحمل میکند و هرگز ناکام نمیشود. اینگونه محبت کامل بوسیله فرزند او عیسی مسیح با داده شده. فرزند انعکاس دهنده جلال
خدا و نماینده حقیقی موجودیت او میباشد عیسی فرزند انسان شد تا ما فرزندان خدا شویم.

او یگانه انسان کامل است: بیگناه، معصوم و پیر از لطف و مهربانی. او قلبهای شکسته را بیشتر نسبت به دکتوران که بدن را
علاج کرده اند شفا داده است و هنوز هم شفا میدهد. عیسی یگانه انسان کامل زندگی خود را برای من و تو فدا ساخت. او بالای
صلیب جان داد بعداً دفن گردید اما در روز سوم از میان مرگگان برخاست: قیامت او زنده است. او همه ما را دعوت میکند و میگوید:
نزد من آید ای تمامی زحمت کشان و گرانباران من بشما آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من بیاموزید زیرا که من بردبار و بی کبر هستم و
جانهای شما آرامش خواهد یافت.

دعائیه شکر و سپاس بر تو عیسی خداوند نجات دهنده من! من به تو باور دارم و به کمک تو توبه میروم و با تو زیاده دارم که فقط توبه دارم!

در سال ۳ عیسوی از امپراطوری روم ۷۸۰ سال گذشته بود .
 در آن زمان بسیاری از کشورهای مدیترانه ، از اسپانیا و
 فلات اطیاب مصر و سوریه زیر اثر آن بودند .



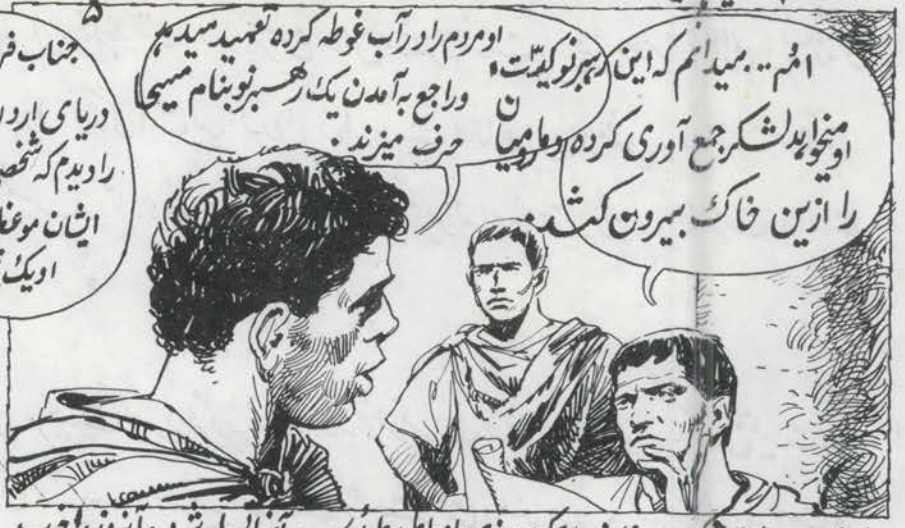
۲ روزی پیلطس حکمران رومی
 در قصر خود در یروشلم نشسته بود .

۳ پیلطس کسی بود که قومی اشغالگر روم را در
 یروشلم که مرکز یهودیه در فلسطین بود فرمانده میداد .



کپیتان! در گذارتان
 بهفته وار خود چه خبر تازه
 دارید؟

جناب فرمانروا! من در کنگره
 دریای اردن جمعیت بزرگ مردمان
 را دیدم که شخصی بنام امی در میان
 ایشان موعظه میکرد و فکر میکنند
 او یک نبی است .



۴ ائمه... بمیدانم که این کس چه نوکیلت
 او میخواهد لشکر جمع آوری کرده و طومار
 را ازین خاک بیرون کند .
 او مردم را در آب غوطه کرده تمهید میدهد
 و راجع به آمدن یک رهبر بنوم نام مسیحی
 حرف میزند .

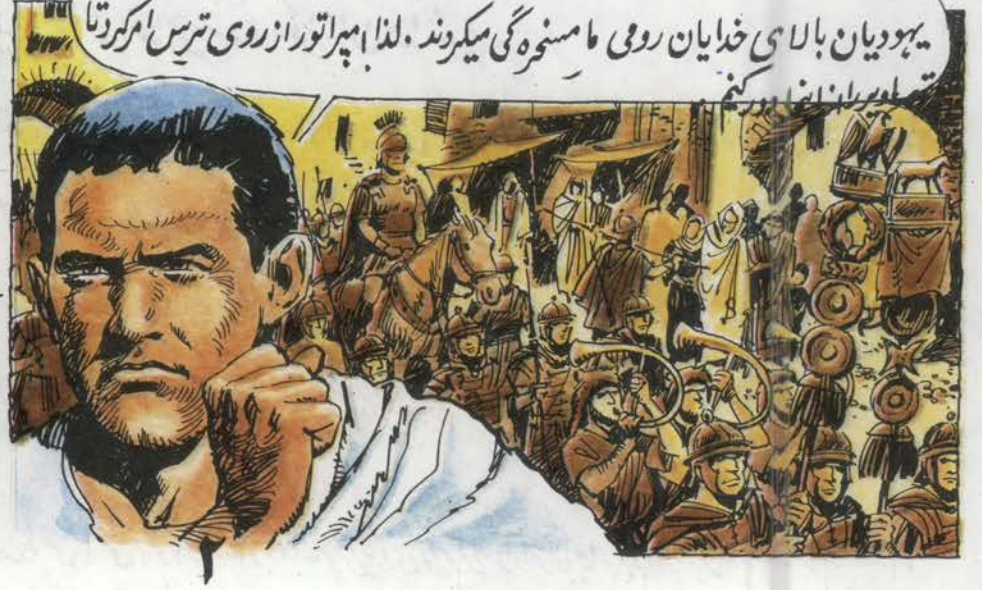
آنها مردمان شکست ناپذیرند مگر روزی امپراطور بطبرئیس بر آنها تسلیم شود . آنروز را خوب
 بیاد دارم که در دیوارها مناظر طلائی را می آویختیم و قصر را می آراستیم در آن روز

یهودیان بالای خدایان رومی ماسخه گوی میکردند . لذا امپراتور از روی ترس امر کرد تا
 آنها را بکشند .



این رهبر اولین یا آخرین نیست که به
 برخاسته است . اما هنوز یکی ازین رهبران
 نتوانسته اند ما را خارج سازند .

ولی یهودیان
 مردم خاص هستند



۱ بنظری یهودیان اینکار را شهر مقدس شان را کشف میساز
 حتی ساختن تصویر خدای خودشان هم سمیت ممنوع است



از همین سبب نزد امپراطور
 طبرئوس شکایت کردند
 و برنده شدند.

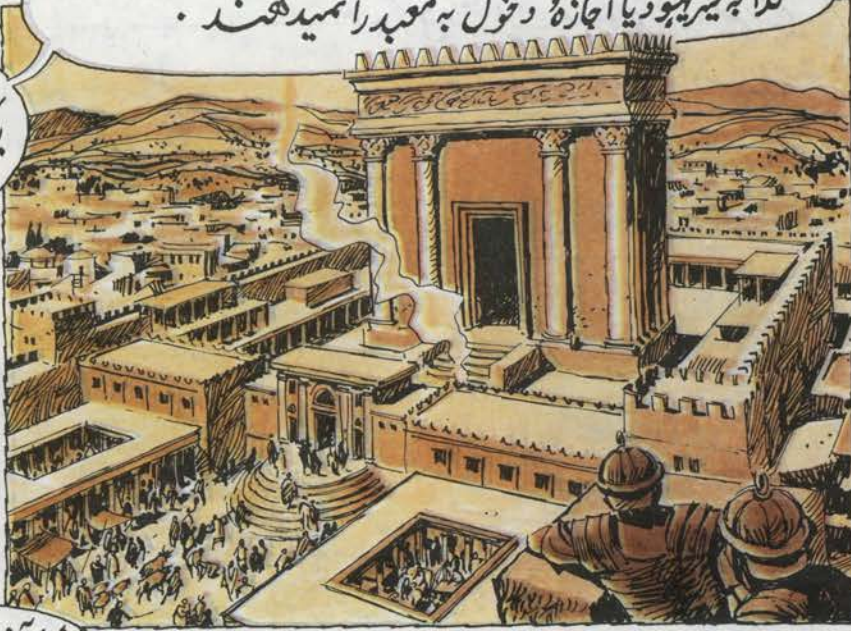
۲ ابالای این مردم حکومت کردن آسان نیست
 کارن در پورشلیم مشکل میباشند



۳ آنها در روز سبت در جمع کار نمیکنند، گویا اینکه قوم خدا هستند
 لذا به غیر یهودیان اجازه دخول به معبد را نمیدهند.



۴ در سراسر امپراطوری، یهودیان
 یگانه مردی اند که خدایان رومی را
 پرستش نمیکنند.



۵ ماهمه آنها را تحت کنترل
 خود داریم و حاضریم جلوشان را
 بگیریم! جناب عالی مطمئن باشن



۶ خودم بدانجا میروم!
 میدانم که بزرگان یهود
 نیز از این بیخی در فکر غرق
 شده اند و نظر دارند خودش
 قضیه را بررسی کنند.



۷ آه... معبد پورشلیم...
 چقدر ناراحت کننده است
 زمانیکه ۲۰۰۰۰ مسافر به جشن
 یهودیان جمع میشوند،
 انسان راه خود را گم میکند



۱ روز بعد که سوار دریای اردن...



۳ کوش کنید! یک مژده خوش! میسیا اینکه رویه شده بود یعنی آن میسج خداوند آمده است.



۴ با آمدن او روزاوری نیز فرامیرسد. او شافی خود را بدست دارد تا گندم را به انبارها ذخیره کند...

۵ ولی ماه را در آتش خاموش ناشدنی خواهد سوزانید. راه را... برای آمدن خداوند راست گردانید!

۶ از بسیار دیر مرد خدایی بمشکل او از پیشم شتر سرت دکمر بند چرمی دارد. بوی تمسید دهخنده ندیده بودیم.



در نازدهمین سال حکومت تیرئوس امپراتور وقتی پنطیوس پیلطس والی یهودیه و هیرودیس والی ولایت جلیل و برادرش فیلیس والی ولایات ایترویه و نواحی تراخولیتس و لیسالیوس والی آبلیه بود، یعنی در زمانی که حنا و قیفا سیدان کلاترین بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید

۳ در آن زمان یحیی غوطگدر در بیابان یهودیه ظاهر شد و تعلیم داده می گفت: «توبه کنید زیرا دولت آسمانی نزدیک است.» یحیی همان کسی است که اشعیا پیغمبر در باره او می گوید:

«مردی در بیابان فریاد می زند: راه خداوند را آماده سازید و طریقه های او را است گردانید.» لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر داشت و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. مردم از اورشلیم و تمام یهودیه و ناحیه دریای اردن پیش او می آمدند و به گناهان خود اعتراف می کردند و



من تزد آرب
خوط میدهم

دو باره بلند
مسکیم که معنی پاک
شدن و نوشدن
است.

در عین زمان ...



آیا اینکه نبی اعلام
میکند، در کلماتان کار کرده
است؟
ما اصلاً به تبدیل شدن
ضرورتی نداریم.

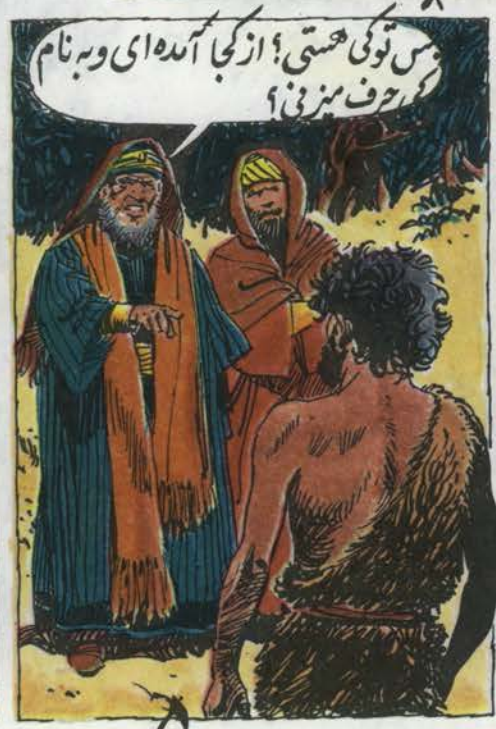


ما آمده ایم تا موضوع را تحقیق کرده
به بزرگان یهود، میدان
کلان و فوریسیان
اطلاع بدهیم.



آیا تو بهی نام داری؟
آیا خود را مسیح فکر میکنی؟

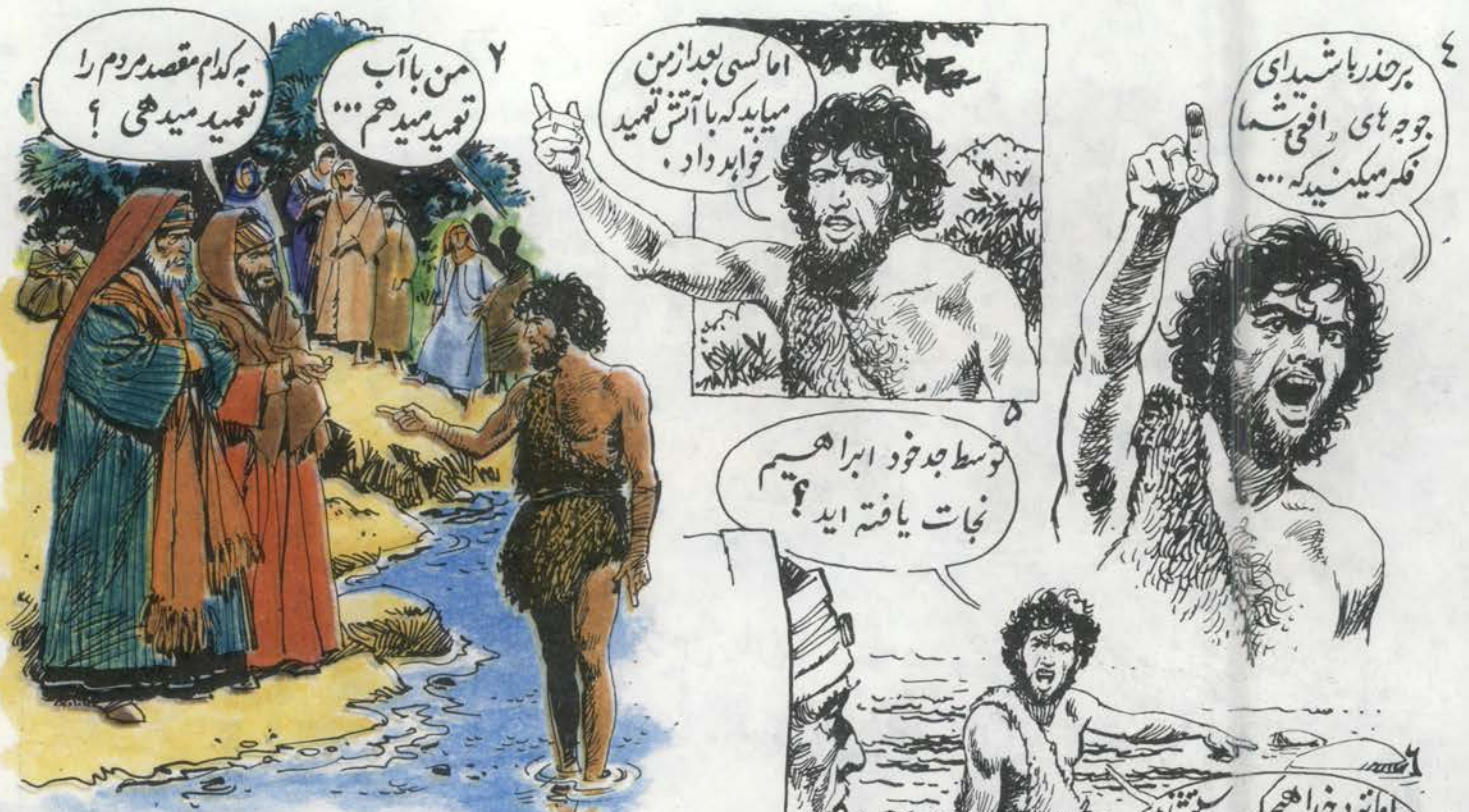
بخیر من مسیح نیستم.
من حق ایامت باز کردن
بوتها مسیح را ندارم.



من تو کی هستی؟ از کجا آمده ای و به نام
کس حرف میزنی؟



من همان صدائی هستم که
در بیابان فریاد میزند؛ راه خداوند
را راست گردانید!



۱
بر کدام مقصد مردم را
تعمیر میدهی؟

۲
من با آب
تعمیر میدهم...

اما کسی بعد از من
میاید که با آتش تعمیر
خواهد داد.

۳
بر خدا باشی ای
جو جوهای افغی شما
فکر میکنید...

۴
توسط جد خود ابراهیم
نجات یافته اید؟

۵
اما نزد خدایهیس استقامت
و درخت توسط میوایش
قضا میشود... خدایتواند ازین سنگها
برای ابراهیم فرزندان بر خیزاند.

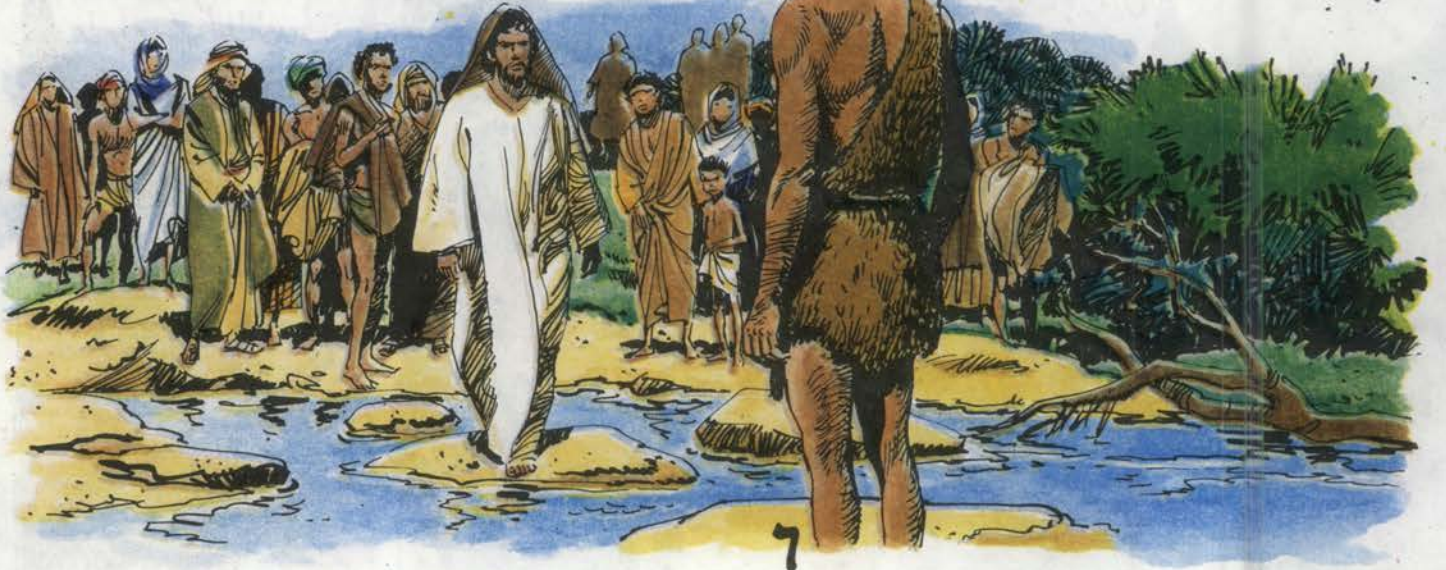
بلست او در دریای اردن غوطه می شدند. ۲ وقتی یحیی دید بسیاری از پیروان
فرقه های فریسی و صدوقی برای غوطه آمده اند به آنان گفت: «ای مارها کی
شما را آگه کرد تا از غضب آینده بگریزید؟» پس اعمالی را که شایسته توبه
باشد انجام دهید. ۳ در این فکر نباشید که پدری مانند ابراهیم دارید. بدانید که
خدا قادر است از این سنگها برای ابراهیم فرزندان بیافریند.
«اکنون تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار
نیآورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد. ۴ من شما را در آب غوطه می کنم
و این غوطه نشانه توبه شما است ولی کسی که بعد از من می آید از من تواناتر است
و من لایق آن نیستم که حتی بوتهای او را بردارم. او شما را با روح القدس
آتشنفس غوطه خواهد کرد.» او شاخی خود را در دست گرفته و خرمن خود را
پاک خواهد کرد. گندم را در انبار جمع می کند ولی که را در آتش خاموش نشدنی
خواهد سوزانید.»

غوطه عیسی

۶ در آن وقت عیسی از جلیل به دریای اردن پیش یحیی آمده تا به دست او
غوطه شود. ۷ یحیی کوشش کرد عیسی از این کار بگذرد

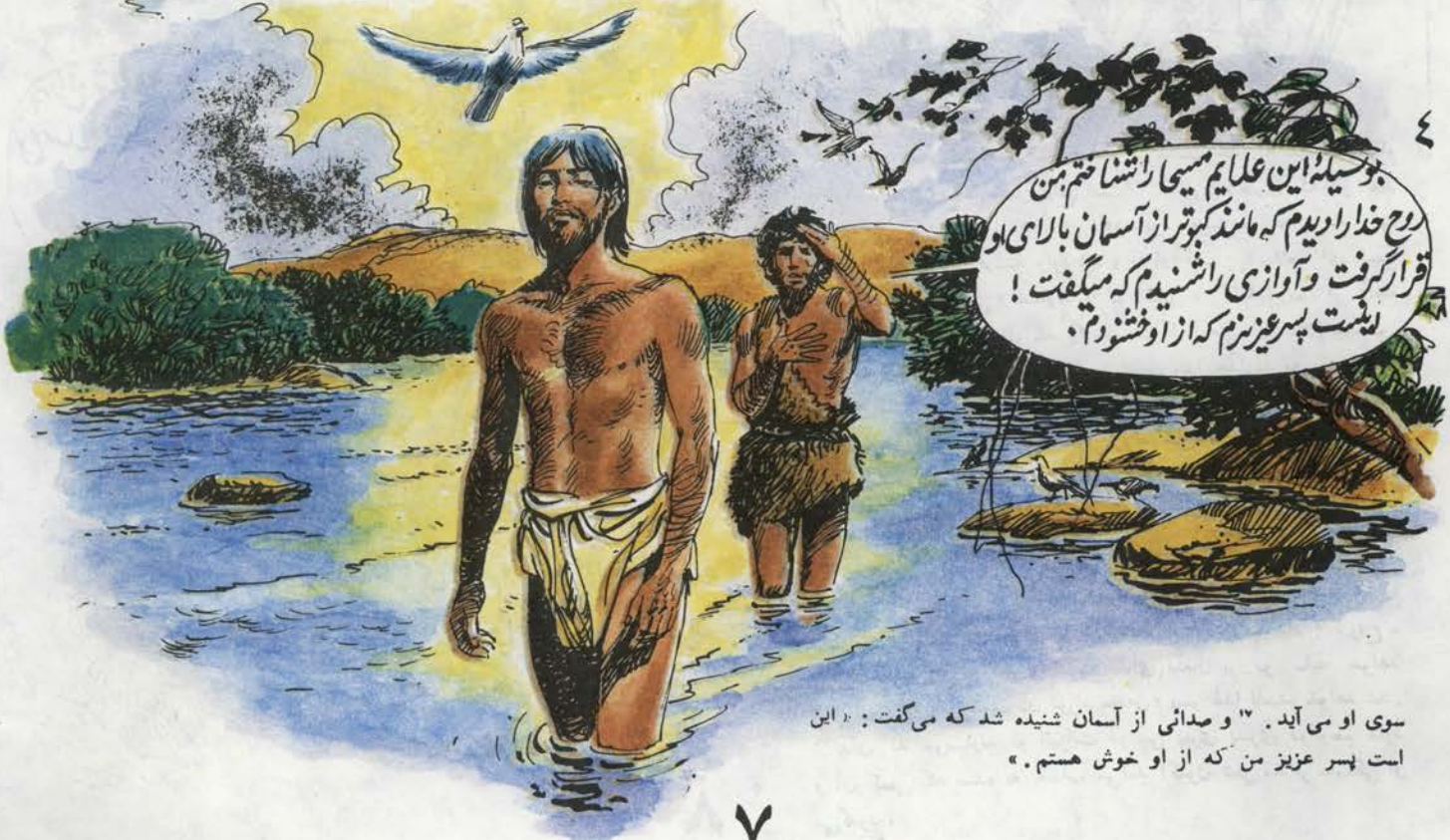
در همان اثنا شخصی بنام عیسی ناصری از میان گروه مردم...

۸
... بیرون آمده بطرف یحیی تعمیر دهنده قدم برداشت
و به او گفت :-



۶

و گفت: « آیا تو پیش من می آئی؟ من احتیاج دارم به دست تو غوطه شوم. » عیسی در جواب گفت: « بگذار فعلاً این طور باشد، زیرا به این وسیله احکام شریعت را به جا خواهیم آورد. » پس یحیی قبول کرد. « عیسی پس از غوطه فوراً از آب بیرون آمد. آنکه آسمان باز شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به





عیسی در سن سی سالگی در دریای اردن تعمید گرفت. او کی بود؟
 او را پسر یوسف نجار که از ناصره بود صدا میکردند. نام مادر او مریم و از جمله اقارب
 یحیی تعمید دهنده بود. والدین او میتوانستند چیزهای شگفتی در مورد تولد عجیب وی
 حکایت کنند.



۲
 مریم که نامزد یوسف بود، پیش از اینکه بچانه
 شوهر برود خود را حامله یافت...
 این کار چه طور واقع شد؟

۳
 شما دعای و انیال نبی را حتماً میدانید! جبرائیل شسته
 راجع به تولد مسیحی با دانیال حرف زده بود. برای من بسیار
 عجیب خواهد بود اگر آن روز عظیم را در زندگی خود
 ببینم.



در یکی از روزهای جمعه والدین مریم از عبادتگاه
 به خانه برگشتند.

۴
 من بر این موضوع باور دارم زیرا مطابق پیشگویی
 دانیال نبی این کار باید همین حالا صورت گیرد.



۵
 مریم! برو در فترم چراغ را تیل بکن و
 نان شب را برای خوردن آماده بستاز
 ...!

۶
 نالهان، شوخی کن زیرا امور دلف خدای
 ای مریم، حوسلی کن
 قرار گرفته می!!!



۷
 چه واقع شده؟ این چه
 نوع سلام و تعظیم بود؟
 یا شاید از آسمان
 پیامی آمده باشند!

۸
 ای مریم، نترس! تو حامله شده
 پسری خواهی زایید و نام او را
 عیسی خواهی گذاشت. او مسیح
 است که قبلاً وعده شده.

تولد
 در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام
 ناصره که در ولایت جلیل واقع است ۲ به نزد دختری که در عقد
 سردی به نام یوسف - از خاندان داود - بود فرستاده شد. نام این
 دختر مریم بود. ۳ فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی
 که مورد لطف هستی، خداوند با تو است.» ۴ اما مریم از آنچه
 فرشته گفت بسیار پریشان شد و ندانست که معنی این سلام چیست.
 ۵ فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف
 فرموده است. ۶ تو حامله خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام
 او را عیسی خواهی گذارد. ۷ او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای
 متعال ملقب خواهد شد، خداوند، خدا تخت پادشاهی جدش داود را
 به او عطا خواهد فرمود. ۸ او تا بهابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی
 خواهد کرد و دولت او هرگز پایانی نخواهد داشت.»

۹ مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من با
 هیچ مردی رابطه نداشته‌ام.» ۱۰ فرشته به او جواب داد: «روح -
 القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد
 انداخت و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد.
 ۱۱ بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در رحم دارد
 و آن کسی که سنده به حساب می‌آید اکنون شش ماه از حاملگی او
 می‌گذرد،

من کنیز خداوند هستم. بگذار همانطور که گفتی بمانم.



روح القدس بر تو خواهد

آمد قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد انداخت و به همین سبب آن نوزاد مقدس پسرخدا نامیده خواهد شد. بدان که چون زایش او تو اینزابت در سن سپری سپری در رحم دارد و آن کسی که نازاد بود اکنون شش ماه حامله است. زیرا برای خدا هیچ چیز ناممکن نیست.

چطور ممکن است؟ در حالیکه من با هیچ مردی رابطه نداشتم ام.



۴ بعد از چند روزی



مادر جان! مینوا هم چند روز را با دخترم تو چطور علامت کرده رفتن شدی؟
عمه جانم اینزابت بگذرانم



اینزابت و شوهرش ذکر با حتما از دیدنت خوش خواهند شد.
دخترم، تیا بودی راه بسیار دور است.



فردا کاروان از ناصره بطرف یورشیم حرکت میکند و از همان راه میگذرد. کوشش کن با کاروان یکی شوی!

۱۱ بزودی مریم بطرف یهودیه روان شد.



۸ کمی صبر کن! من برایت یک راه بلد را پیدا میکنم که از تو محافظت نماید!
۹ من نمیترم باز خداوند نگهبان من است.

۱۰ خدام برکت داده و در قلبم با من حرف زده، او گفته است که من مادر مسیحای نجات دهنده خواهم بود.
دقیق نزد عمه ام بروم حقیقت را خواهم دانست.



۱۲ اى مریم ناصرى! این راه بطرف قریه عمه است. اینزابت می رود خانه آنها در پهن آن دره واقع است.
۱۳ تشکر از کمک تان را خدای من حافظ شما باد!

۱ وقتیکه مریم میرسد...



۲ عیسان سلام! خدا را شکر که تو صحت و سلامت هستی.

مریم جان از ناصره آمدی؟ و کجا چقدر خوب شد!



وای... مراد چشد؟ همنکه اورا دیدیم طفل در شکم به حرکت آمد!



۵ مریم ای طورش که اتوال مرا گرفت؟

چطور غیر مستطوره

۷ اوه... الیزابت! چقدر عالی که ترا حامله یسینم!

۸ حالا فهمیدم که تمام سخنان خداوند راست است!



۹ بیا که مک راز را برایت بگویم!

۶ مریم چقدر خوب است که به حرف های خداوند باور میکنی!

۱۱ من انوراف یسینم...



۱۰ همنکه صدایت را شنیدم، طفل در شکم در حرکت آمد از اینکه مادر میجانز من آمده مورد رحمت خدا هستم!



۱۲ زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست. ۱۳ مریم گفت: «باشد، من کنیز خداوند هستم، همانطور که تو گفتی بشود.» و فرشته از پیش او رفت.



و ما به حال تو که درین زنها مبارک هستی و مبارک است طفلی که تو به دنیا میآوری!



جان من خداوند را میستایید! او به من ناپدید لطف نموده زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده است نام او پر از جلال است !!!

بین، ذکر یا بی آید او لنگ است و حرف زده نمیتواند.

من هم چیز را برایت قصه میکنم.



مریم! ذکر یا لنگ شده ام این واقعه مربوط به حاملگی



۶ ماه پیش ذکر یا با... تمنا فرمود که کاخمان به معبد خداوند رفتند تا خدمت خداوند را کنند.



تو میدانی که ما امید کدام طفلی را داشتیم!



۸ تمام ما همین اعظم! که مورد لطف خداوند قرار گرفته است خدمت خداوند را کرده بخور بسوزاند!

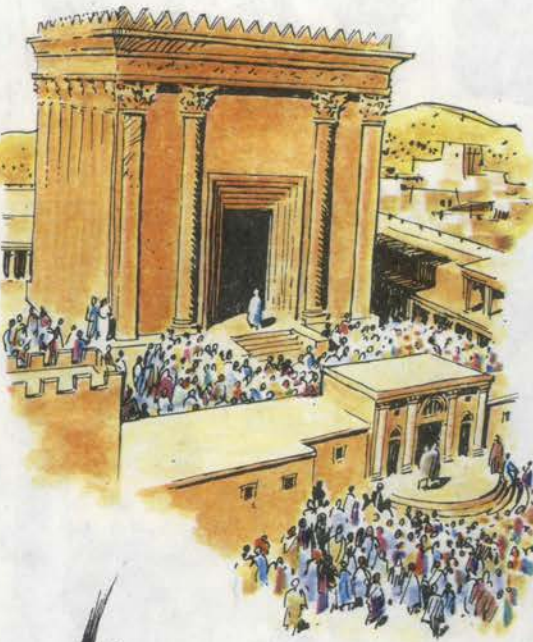
۹ چانس زندگی من... ذکر یا نوشته شده در این قرع نام من بحضور خداوند حاضر خواهم شد!

سلاوات مریم... در آن روزها مریم عازم سفر شد و با تیزی و شتاب به شهری واقع در کوهستان یهودیه رفت. او به خانه زکریا داخل شد و به الیزابت^{۱۰} وقتی الیزابت سلام داد سلام مریم را شنید بچه در رحمش تکان خورد. الیزابت از روح القدس پر شد^{۱۱} و با صدای بلند گفت: «تو در بین زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. من کی هستم که مادر خداوندم به دیدنم بیاید؟» همینکه سلام تو به گوش من رسید، بچه از خوشی در رحم من تکان خورد. «خوشا بخال آن زنی که باور می کند زیرا وعده خداوند برای او به انجام خواهد رسید.»

سرود مریم

مریم گفت:

«جان من خداوند را میستاید^{۱۲} و روح من در نجات دهنده من، خدا، خوشی می کند،^{۱۳} چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است. از این پس همه نسل ها مرا خوشبخت خواهند خواند^{۱۴} زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده



ای خدای من! دعای من بگوش تو برسد!!!

چه کپشه مثلیکه خدا فرشته خود را فرستاده تا برایم پیامی بیاورد؟





۱ ملازمه... بگریه بیرون آمد.

۲ او را خطا معلوم میشود و به چیزی اشاره میکند.

۳ مثل که او حرف زده نمیتواند از او

۴ او حتی کدام رویا دیده!

۵ بیش بید کدام مکاشفه بدست آورده!



۶ و حالاشش ماه میشود که حامله هستم.

۷ خداوند با چقدر بزرگ است، او بسیار روزی برابر داشته است!

۸ مریم مدت سه ماه همراهی الیزابت بود و بعد با نامر بگشت روزی رسید که الیزابت فرزندی به دنیا آورد. در روز هشتم او را خسته کردند و نامش را گذاشتند.

۹ سنتی خلاص شد.



۱۰ نام او را چه میگذارید؟

۱۱ نام او یحیی خواهد بود!

۱۲ نام و تشنگی یعنی خداوند مهربان است.

۱۳ اما در فایم شاه هیچ کسی به این نام یاد نشده!

است. نام او مقدس است. رحمت او پشت در پشت برای کسانی است که از او میترسند! دست خداوند با قدرت کار کرده است بتکبران را با خیالات دلشان تیت و هارت کرده! و زورمندان را از تختهایشان به زیر افکنده، و بی کبریا را سر بلند کرده است. گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده و ثروتمندان را با دست خالی روانه کرده است. به خاطر محبت پایدار خود، از بنده خود اسرائیل حمایت کرده است. همانطور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم و به اولاد او تا به ابد وعده داد.

مریم در حدود سه ماه پیش الیزابت ماند و بعد به منزل خود باز گشت. تولد یحیی وقت زایمان الیزابت فرا رسید و پسری به دنیا آورد.

وقتی همسایگان و خویشاوندان او با خیر شدند که خداوند چه لطف بزرگی در حق او کرده است مانند او شاد و خوشحال گشتند. پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را سنت



۱ چه میگی؟ میشناسی پدرش زکریا جان!



۲ زکریا بشما که پدر طفل هستم نام او را چه میگویند؟

۳ بگریه و نام او را در شک نوشتیم

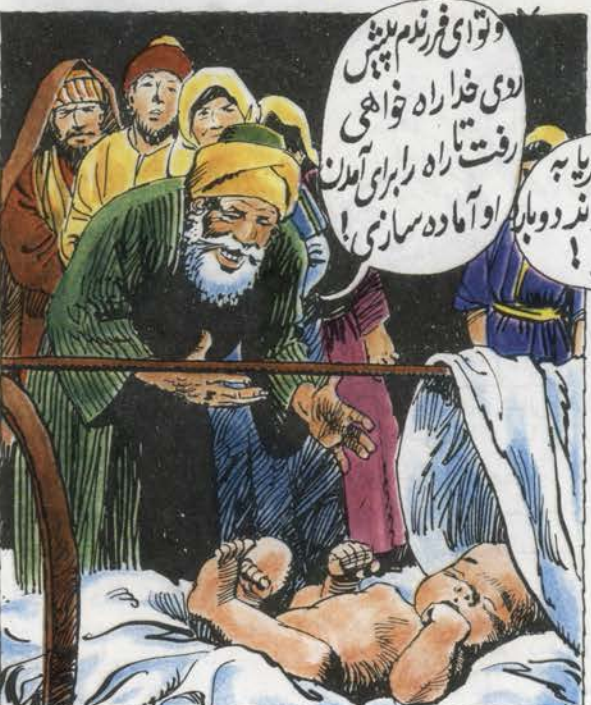


۴ نام او بی است

۵ آیا نام او بی است؟



۶ خدای را سپاس که میسی را میفرستد تا مردمش را نجات دهد!!!



۷ و تو ای فرزندم پیش روی خدایم خواهی رفت تا راه را برای آمدن حرف آمده او بپوشانند دوباره او آماده سازی!

۸ شتوید؟ زبان زکریا چه سخن بگوید!



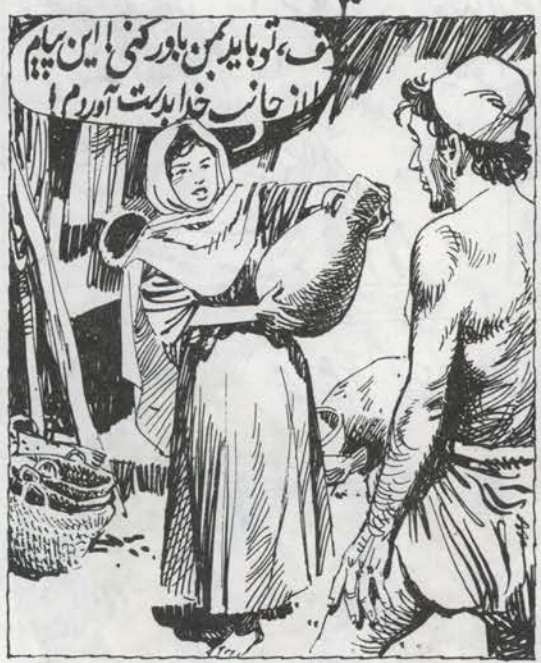
۹ بدون شک که بی بی یک طفل استثنائی است!

نمایند و در نظر داشتند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. "اما مادرش گفت: «نخیر، نام او باید یعنی باشد.» آنها گفتند: «اما در خاندان تو هیچ کس چنین نامی ندارد»، و با اشاره از پدرش پرسیدند که تصمیم او درباره نام طفل چیست. "او لوحی خواست و در برابر تعجب همگی نوشت: «نام او یعنی است.» ناگهان زبانش باز شد و به ستایش خدا پرداخت. "تمام همسایگان ترسیدند و کلیه این اخبار در سر تا سر کوهستانهای یهودیه انتشار یافت. "همه کسانی که این موضوع را شنیدند درباره آن فکر می کردند و می گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟ در واقع دست خداوند با او است.»

۱ چند ماه از برگشت مریم از ناصره پرسی شد.



۲ برای من که نامزد مریم
حامله شده! احتمالاً به من خیانت کرده
بهت حق دارم از او پسر!



۳ ایف، تو باید بمن بگو کنی! این پیام
از جانب خدا بدست آوردم!



۴ این کار خداوند است که
من باید مسیحی را ولادت کنم
!!!

... این کار ناممکن
است!



اما...
نباید او نزد مردم رسوا شود!



بهر است خاموشانه او را نگاه کنم!

تی ۱

تولد عیسی

(همچنین در لوقا ۲: ۷-۱)

۱۸ تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم مادر او که به عقد یوسف در آمده بود پیش از آنکه به خانه شوهر برود از روح القدس حامله دیده شد. ۱۹ یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود. ۲۰ یوسف هنوز در این فکر بود که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف پسر داود، از بردن مریم به خانه خود نترس. زیرا آنچه در رحم او است از روح القدس است.» او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید زیرا او قوم خود را از گناهانشان رهایی خواهد داد. ۲۱ این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله پیامبر اعلام فرموده بود به انجام رسد:

۱ یکروز صبح در اثنای بیدار شدن از خواب

۲ چه خواب عجیبی دیدم!

۳ بدون شک خداوند با من حرف زد!

حالا فهمیدم که مریم دروغ نمیگوید. این طفل از طرف خدا بر او داده شده.



... که مسیحا است.

۶ کسی که باید از نسل داود باشد.



۱۰ حالا بچوش آدم من هر چه زودتر با مریم عروسی کنم!

۹ حالا میدانم که خدا از من چه میخواهد!



۷ در صورتیکه من در مریم پرواز خانواده در او دوستم...

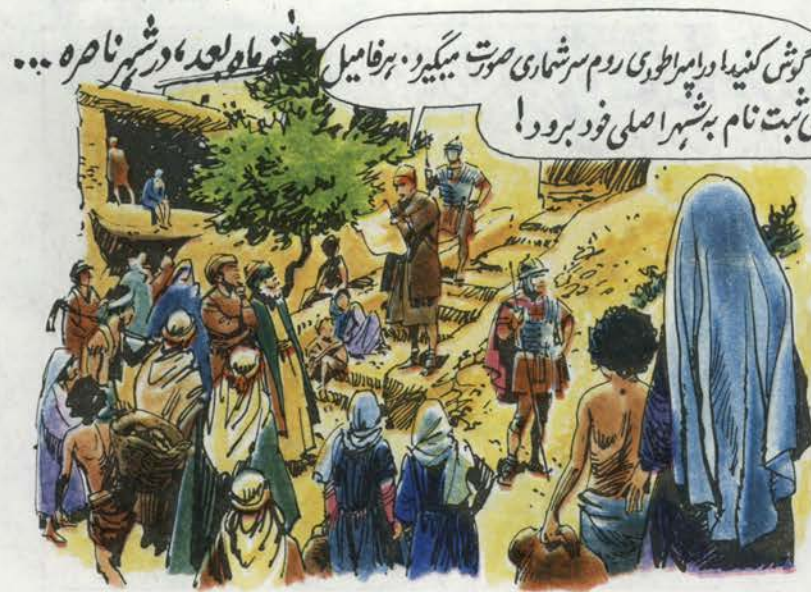
۸ در این طفل پیشگوییها کامل خواهد شد.

۱۱ بعد از عروسی یوسف و مریم.

۱۲ مریم عزیز! از این به بعد این خانواده است!!!



۱۳ «دختر پاکدامن حامله شده پسری خواهد زائید که عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده خواهد شد.» «یوسف از خواب بیدار شد و مطابق امر فرشته خداوند عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد.



۱۲ خوش کنیدا در امپراطوری روم سرشماری صورت میگيرد. بر فاميل
برای ثبت نام به شهر اصلی خود برو!



۱۱ یا چو اخذ نیدانند
چقدر مردم برخلاف
شان است!

باز هم نه رنگ روی ما!
شاید یکبار دیگر مالیات بلند
بمانند!



۱۴ قوراً پیش از اینکه مریم ولادت کند
باید به بیت اللحم برویم!

۱۵ داود از بیت اللحم بود و ما هم متعلق به
خانواده او هستیم.



۱۶ بعد از چند روزی
بلاخره بیت اللحم...



۱۷ در دفتر سرشماری
فرق نینکنند، نزد خویشان و اقارب
خود میرویم. آنها حتماً ما را خواهند
پزیرفت. اما اولتر از همه
باید کارهای ثبت نام را
حتم کنیم!

۱۸ ای مردم، توجبه! آدم در غلگو و
چالباژ مجازات خواهد شد!



۱۹ یسوع! من پریشان هستم! از اینکه من از خاندان داود و ما
را مجبور ساختند این مسولیت را بدوش گرفته گذارش تهیه
همن باورکن! قدرت آنها بر روی ما خواهد کرد!!

۲۰ پیشگویی بلعام را یاد داشتند
باشید که گفته بود! ستاره از اسرائیل
بیرون خواهد آمد و هر
بزرگی خواهد بود!

۲۱ یک ستاره نو پیداشده. ممکن
آمدن مسیح را نشان دید!

لوقا ۲: در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر
دنایای روم فرمانی از طرف امپراطور اوغسطس صادر شد. وقتی
دور اول این سرشماری انجام گرفت کرینوس فرماندار کل سوریه
بود. پس برای انجام سرشماری هرکس به شهر خود میرفت و
یوسف نیز از شهر لاصره جلیل به یهودیه آمد تا در شهر داود که
بیتلحم نام داشت لامنوسه کند، زیرا او از خاندان داود پیغمبر بود.
او مریم را که در این موقع در عقد او و حامله بود همراه خود

۱ در خانه خویشان و ندان....

۲ یوسف خوش آمدی! برادران خدا شمار برکت دهد

۳ این خانم مریم است که وقت ولادت فرزند فرارسیده. آیا برای مادام اتاق دارید؟

۴ ببخشید! مهمانان ما زیاد از گنجایش اند.

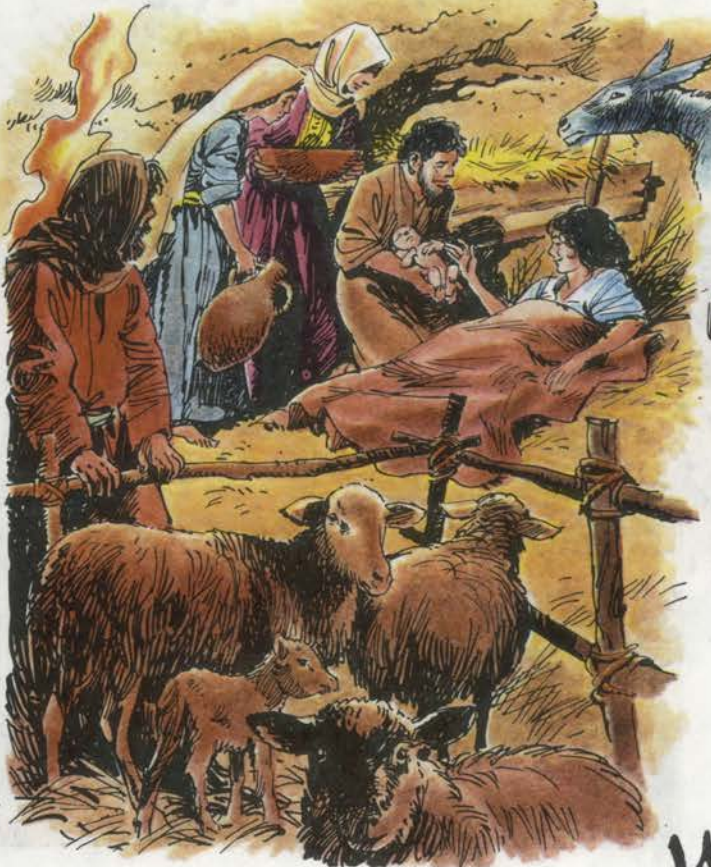


۵ یوسف: اگر از من بپوشوی طویله جایی گرم است. ابریدانجا بروید بهتر است!

۶ نظرتوب است. در اینجا آرامی هم وجود دارد.



۸ در آن شب مریم اولین طفل خود را که پسر بود به دنیا آورد. او طفل را خدای کرده بالای علفها در آن خورگذاست.



۹ برد. هنگامیکه در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آغوری خواباند، زیرا در مسافرخانه جانی برای آنان نبود.

چوپانان و فرشتگان

۱۰ در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در وقت شب از گله خود نگهبانی می کردند. فرشته خداوند در برابر ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطرافشان درخشید و ایشان بسیار ترسیدند. اما فرشته گفت: «ترسید، من برای شما مژده ای

۱ در مزرعه بیت لحم چوپانانی بودند که در شب از ربه خود نگهباری میکردند



خبر خوش! طفلی تولد شده که نجات دهنده است! شما میتوانید او را در بیت لحم در آغوشی بگیرید و در یابید!



۲ همیشه شنیده استاره - نور بالای بیت لحم؛ تولد او در طولیه؛ گرد بر آبی و بنفشه! تمامی خانواده داوود... همه و همه نشان میدهند که او شبان اسرائیل و میسهای ویده شده است

خدا نوزد آمده! آسمان را روشنی عجبی فراهم گرفته! من صدای سرود خوانی را بشنوم خوارا در برترین آسمانها جلال باره

براستی که این طفل برگزیده است



۳ طفل در روز هشتم تولدش ختنه شد. اینکار برای یهودیان ضروری بود و عهد و پیمان خدا را با ابراهیم نشان میداد.

۴ در روز بعد این خبر بزودی در همه جا بخش گردید.



که معنی آن خدا نجات دهنده میباشد
نام او عیسی است!
هوشیار! نام طفل را چه میگذاری؟

دارم: خوشی بزرگی شامل حال تمامی این قوم خواهد شد. " امروز در شهر داود نجات دهندهای برای شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. " نشانی آن برای شما اینست که نوزاد را در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت. " ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از سپاه آسمان ظاهر شد که خدا را با حمد و ثنا میسرایندند و می گفتند: " خدا را در برترین آسمانها جلال و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او میباشند صلح و سلامتی باد. " بعد از آنکه فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: " بیایید، به بیت لحم برویم و واقعه ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم. " پس با تیزی و شتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. " وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنان گفته شده بود نقل کردند. " همه شنوندگان از آنچه چوپانان می گفتند تعجب می کردند. " اما مریم تمام این چیزها را به خاطر میسپرد و درباره آنها عمیقاً فکر می کرد. " چوپانان برگشتند و به خاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود واقع شده بود. "

۱ والین عیسی خاطرات زیادی از خوردی او دارند که یکی از آنها روز چهارم بعد از تولد اوست ...



۲ مریم مطابق بشریت هر طفل نخست باید به خداوند تقدیم شود.



۳ معجزه پرشکیم از اینجای زیاد دور نیست. بیا که برویم و طفل را بخدا تقدیم کنیم. واه سبب؟ من این کار را انجام خواهم داد.

۴ فی این بره بر ای بسیار قیمت تمام می شود. بهتر است که بگویم که بهتر از خودم زینت بره سالم برای قربانی بخزید!



۵ دهقان لحنه پیر مردی داخل معبد گردید که نامش شمعون بود و بسیار او را میشناختند.



۶ شمعون؟ چطور شد که به معبد آمدی؟

۷ فکر میکنم امروز کسی را خواهیم دید روح خدا را هر کس ساقی میکند!

۸ بلی شمعون همیشه میگفت تا میسار از بنیسم تو را بر زمین...

۹ آن پیر مرد کی است؟



۱۰ و او... خوشی بزرگ جانم را راحت می بخشد! شمعون، بر این طفل بین!



۱۱ حالا میتوانم راحت بمیرم. زیرا که چشمانم نجات خدای دیدم. نور او بالایا و بالایا ای همه قومه ما خواهد در... !!!

کلمه عیسی در خانه خدا
 "بعد از آنکه روزهای پاک شدن مطابق شریعت موسی تمام شد کودک را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم نمایند" چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده است: هر پسر اولیاری از خداوند شمرده می شود" و نیز مطابق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده است قربانی ای تقدیم کنند، یعنی یک جفت فاخته و یا "در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار نجات اسرائیل بسر می برد و روح القدس بر او بود." از طرف روح القدس به او خبر داده شده بود که تا مسیح وعده شده خداوند را نبیند نخواهد مرد. "او به هدایت روح به داخل خانه خدا آمد و هنگامیکه والدین عیسی، طفل را به داخل آوردند تا آنچه را که مطابق شریعت مقرر بود انجام دهند، "شمعون، طفل را در آغوش گرفت و خدا را حمدکنان گفت: "حال ای خداوند، مطابق وعده خود بنده خود را به سلامت رجعت بده، چون چشمانم نجات تو را دیده است، "نجاتی که تو در حضور همه ملتها آماده ساخته ای، "نوری که افکار ملت های بیگانه را روشن سازد و

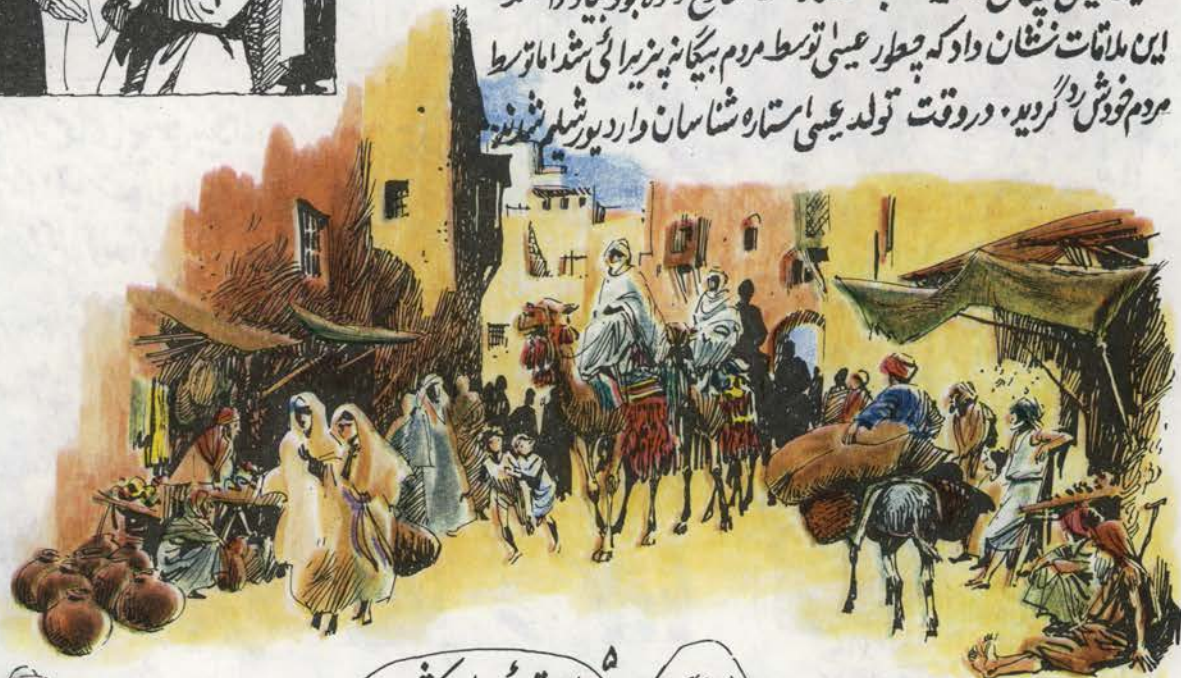
مایه سربلندی قوم تو اسرائیل گردد .

۳۳ پدر و مادر آن طفل از آنچه درباره او گفته شد حیران گشتند.
۳۴ شمعون بر آنان دعای خیر کرد و به مریم ، مادر عیسی ، گفت :
« این کودک برای سقوط و یا سرافرازی بسیاری در اسرائیل تعیین شده است و نشانه است که در رد کردن او ۳۵ افکار پنهانی عده کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت . »
۳۶ در آنجا همچنین زنی نیه به نام حنا زندگی می کرد که دختر فتوئیل از طایفه اشیر بود ، او زنی بود بسیار سالخورده که بعد از



۱ من این طفل بרכת میدهم ، زیرا که او باعث سقوط و برقراری بسیاری مردمان نجسان میگردد .

۲ والدین عیسی همچنان واقعه را که با ستاره شناسان داود بود میاد داشتند . این ملاقات نشان داد که چطور عیسی توسط مردم بیگانه پذیرائی شد اما توسط مردم خودش رد گردید . در وقت تولد عیسی ستاره شناسان وارد یورشلم شدند .



۳۲ کجا است ، طفل نوزادیکه پادشاه این قوم خواهد بود ؟

۵ ماستاره او را در کشور خود دیدیم .

۴ چه گفتید ؟ میسی میاید !

۶ ناممکن است ! زیرا که در یورشلم هیچکس در نیمه روز چیزی نشنیده

۷ من باید پادشاه را از این خبر بچه نوتر اطلاع دهم !





۳ چه؟ طفلی که می‌باید تولد شده و من هنوز خبر ندارم؟ میدانم که برودن من بجان مخفیانه طرح شده



۶ باید حشیا را جان فدایم تا این دسیسه افشا کنم

۷ کتاب مقدس میگوید که می‌سای از خانواده داود خواهد بود

۸ داود پادشاه از بیت لحم بود



کمی بعد تر



ازدواج، مدت هفت سال با شوهرش زندگی کرده^{۳۷} و بعد از آن یوهاننه و هشتاد و چهار ساله بود. او هرگز از خانه خدا خارج نمی‌شد بلکه شب و روز با دعا و روزه، خدا را عبادت می‌کرد^{۳۸} او در همان موقع پیش آمد، به درگاه خدا شکرگزاری نمود و برای همه کسانی که در انتظار نجات اورشلیم بودند درباره آن طفل صحبت کرد.



۳
 من میتوانم ششرا که کم کنم. او بیت لحم تولد یافته
 لذا بدانجا رفته اورا در یافته من اطلاع دهید تا من نیز
 آمده اورا پرستش کنم.

۴
 در همین زودی!؛
 نظاره بنحس شاه این طفل
 چه وقت تولد یافته؟



۵
 ...و آن طفل را یافتند.



۶
 با عاجز می یکتند
 طلا را برای فرزند لوده
 آورده ام!

۷
 آرزو مندم این
 عطر معطر قابل قبول
 پیا می بر خدا باشد!



۸
 صبح روز بعد.



۹
 شب گذشته خواب ترسناکی
 دیدم... دیدم که هیرو دیس
 پادشاه طفل را می کشد!

۱۰
 یوسف، متوجه باش! بابا لای
 هیرو دیس پادشاه باور نداریم.



۱۱
 این را شنید بسیار پریشان شد و تمام مردم اورشلیم نیز به تشویش
 افتادند. او جلسه ای با شرکت سیدان کلان و ملایان قوم یهود
 تشکیل داد و در باره محل تولد مسیح وعده شده از ایشان پرسید.
 آنها جواب دادند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا در کتاب پیغمبر چنین آمده
 است: ای بیت لحم، در سرزمین یهودیه، تو به هیچ وجه از دیگر فرمانروایان
 یهودا کمتر نیستی زیرا از تو پیشوائی ظهور خواهد کرد که قوم من اسرائیل
 را رهبری خواهد نمود.» آنگاه هیرو دیس از ستاره شناسان خواست بطور

۱۲
 این طفل اورا بگمان ساقطه

۱۳
 از همین سبب ما از راه یوردم
 دوباره به کشور خود
 نخواهیم رفت!

۱۴
 متی ۲
 آمدن ستاره شناسان

عسی در ایام زمامداری هیرو دیس پادشاه در بیت لحم یهودیه
 تولد یافت. پس از تولد او ستاره شناسان از مشرق زمین به اورشلم
 آمده پرسیدند: «پادشاه نوزاد یهودیان کجاست؟ ما طلوع ستاره
 او را دیده و برای پرستش او آمده ایم.» وقتی هیرو دیس پادشاه

۱ روزی که گذشت پیرودیس پادشاه مصر خود متظر است.



ستاره شناسان واپس نیامدند.

۲ بدن شک، آنها فرزند داود را از من پنهان کردند اما من تا برای از تخت پائین اندازد. این دو کیسه را با تو جن خواهم شست.



۳ حمای عساکر خود بیت لحم فرته تمام اطفال بسیر را که از دو سال کمتر باشند بسیر حمانه بکشید!



۴ مریم، برخیز! از آسمان خبر رسیده که طفل در خطر است!

۵ باید طفل را گرفته به مصر برویم!



۸ بعد از اینکه دینی داد و محبت سپری کردند. یوسف و مریم به جلیل در ناصره برگشتند در آنجا عیسی پر از حکمت، کلان قوی میگشت و لطف خدا با او بود.

را با مادرش مریم دیده و بروی در افتاده او را پرستش کردند. آنکه صندوقهای خود را باز کردند و هدایائی شامل طلا و خوشبوی و مشک به او تقدیم نمودند. " چون در عالم خواب به آنان گفته شد که به نزد هیرودیس باز نگردند از راهی دیگر به وطن خود بر گشتند. پس از رفتن آنان فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت: « بر خیز، کودک و مادرش را بگیر و به مصر فرار کن و تا وقتی که به تو می گویم در آنجا بمان زیرا هیرودیس می خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند. » پس یوسف برخاست و مادر و طفل را گرفته در همان شب عازم مصر شد و تا وقت مرگ هیرودیس در آنجا ماند. " و به این وسیله سختی که خداوند به زبان پیغمبر فرموده بود تمام شد که: « پسر خود را از مصر فرا خواندم. »

خصوصی با او ملاقات کنند. و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگه شد. * و بعد از آن آنها را به بیت لحم فرستاده گفت: « بروید و با دقت به دنبال آن کودک بگردید و همینکه او را یافتید به من خبر دهید تا من هم بیایم و او را



پرستش نمایم. * آنان بنا به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره ای که طلوعش را دیده بودند پیشاپیش آنان می رفت تا در بالای مکانی که کودک در آن بود توقف کرد. " وقتی ستاره را دیدند بی نهایت خوشحال شدند. " پس به آن خانه داخل شدند و کودک

لوقا ۲ بازگشت به ناصره

۳ بعد از آنکه همه کارها تیرا که در شریعت خداوند مقرر است انجام دادند، به شهر خود، ناصره جلیل برگشتند. * و کودک، پر از حکمت، کلان و قوی می گشت و لطف خدا با او بود.

۱ روزی یحیی تعمید دهنده عیسی را دید که از آنجا میگذشت.



ای شادردان من! بطرف آن مرد بینید!



این شخص همانا میسیا بوده شده یعنی مسیح است!

او همانا بره خداست که درباره اش نوشته شده ماست که سفندی بطرف قربانگاه برده خواهد شد. او گنا جهان را بر خود خواهد گرفت.



بلی! من روح خدا را دیدم که از آسمان آمد بالای او قرار گرفت... من شهادت میدهم که او پسر خداست!

اندر یاس! بیایا او را تعقیب کنیم!



چه میخواهید؟

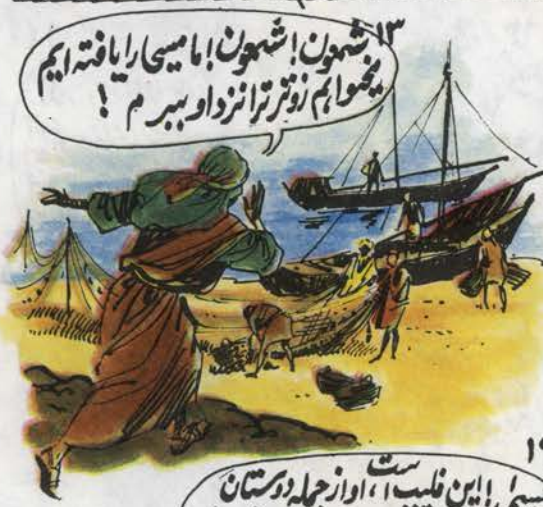
خدا شما کیست! میخواهم بهر تیان بروم و محبت کنیزان

بیایید و بینید!



۱۰ آنها چندین ساعت را با او سپری کردند

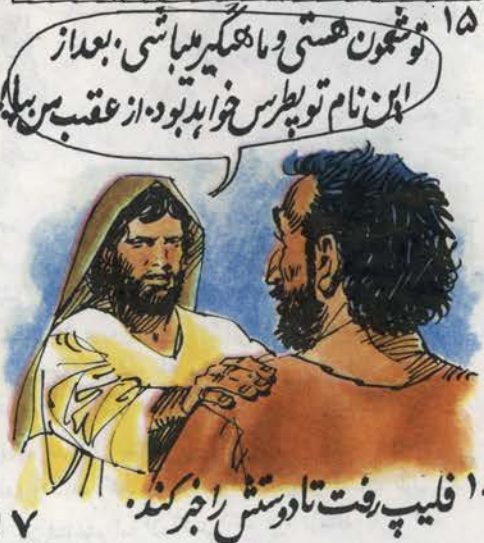
۱۲ میخواهم ششون را در راه این موضوع قهر کنم. چقدر بدل با حرف میزنند!



۱۳ بشنون! بشنون! ما میسیا را یافته ایم! میخواهم زودتر نزد او بروم!



۱۴ چه گفتی! مسیح؟ نامکن است!



۱۵ تو ششون هستی و ما همگی یلباشی. بعد از این نام تو پطرس خواهد بود از عقب من بیاید.



۱۶ عیسی! این فلیپ است، او از جمله دوستان ماست او هم از بیت سیدا میباشند!



۱۷ فلیپ را پیروی کن و من ترا شاکرد خود میسازم



۱۸ فلیپ رفت تا دوستش را خبر کند.



عیسی ناصری!
مکن آ از نامه چیز خوبی بلند شود و از
من باور نورام.

مسیح یعنی مسیحا را می
گویند

مشوره داری! مرا بخاطر چیز
ناحق بیدار سازی بگذارم

تساویل! من برایت
کث خبر بسیار عالی دارم



پیش از اینکه فلیپ ترا صدانزند
من ترا زیر درخت انجیر دیدم که نشسته
بودی.

چطور شما مرا
میتناسید!

این شخص که آمد یک اسرائیلی واقعی
است زیرا که در او مکر و هیولانیت

خوب، از اینکه دوست من هستی بهرایت
میروم!

بیا و بین!



تو دروازه های آسمان
را گشوده خواهی دید که
فرشتگان به نزد من پایین
وبالا میروند!

تساویل! من باور کنم، تو از این
بعد معجزات عجیب از این
خواهی دید!

گوش کن!

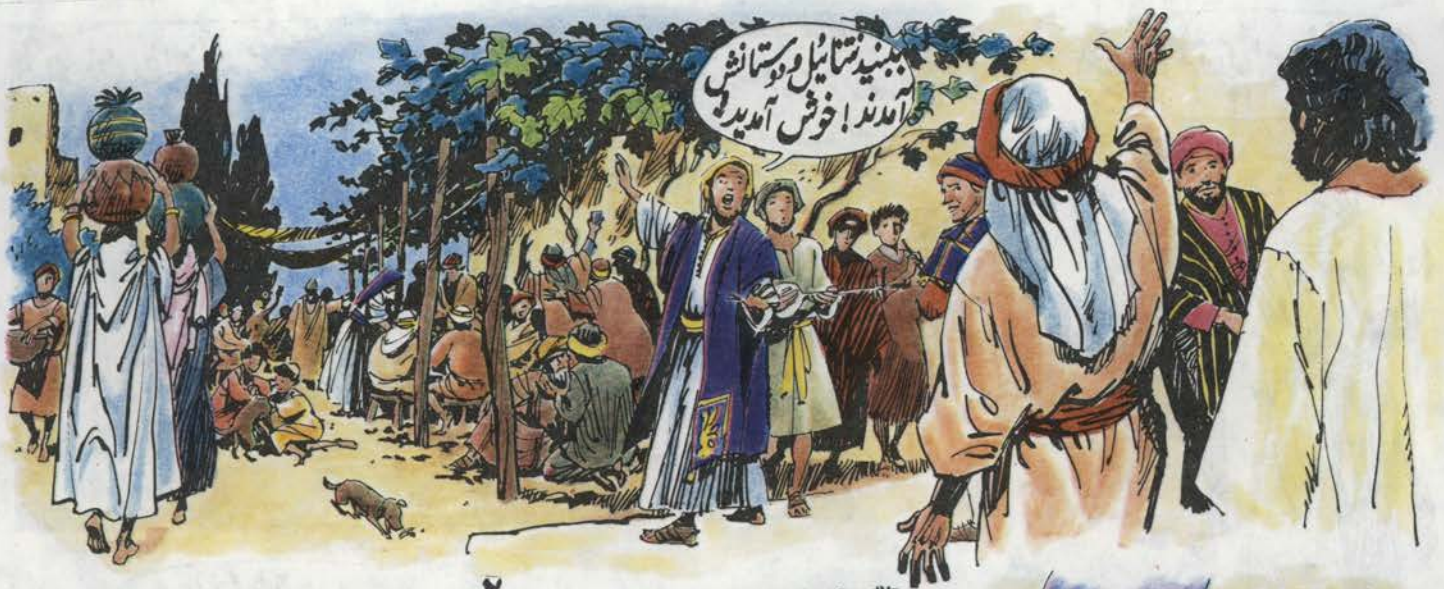
اگر تو واقعا همان یگانه وعده شده خدا باشی که
انتظارش را داشتیم تعجب مینم!

۱۱ روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دیدم که به طرف او می آید، گفتم: «بینی این است آن بره خدا که گناه جهان را بر می دارد.» ۱۲ این است آن کسی که دربارم گفتم که بعد از من مردی می آید که بر من قدم و برتری دارد زیرا پیش از تولد من او وجود داشته است. ۱۳ من او را نمی شناختم اما آمدم تا با آب غوطه کنم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسانم. ۱۴ «من روح خدا را دیدم که به صوت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت.» ۱۵ من او را نمی شناختم اما آن کسی که مرا فرستاد تا با آب غوطه کنم به من گفته بود هرگاه بینی که روح بر کسی نازل شود و بر او قرار گیرد بدان که او همان کسی است که غوطه او با روح القدس است. ۱۶ من این را دیدم و شهادت می دهم که او پسر خدا است.



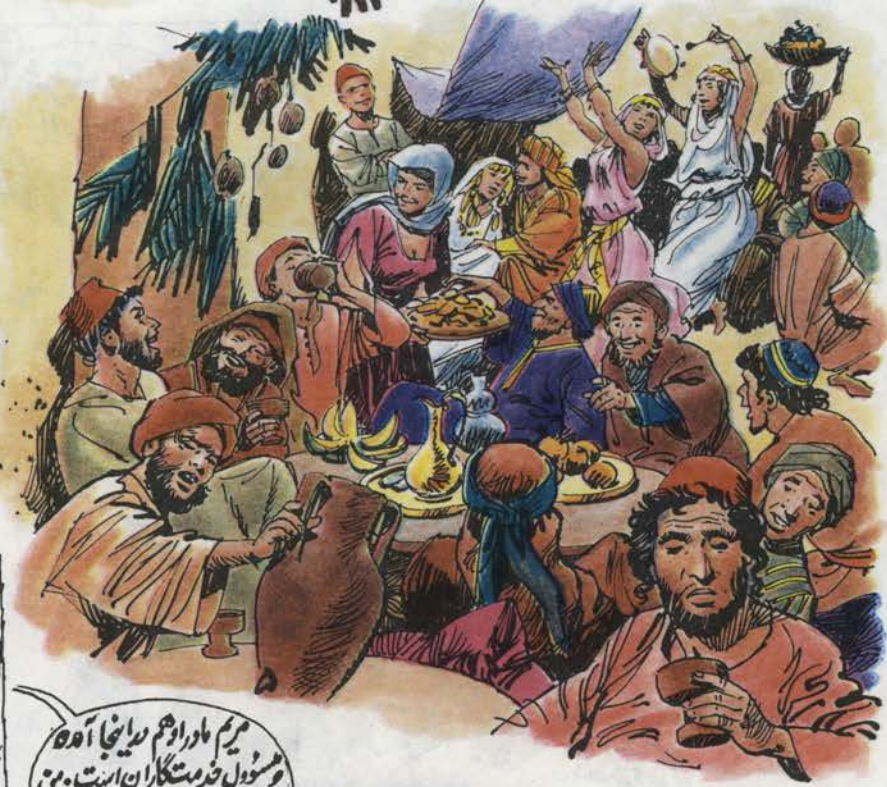
عیسی! امر او فکر فوق ساخته بود
و شاگردان همراهی من در جشن عروسی
دعوت نمیشدند. ما می فرستادیم
عروسی را جشن گرفته.

اولین شاگردان عیسی
۱۷ روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود ۱۸ و وقتی عیسی را دید که از آنجا می گذرد گفت: «این است بره خدا.» ۱۹ آن دو شاگرد این سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه افتادند. ۲۰ عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که دنبال او می آیند. از آنها پرسید: «به دنبال چه می گردید؟» آنها گفتند: «ری (یعنی ای استاد) منزل تو کجا است؟» ۲۱ او به ایشان گفت: «بیایید و ببینید پس آن دو نفر رفتند و دیدند که منزل دارد و بقیه روز را پیش او ماندند زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود ۲۲ یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی



۲ به دنیا عیسی رفت ، اندریاس برادر شمعون پطرس بود ، او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت : « ما مسیح یعنی تدهین شده را یافته ایم . »
 ۳ پس وقتی اندریاس ، شمعون را نزد عیسی برد ، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت « تو شمعون پسر یونا هستی ، ولی بعد از این کیفا (یا پطرس بمعنی سنگین) نامیده می شوی . »

۴ فیلیس و نتانایل
 روز بعد ، وقتی عیسی میخواست به جلیل برود ، فیلیس را یافته به او گفت « به دنبال من بیا . » فیلیس مانند اندریاس و پطرس اهل بیت صیدا بود . « فیلیس هم رفت و نتانایل را پیدا کرد و به او گفت : « ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره او سخن گفته اند پیدا کرده ایم - او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است . » نتانایل به او گفت : « آیا می شود که از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید ؟ » فیلیس جواب داد : « بیا و بین . » وقتی عیسی نتانایل را دید که به طرف او می آید گفت : « این است یک اسرائیلی واقعی که در او مگری وجود ندارد . » نتانایل پرسید : « مرا از کجا می شناسی ؟ » عیسی جواب داد : « پیش از آنکه فیلیس تو را صدا کند ، وقتی زیر درخت انجیر بودی ، من تو را دیدم . » نتانایل گفت : « ای استاد ، تو پسر خدا هستی ! تو پادشاه اسرائیل



عیسی، تو هم آدمی! بسیار خوش شدم!!!



باید بگویم شربت و این کاملاً خلاص شده آیا میتوانی کمک کنی؟



ای زن، چرا اینجا می من درین قضیه شریک شوم؟ هنوز وقت من نرسیده.

کوزه من خالیست



من میدانم که شربت و این خلاص شده. مگر گوش کنشید... اگر عیسی از شما چیزی بخواهد، فوراً انجام دهید!

شربت و این خلاص شد!

در اینجا شش کوزه خالی است. سهربانی کرده آنها را از آب پُر کنید!



می باشی! عیسی در جواب گفت:

«آیا قط به علت این که به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهی دید.»
 آنکه به او گفت: «یقین بدانید که شما آسمان را باز و فرشتگان خدا را در حالیکه بر پسر انسان بالا و پایان می شوند خواهید دید.»

هروسی در قانای جلیل یوحنا ۴

۱ دو روز بعد، در قانای جلیل جشن عروسی برپا بود و مادر عیسی در آنجا حضور داشت. عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. وقتی شراب تمام شد مادر عیسی گفت: «آنها دیگر شراب ندارند.» عیسی جواب داد: «این به من مربوط است یا به تو؟ وقت من هنوز نرسیده است.» مادرش به نوکران گفت: «هر چه به شما بگوید انجام دهید.»

۲ در آنجا شش آفتابه سنگی وجود داشت که هر یک تقریباً هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم وضو یهود به کار می رفت. عیسی، نوکران گفت: «آفتابهها را از آب پر کنید.»

خوب عیسی با که قسبیکه تو نخواستی!



این با از آب پر شد نند





جلالکی از آنرا گرفته به رئیس مجلس بجهت تبریکش را

او نمیده فکر خواب کرد که ما او شوخی میکنیم

چون مادرش گفته است تا از او سوال نکنیم بلکه هر چه بگوید انجام دهیم

شما کمی از این را بنوشید

این و این بسیار عالی و بی دراز را از کجا آورده و آنکه عالیست

آقا شش میل دیگر هم بزیارت



ای داماد بگو که چرا «واین» از زبان لادراول آوردی و واین موقتی و بهترین را حالا آوردی؟



جواب کار نکردی! جشن بانی عروسی مردم «واین» عالی را اول و بعد «واین» خراب را به صرف میسرانند



رئیس مجلس هیچ خبر نیست... اما ما دیدیم که عیسی نامری آبر را به واین تبدیل کرد

این یک معجزه است! آب به واین تبدیل شده است که حقیر باورنا شدت است اما حقیقت در دلت

حالا مجلس عروسی را به پید تو اید کرد

بسیار خوش باشیم ما و برای داماد سرود نوب بخوانیم واه واه...



به من باور کن هیچ کسی نمیتواند اینطور معجزه نشان دهد بغیر از خدا آیا امکان دارد که او همانا عیسی باشد که استغاثش را داریم؟



شریت و این می نوشی لذت زندگی را میدهد. خدا عیسی را مقرر است تا ما زندگی تو و پسر از خوشی بدید!

آنها را لبالب پر کردند. آنکه عیسی گفت: «... و این را از آنرا بزرگترین مجلس ببرد». و آنها چنین کردند. رئیس مجلس که نمی دانست آنرا از کجا آورده بودند، می را که به شراب تبدیل شده بود چشید، اما خدمتکارانی که آب را از چاکشیده بودند از جریان اطلاع داشتند. پس رئیس مجلس داماد را صدا کرد و به او گفت: «همه، بهترین شراب را اول به مهمانان میدهند و وقتی سرشان گرم شد آن وقت شراب پست تر را می آورند اما تو بهترین شراب را تا این ساعت نگاه داشته ای!» این معجزه، که در قالی جلیل انجام شد، اولین معجزه عیسی بود و او بوسیله آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱ عیسی به کپرنحوم که در کنار دریای جلیل بود سفر کرد.
در آنجا یوحنا، اندریاس و پطرس را دید که ماهی میگیرند.



کشتی ما از اینجا می
دورتر اند، این کشتی از
شمعون... پطرس است



برادرم یعقوب و من خودم اینجا
شغل ماهیگیری را پیشه داریم.



۴ شمای ماهیگران،
اولین شاگردان من
خواهید بود!



برای ماهیگیری
امشب هم چیز حاضر
و آماده است!



عیسی، امشب را در خانه من
بگذران. چشمم بیض است و برتر
انگاده و تب شدید وارد شد.

بیانکه برویم... بر من باور کن خشویت صحت فراید یافت



۸ حالا خود را بر آسایم! بی کاما خوب شدیم
من حالا برخاسته در باریتان گذاشتم میگویم!



۹ در آن شب پطرس کمک کننده او
فوتند تا ماهی بگیرند.

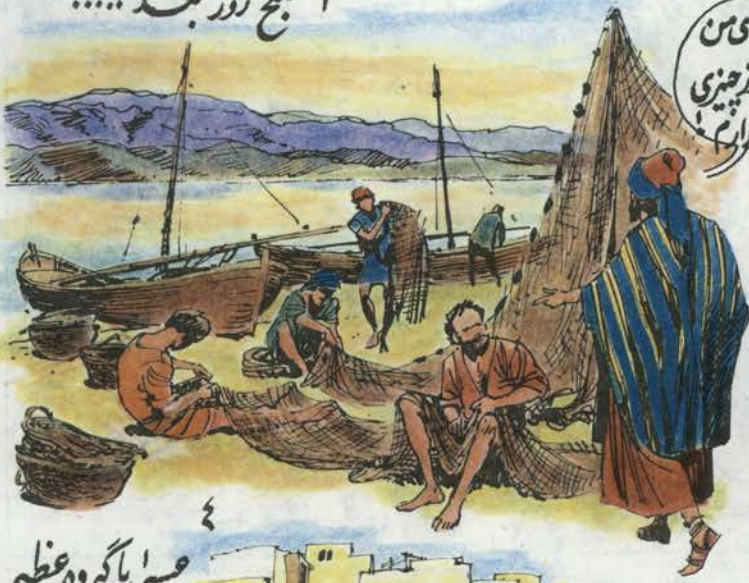
لوقا ۴

شقای دردندان

(همچنین در متى ۱۷: ۱۴-۸ و مرقس ۱: ۲۹-۳۴)

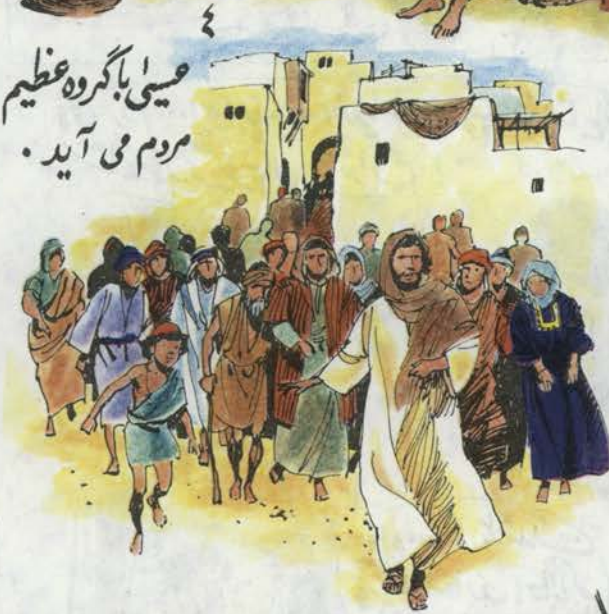
۳۸ عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانه شمعون رفت. خوش
شمعون به تب شدیدی مبتلا بود. از عیسی خواستند که به او کمک
نماید. ۳۹ عیسی بر بالین او ایستاد و با تندی به تب فرمان داد و تب
او قطع شد و آن زن فوراً برخاست و به پذیرائی آنان مشغول شد

۳۰ عیسی به کپرنحوم که در کنار دریای جلیل بود سفر کرد. در آنجا یوحنا، اندریاس و پطرس را دید که ماهی میگیرند. عیسی به کپرنحوم که در کنار دریای جلیل بود سفر کرد. در آنجا یوحنا، اندریاس و پطرس را دید که ماهی میگیرند. عیسی به کپرنحوم که در کنار دریای جلیل بود سفر کرد. در آنجا یوحنا، اندریاس و پطرس را دید که ماهی میگیرند.



بخی دام چرشد! سبدای من
خالی اند. امروز چیزی
برای فروش ندارم

ما در شب هر چه زحمت کشیدیم چیزی نصیب ما نشد
حالا چال خود را پاک میکنند



عیسی با گروه عظیم
مردم می آید.



پطرس کشتی خود را از اینجا کمی دور کن تا من با این مرد مسکه
تشنه و گرسنه کلام خدا هستم صحبت کنم



بعد از آن با فردی در
خواب باشد چه در بیداری اما
ایده تنهایی روز بروز بزرگتر و بلندتر
میشوند.

گروهی می آیند چطور زمین بخوری تو غله و نان تولید میکنند. تخم اول
چون میزند بعد آساقه بلند آورده بعد نوشته میکنند تا اینکه هسته
تخم نموده و گندم شده کند. بعد آساقه سخت شده نان بست
آید



عیسی گفت: پادشاهی خدا
چنین است که شخصی از زمین
خود تخم کشت کند ...



۹
بماند برای داخل شدن پادشاهی خدا دعوت شده آید
! اما باید قلب های تان مانند خاک نرم شود و نیاید گیاه های
عرضه در آن بیخ گیرند و شما را به خواہشات بیجا بکشند
یعنی مقام پول، و آسایش
دنوی .



لوقا ۵
انتخاب شاگردان

(همچنین در متی ۱۸:۴-۲۲ و مرقس ۱:۱۶-۲۰)

۱ یک روز عیسی در کنار دریای جنیسارت ایستاده بود و مردم
به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند.
عیسی ملاحظه کرد که دو کشتی در آنجا لنگر انداخته و ماهیگیران
پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. عیسی به یکی از کشتیها
که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل



۱
نه خود را فریب دهید و نه دیگران را! دل‌های خود را جسته کنید و علت اصلی را دریابید! خدا میخواهد که در صداقت عمل کند. در ملایمت و محبت با برده باری و شکسته دلی با خدای خود راه روید!

۲
ای پطرس! برو و ماهی بگیر... کشتی خود را در عمق دریا فرو ببر و در وقتی که عیسی بر تو تعلیم خود خاتمه داد و رو به آنجا جال را در آب پرتاب کن!
چرا! ما تمام شب کوشش کردیم اما چیزی نصیبمان نشد!



۳
پطرس! تکرار میکنم که جال خود را در آن عمق هموار کنی!

۴
هیچ فایده ندارد! این وقت درست برای ما بگیری نیست... ماهی با دیگر سرآب بیرون نمی‌آیند!



۵
مانظر میکنم ابرکن! زمین باور داشته باش!

۶
فقط برای اینکه شما اینطور میگویید، لذا یکبار دیگر جال را در آنجایی اندازم. قسمیکه من میدانم باز هم کدام ماهی بدست ما خواهد آمد!

۷
ای مردم... اینجا بیایید. اندریاس، یعقوب و یوحنا بیایید تا یکبار دیگر جال بیاندازیم!

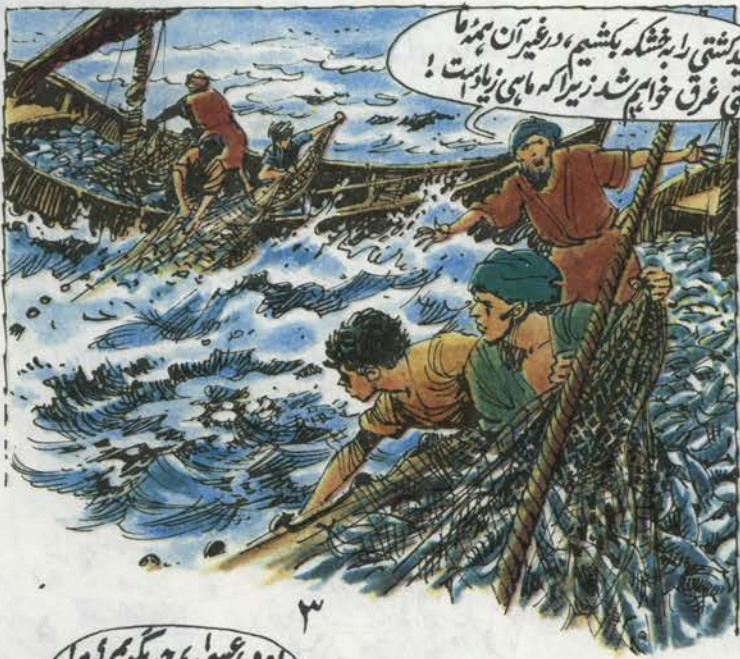


۸
واه... باورنا شد نیست چه بک شکاری! حالا کم مانده که جال پاره شود!

۹
عی... دوستان ازود شریدمارا کمک کنید!

دور شود و در حالیکه در کشتی نشسته بود به تعلیم مردم پرداخت. در پایان صحبت به شمعون گفت: « به قسمتهای عمیق آب بران و تورهایتان را برای صید به آب بیندازید. » شمعون جواب داد: « ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلاً چیزی نگرفتیم، اما حالا که تو می‌فرمائی، من تورها را می‌اندازم. » آنها چنین کردند و آنقدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود. پس به همکاران خود که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنان بیایند. ایشان آمدند و هر دو کشتی را از ماهی پر کردند به





۱
بناشد کشتی را بشکند یکشیم، در غیر آن پند ما
باشتی فرق خواهیم شد زیرا که ما بی زیاد است!



۲
این بسیار عالی است در زندگی خود بگزین این اندازه مای
زیاد ندیده بودم !!!



۳
اوه عیسی، چه بگویم؟ مرا
کجک کن تا زیادترب تو باور کنم

۴
بعد ازین ممکن از خود کاری
نکنم فقط مطابق راه تو رفتند
کنم!

۵
شمعون مترس، زیرا که بعد ازین ما هیچ رانی، بلکه
انسان را صید خواهیم کرد!



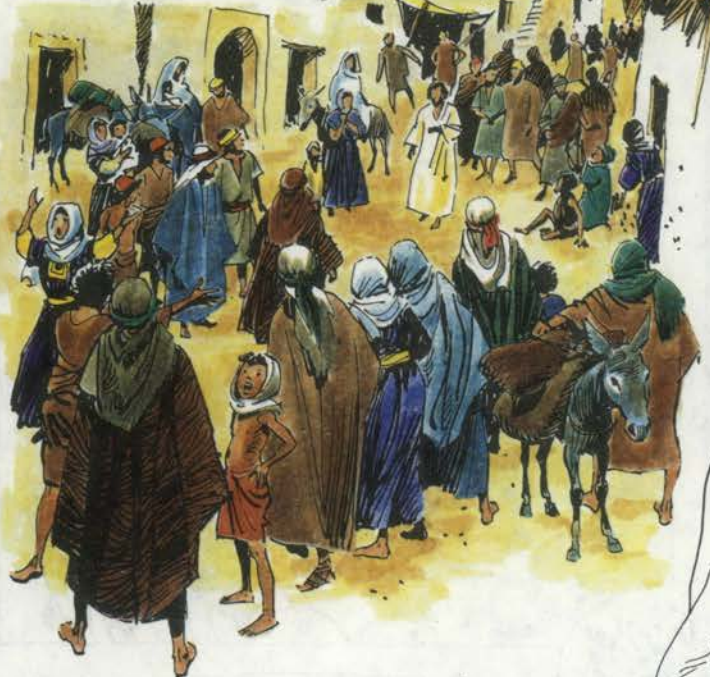
۶
بلی درست، هم ایردی کن ترا
صیادی میسازم که مردم را به
ملکوت خدا صید کنی!

۷
بعداً آنها کشتی و جالهای خود
را را کرده عقب عیسی رفتند



طوریکه نزدیک بود غرق شوند. ^۸ وقتی شمعون پطرس متوجه شد که چه واقع شده است پیش عیسی زانو زد و عرض کرد: « ای خداوند، از پیش من برو چون من خطا کارم. » ^۹ او و همه همکارانش از صیدی که شده بود متحیر بودند. ^{۱۰} همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زبدي نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون فرمود: « نترس، از این پس مردم را صید خواهی کرد. » ^{۱۱} به محض اینکه کشتیها را به خشکی آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند.

۱ عیسی در تمام جلیل می‌گشت و مژده آمدن دولت خدارا میداد و بیماران را شفا می‌بخشید. جمعیت زیاد او را دنبال میکردند



۲ وقت آن فرا رسیده تا دولت آسمانی بیاید زندگی خود را تغییر داده او از شما می‌طلبد تا به خدا می‌آید



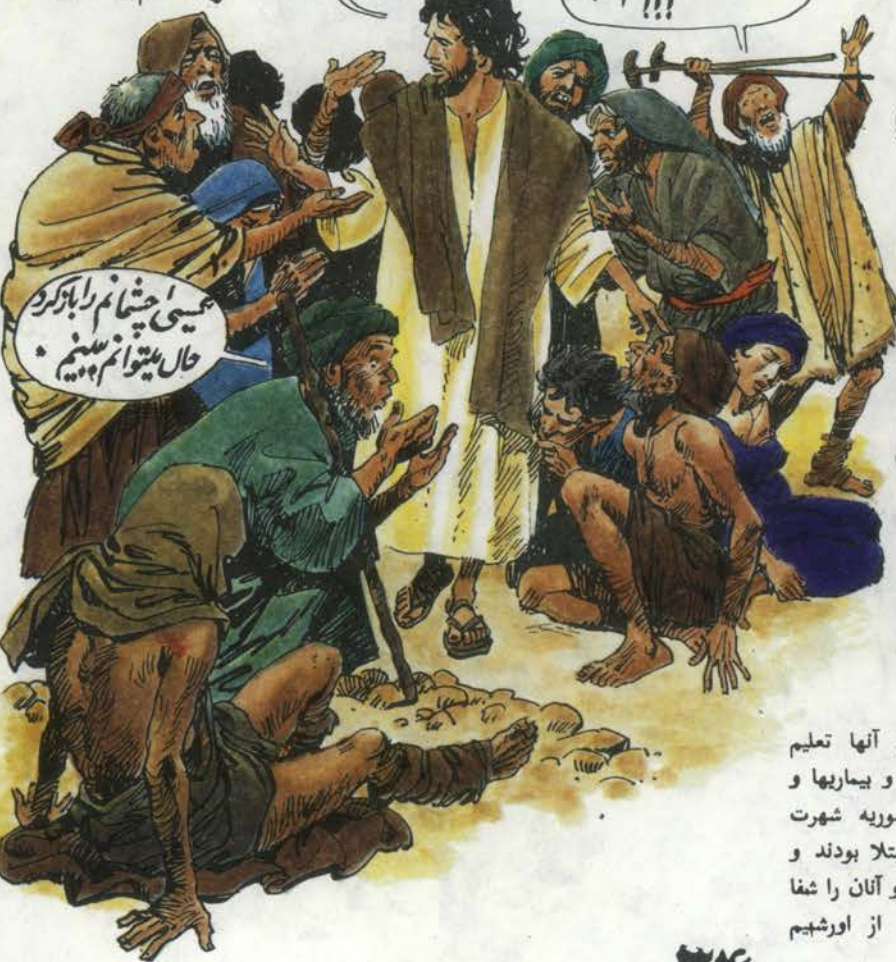
۳ به نظر من در است ما از پادشاهان و امپراطوران خسته شده ایم!

۴ ما انسانها راه خود را کم کرده‌ایم لذا به لطف خدا نیاز داریم

۵ انبیا در مورد آمدن میسی نوشته‌اند اگر او واقعاً میسی و وعده شده است باید کوران را سبانی و شلان را شفا بخشد

۶ ای تمامی زمینگشان و دریا نژدهگان نزد من آید تا شفا آرای بخشم. زیرا که حلیمم و برده بار هستم و از من بپا موزید

خدا را شکر که میتوانم را برورم !!!



عیسی چشمم را با کردی حال میتوانم بینم

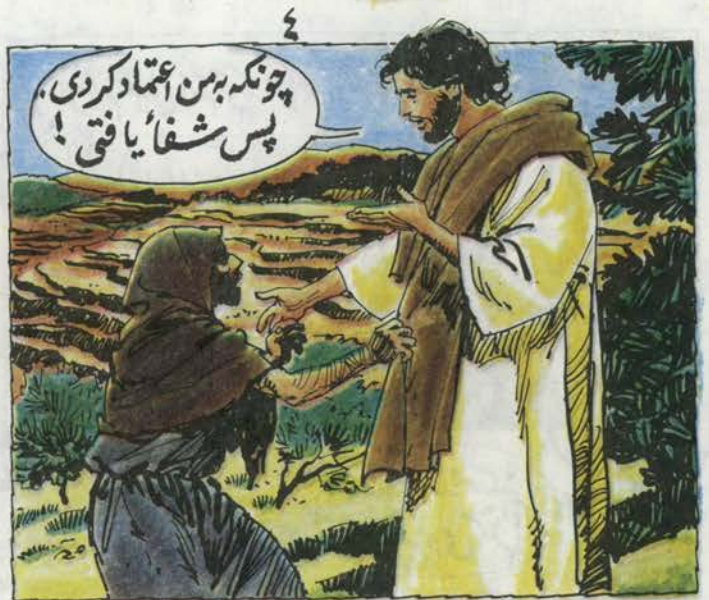
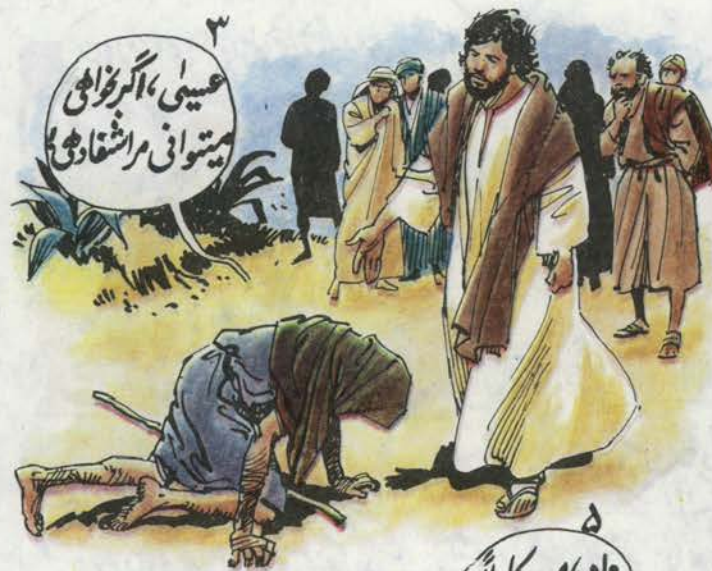
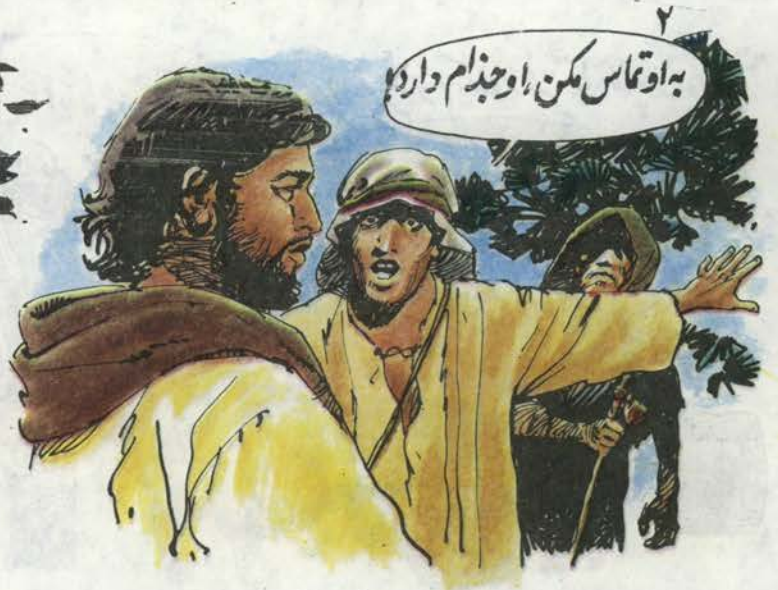
۸ بیماران جذامی و مساری در دهکن دروازه منتظر آمدن عیسی بودند

جذامی زنگ جذامی را میشنوم باید از او دور گیرم



تعالیم و خدمات عیسی (همچنین در لوقا ۶: ۱۷-۱۹)

عیسی در تمام جلیل می‌گشت، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و مژده برقراری دولت خدا را اعلام می‌کرد و بیماریها و ناخوشی‌های مردم را شفا می‌بخشید. او در تمام سوریه شهرت یافت و تمام کسانی را که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و میرگی داران و شلان را نزد او می‌آوردند و او آنان را شفا می‌بخشید. جمعیت زیادی نیز از جلیل و دکاپولس، از اورشليم و یهودیه و از آن سوی اردن به دنبال او روانه شدند.



لوقا ۵
شفا ی یک جزاسی

"روزی عیسی در شهری بود تصادفاً مردی جذامی در آنجا حضور داشت. وقتی آن جذامی عیسی را دید به پای او افتاد و از او کمک خواسته گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی:» " عیسی دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «می‌خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او بر طرف شد. "عیسی به او امر فرمود که این موضوع را به کسی نگوید و افزود: «اگر برو خود را به سید نشان بده و به خاطر پاک شدنت قربانی ای را که موسو تعیین نموده است تقدیم کن تا برای همه بدرکی باشد.»"

۱ در سرحد کپرناحوم یک دفتر تبادل پول وجود داشت



متی، آیا راجع به مفاد خود فکر میکنی؟

۲ من عیسی حیرانم زیرا همگی درباره او صحبت میکنند! ممکن من با او بروم!

سخره‌گویی مکن! تو که یک سودخو رو با جکیروستی نمیتونی بر عقب او بروی!



۳ فکر میکنم عیسی مانند تو یک عیاش و گنهکار را بپذیرد!

شاید، اما بین او بطرف ما می‌آید!



۴ شایم، ای متی، مینوای شاگرد من باشی؟

چه گفتید؟ کسی؟ من؟



۵ عیسی وعده میکنم بعداً ناگهان از تو پیروی کنم!



۶ دوستان یک شرده عالی!!!

۷ مینوام شمارا کرده از عقب عیسی بروم! تعجب نکنید زیرا او مینواید من پیروش باشم!



۸ من رستم را جشن میگیرم که عیسی هم در آن حاضر خواهد بود شمارا نیز درین مهمانی دعوت میکنم



۹ عیسی از آنجا گذشت و در بین راه عیسی را با یلم متی دید که در محل وصول مالیه نشسته بود. عیسی به او گفت: « به دنبال من بیا. » متی برخاسته به دنبال او رفت. « هنگامیکه عیسی در خانه او بر سر دسترخوان نشسته بود بسیاری از خطاکاران و جزیه‌گیران و اشخاص دیگر آمدند و با عیسی و شاگردانش سر یک دسترخوان نشستند. « فریسیان این را دیده به شاگردان عیسی گفتند: « چرا استاد شما با جزیه‌گیران، سود خوران و خطاکاران غذا می‌خورد؟ » عیسی سخن آنان را شنیده گفت: « بیماران به طبیب احتیاج دارند، نه تندرستان. » بروید و معنی این کلام را بفهمید: « من رحمت می‌خواهم نه قربانی » زیرا من نیامدم تا پرهیز کاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را. »

۱۰ شقای یک شل مرفس ۲ (همچنین در متی ۹: ۱-۸ و لوقا ۱۷: ۵-۲۶)

۱۱ بعد از چند روز عیسی به کپرناحوم برگشت و بهمه خبر رسید نه او در منزل است. 'عده زیادی در آنجا جمع شدند، بطوریکه



شما چیزی را نمی دانید! انسان صحت مند به دکتر ضرورت ندارد بلکه بهماران به دکتر ضرورت دارند. به کلام خدا خوب فکر کنید...



ببین! او با سودخوران چه خوبی است! فاحشه ها و گن هکاران نشسته غذا میخورد!



من قلبهای مهربان تان را میخواهم نه قربان بایتان را خدا کسی را که رحیم و مهربان است دوست میدارد.

بوزی مردم کپرتانوم در خانه شمعون جمع شده هر کدام میخواست که حرفهای عیسی را بشنود.

می بینید، در دروازه جای پای ماندن نیست چطو داخل شویم؟



بیاتابرویم و ببینیم که عیسی کجاست تا او را پیروی کنیم

اگر واقعا میخواهیم عیسی را ببینیم باید عجله کنیم



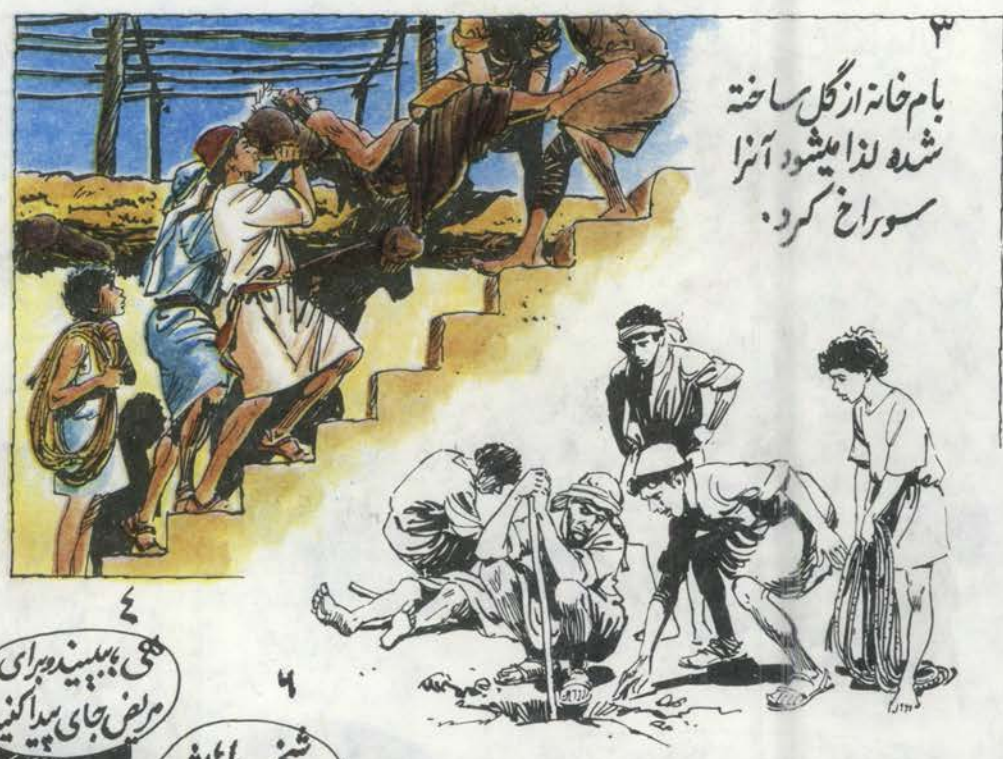
لطفاً مالک نمائید. من میخواهم عیسی را ببینم، فقط او میتواند مرا شفا دهد!

حتی در پیش دروازه خانه هم جانی نبود و عیسی پیام خود را برای مردم بیان می کرد. عده ای مرد شلی را که بوسیله چهار نفر آورده می شد نزد او آوردند. اما بعلت زیادی جمعیت نتوانستند او را پیش عیسی بیاورند، پس سقف اطاقی را که عیسی در آنجا بود برداشتند و وقتی آنجا را باز کردند مرد شل را در حالی که روی تشک خود خوابیده بود پائین گذاشتند. عیسی وقتی ایمان ایشان را دید به مرد





۱
۲
یوحنا برو و پیام ما باید به بام بالا شویم!
برای سوراخ کن!

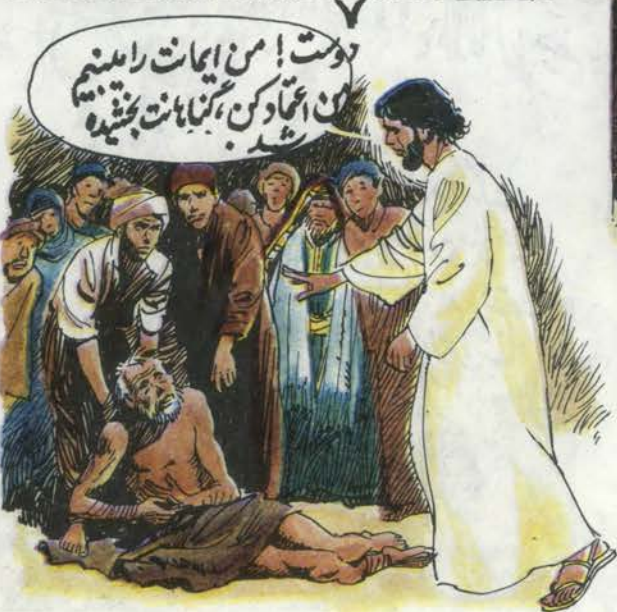
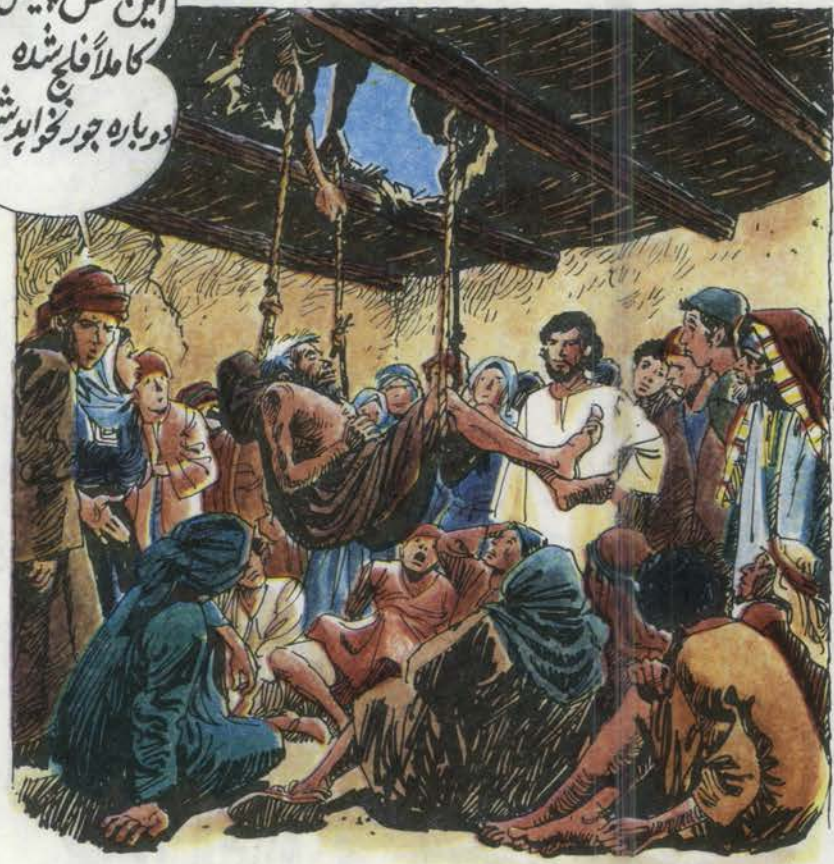


۳
بام خانه از گل ساخته شده لذا میشود آنرا سوراخ کرد.



۴
همی بپسیند برای مریض جای پیدا کنید!
داده پتدر دم با همتا

۵
این شخص با پیش کاملاً فاج شده دوباره جور خواهد شد!



۷
دوست! من ایمان را بدینم کن اعتماد کن، گناہانت بخشیده شد!

شل گفت: «ای فرزند، گناهان تو آرزیه شد.» چند نفر از ملایان یهود که آنجا نشسته بودند پیش خود فکر کردند: «چرا این شخص چنین میگوید؟ این کفر است، کی جز خدا می تواند گناهان را بیاسزد؟» عیسی فوراً فهمید آنها چه انکاری در دل خود دارند. پس به آنها فرمود: «چرا چنین انکاری را در دل خود راه می دهید؟ آیا باین شل گفتن «گناہانت آرزیه شد» آسانتر است یا گفتن «بر خیز شک خود را بردار و راه برو»؟ اما برای اینکه بدانید پسر انسان



عیسی میداند که روح او نسبت به جسمش زیاد پریشان است
چون جسد او گناهش دارد



کی میتواند گناه را بخشند
بخیز از خدا؟
ایا میشوی او پو میگوید



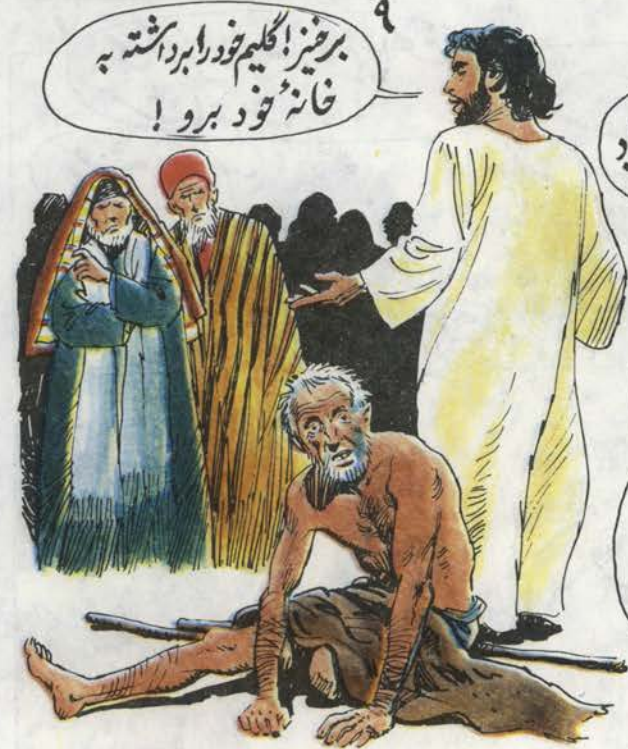
این جوان بدخدا آیا گفتن
که ایم این حرفها آسانتر
بگویم گناات
نشیده شده یا اینکه



بهر است خاموش
ما ایم بدینیم که چه میشود!
است هر دو کار به قدرت خدای
ارتباط دارد
میدانیم جوان هر دو سوال مشکل
برخیز و به خانه آبرو!



همه تن شاید هستید که پسران
قدرت دارد گناان را بخشند! این
شخص مفلوج ثبوت قضیه است!



برخیز! گلیم خود را برداشته به
خانه خود برو!



خدا را شکر و جلال باد
!!!
خود را پسران
خطاب میکنند!
فراموش مکن او پسرینی
از ما مخفی میکنند!



او در این گفتار خود از دانیال نبی صحبت
میکند که راجع به یگانه آید هم انسان
بود هم خدا حرف زده بود
حقیقتاً من میران هستم!

در روی زمین حق آرزیدن گناهان را دارد، به آن شل فرمود: «بتو می گویم برخیز، تشک خود را بردار و بخانه برو.» او برخاست و فوراً تشک خود را برداشت و در برابر چشم همه خارج شد. همه بسیار تعجب کردند و خدا را حمد کنان می گفتند: «ما تا بحال چنین چیزی ندیده ایم.»

و قتیگه برای شام اورا دعوت کردی، ما میتوانیم
 با خوبی برشناسیم و از او تحقیق کنیم!
 شمعون، عیسی بدینجا می آید
 اینوا هم مارا کمک کنی... بدقت
 گوش کن!



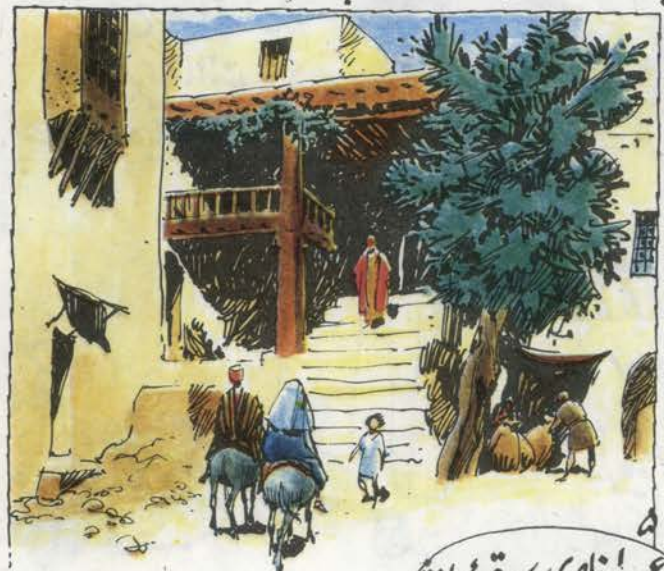
و قتیگه عیسی بدینجا رسید تمام قریه منتظر او بودند



عیسی ناصری، به قریه ما نوشت
 آمدی شهرت تو پیش از آمدنت
 پخش شده!

او در اینجا است...
 اونی به من نگاه کن نگاه نمی
 کند... تا گناهام را
 ببخشد.

من کلانتر ارا دعوت کرده ام خواهش مند
 شما هم بیاید!
 چشم، میایم!



اشب او با فریسیان
 است... باید آطوره شوم
 تا او را ببینم!



در خانه شمعون فریسی

۳۱ یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا دعوت کرد.
 او به خانه آن فریسی رفت و بر سر دسترخوان نشست. ۳۲ در آن شهر
 زنی زندگی می کرد که رفتارش برخلاف اخلاق بود. چون او شنید
 که عیسی در خانه آن فریسی غذا می خورد در گلابدانی سنگی روغنی
 معطر آورد. ۳۳ پشت سر عیسی و کنار پاهای او قرار گرفت و گریه



۱
 اودرین همانان
 نشسته
 من میروم و خود را به
 پایش می اندازم
 میدانم که عیسی
 گنا جان
 مرا خواهد بخشید!



۲
 این زن بدکار چطور جرأت کرده
 به پاهای عیسی به افتد؟
 اگر این عیسی واقعا نبی است
 پس باید نفهمد که این زن بدکار
 است!



۳
 اما برعکس: او اجازه داد
 تا پای پایش را بپوسد!
 بی باید سی محکم بر پیش بزنند!

۴
 شمعون، میخواهم چیزی
 برایت بگویم!



۵
 گوش میکنم بفرمایید
 بگوید!



۶
 میخواهم برایتان یک
 مثال بیاورم.

می کرد. چون اشکهایش پاهای عیسی را تر کرد، آنها را با موی
 خود خشک نمود و پاهای عیسی را می بوسید و به آنها روغن می مالید.
 "وقتی صاحب خانه یعنی آن فریسی این را دید پیش خود گفت:
 «اگر این مرد واقعا پیامبر می بود می دانست این زنی که او را لمس
 می کند کیست و چطور زنی است، او یک زن بدکاره است.» «عیسی به
 فریسی گفت: «شمعون، مطلبی دارم برایت بگویم.» گفت: «بفرما،
 استاد.» «فرمود: «دو نفر از شخصی قرض گرفته بودند، یکی از او
 پانصد سکه نقره قرضدار بود و دیگری پنجاه سکه نقره.» چون



دو نفر از شخصی قرضدار بودند یکی پنجصد کوزه نقره و دیگری آن پنجاه سکه اما آن شخص قرض های هر دو را بخشید.

۲ حالا تو بگو، کدام آنها را بیشتر دوست دارد؟

۳ سوال شما عمیق است، اما به گمان من، آنکس را که پول زیاد تر به او بخشیده شده.

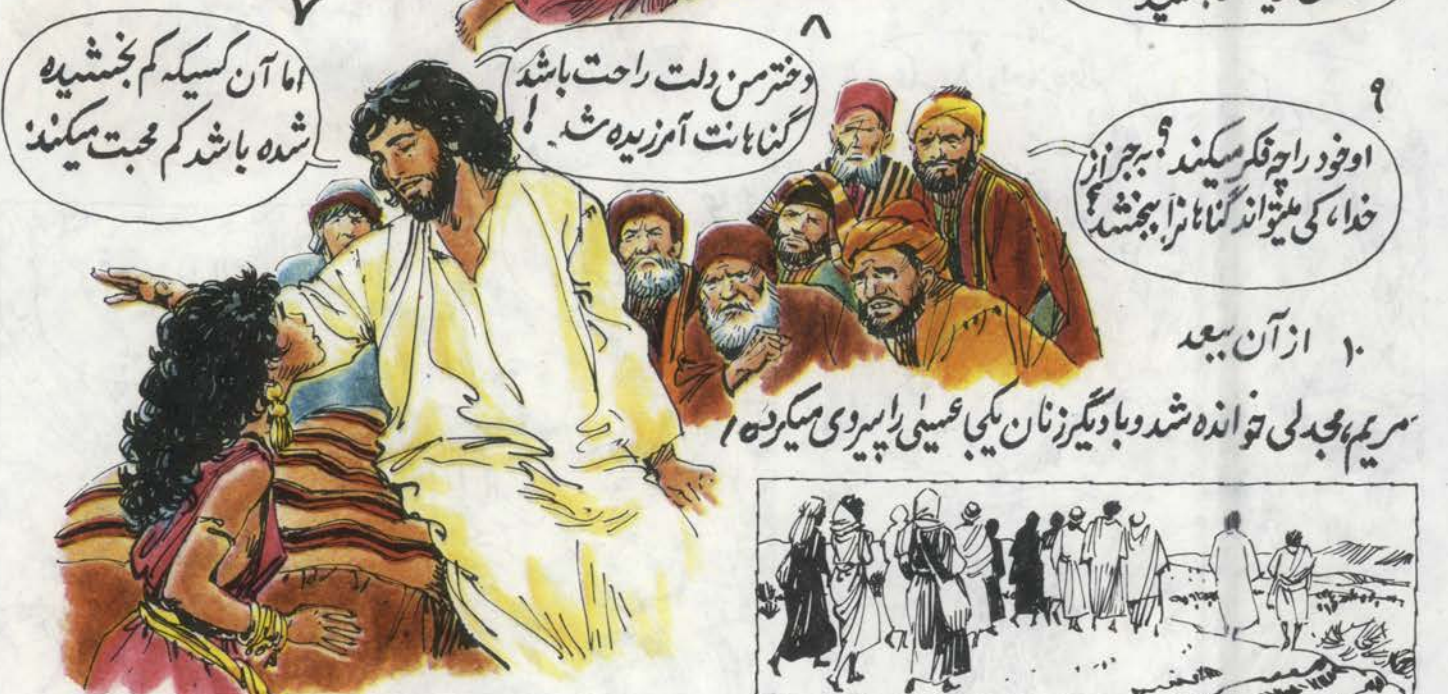


۴ درست گفتی، به عین شکل، همین حالا تویی کمی آب نیاوردی تا پاهایم را بشویم.

۵ نظریه رسم و رواج تویی! بمن خوش آمدید گفتی درویم را نمی بینی، اما این زن پاهایم را بوسه کرد و...

با اشک چشم خود شست.

۶ همانطوریکه او مرا زیاد دوست دارد گناهان زیاد او بخشیده شد.



۷ اما آن کسیکه کم بخشیده شده باشد کم محبت میکنند.

۸ دختر من دلت راحت باشد گناهانت آمرزیده شد!

۹ او خود را چه فکر میکند؟ بپر از خدا، کی میتواند گناهان ترا ببخشد؟

۱۰ از آن بعد

مریم مجدلی توانده شد و با دیگر زنان کیب عیسی را پیروی میکرد.



بر نمی دارد. " تو به سر من روغن نزدی اما او به پاهای من روغن معطر مالید. " بنا بر این بدان که محبت فراوان او نشان می دهد که گناهان بسیارش آمرزیده شده است و کسی که کم بخشیده شده باشد کم محبت می نماید. " بعد به آن زن فرمود: " گناهان تو بخشیده شده است. "

" دیگر مهمانان از یکدیگر می پرسیدند: " این کیست که حتی گناهان را هم می آرزود؟ " اما عیسی به آن زن فرمود: " ایمان تو، ترا نجات داده است، سلامت برو. "

هیچیک از آندو نفر چیزی نداشت که به او بدهد، طلبکار هر دو را بخشید. حالا کدامیک از آندو او را بیشتر دوست خواهد داشت؟ " شمعون جواب داد: " گمان می کنم آن کسی که بیشتر به او بخشیده شد. " عیسی فرمود: " قضاوت تو درست است. " و سپس رو به آن زن کرد و به شمعون فرمود: " این زن را می بینی؟ من به خانه تو آمدم ولی تو برای پاهایم آب نیاوردی. اما این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با موی خود خشک کرد. " تو هیچ مرا نبوسیدی اما این زن از وقتی که من وارد شدم از بوسیدن پاهایم دست

عیسی و شاگردانش سفر کرده با جمعیت زیادی شهریه بنام نائین داخل شدند



زنه کردن پسر یک- بیه زن
" فردای آن روز عیسی با شاگردان خود همراه جمعیت زیادی به شهری بنام نائین رفت. " همینکه بدروازه شهر رسید با تشییع جنازه‌ای روبرو شد. شخصی که مرده بود پسر یگانه یک بیه زن بود. بسیاری از مردم شهر همراه آن زن بودند. " وقتی عیسی خداوند آن مادر را دید دلش بحال او سوخت و فرمود: « دیگر گریه نکن. » " عیسی پیش‌تر رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می‌بردند ایستادند. عیسی فرمود: « ای جوان به تو می‌گویم بر خیز. » " آن مرده نشست و شروع به صحبت کرد و عیسی او را به مادرش سپرد. " همه ترسیدند و خدا را تمجید کرده گفتند: « پیامبر بزرگی در میان ما ظهور کرده است. » و همچنین می‌گفتند: « خدا آمده است تا قوم خود را رستگار سازد. » " خبر آنچه که عیسی کرده بود در سراسر ولایت یهودیه و همه اطراف آن منتشر شد.

یک نجای نوبه ما فرستاده شده خداست
مردمش را فراموش نکرده است
ای چه یک معجزه ای به
عیسی نسبت به مرگ
قدرت بالا تر دارد

۱ نظریه خواهش مردم، یکروز عیسی آنها را بالای تپه برده برای شان تا شام صحت کرد.



۲ ای عیسی، روز ناوقت است و مردم گرسنه اند. بگذار آنها به خانه های خود بروند.

۳ اینقدر نان از کجا کنیم؟
۴ فلیپ باید به ایشان نان بدهیم.
۵ عیسی آیا تو میخواهی همه اینها غذا بدهی؟ اما سیر کردن آنها مشکل است!



۶ کاش هر کس مانند این بچه با تو دو ماهی پنج قرص نان می آورد.



۷ مردم را بالای سبزه بنشانید تا غذا بخورند.
۸ آیا این نان که بچه می رسد!

۹ آن بچه را صد لقمه نان تو میخورد!



۱۰ مبارک هستی ای خدا که به ما نان میدهی!

۱۱ بروید و این نان و ماهی را به مردم تقسیم کنید!



۱۲ چقدر عالی! حتی آنان زیاد شدند!

۱۳ همه نان بخورید و نوشی کنید.
۱۴ بسیار عالی است! چه یک میل خوب!



غذا دادن به پنجهزار نفر

(همچنین در ستی ۱۴: ۱۳-۲۱ و مرقس ۶: ۳۰-۴۴ و لوقا ۹: ۱-۱۷)

۱ بعد از این عیسی به طرف دیگر دریای جلیل که دریای طبریه است رفت و وعده زیادی، که معجزات او را در شفا دادن بیماران دیده بودند، به دنبال او رفتند. "آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست. ۲ ایام عید پیسه یهودیان نزدیک بود. وقتی عیسی به چهار طرف دیده وعده زیادی را دید که به طرف او می آیند، از فلیپس پرسید: «از کجا باید نان بخریم تا اینها بخورند؟» عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا

خود او می دانست چه باید بکند. ۳ فلیپس جواب داد: «دو صد سکه نقره نان هم کافی نیست که هر یک از آنها کمی بخورد.» یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پطرس بود به او گفت: «پسری در اینجا هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد ولی آن برای این عده چه می شود؟» عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود، پس مردم که تقریباً پنج هزار مرد بودند نشستند. "آنگاه عیسی نانها را برداشته خدا را شکر کرد و در میان مردم که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهیها را نیز همینطور هر قدر خواستند تقسیم کرد. "وقتی همه سیر شدند، به

بعد از اینکه همگی نان خوردند

نان باقیمانده را جمع کنید تا تلف نشود!



دو... یازده... دوازده... سید نان

مردم در مورد این معجزه صحبت میکنند

این معجزه مرا بفکر الیای نبی می اندازد!

در کتب مقدسه عین موضوع ذکر گردیده امروز آنرا در عمل دیدیم!!!

سگن است عیسی همان نبی باشد!

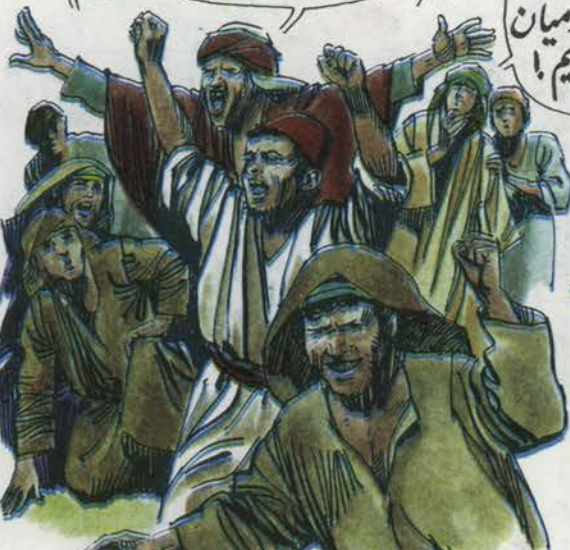


اینکار عیسی عالی بود! دروغاً برای همه غذا داد!



بیاید همراهی پادشاهم بجهت بگوید که میخواهیم پادشاه ما باشیم! پراستی که او مسیحا است!

۱۲ اما عیسی دریافت که مردم میخواهند، او را پادشاه خود سازند...



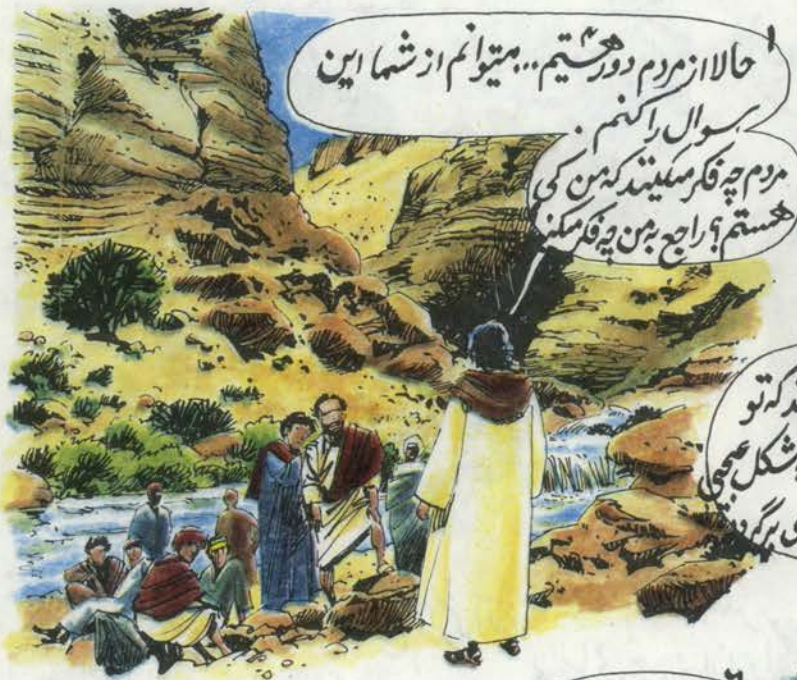
۱۳ باید اینجا ترک کنم زیرا آنها پیام مرا نفهمیدند... در فکر و خیال یک مسیحا بجنگی هستید!



۱۴ بعداً عیسی شاگردان خود را بالای کوه صومون برد.

شاگردان گفت: توتهای نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود. پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد از توتهای باقی مانده آن پنج نان جو پر نمودند. وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان پیامبر وعده شده است که میبایست به جهان بیاید.» پس چون عیسی متوجه شد که آنها می خواهند او را بزور برده پادشاه سازند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.





حالا از مردم دور هستیم... میتوانم از شما این سوال را کنم.
مردم چه فکر میکنند که من کی هستم؟ راجع به من چه فکر میکنند؟



هیرو دلیس یادش آید که تو همانا یحیی تعمید دهنده هستی که او را اعوان ساختی بودی حالا از مردم دور هستیم



بسیاری میگویند که تو یک نبی نو هستی که قدرت داده برای تو است
ایلیا نبی هستی که به شکل عجیبی ناپدید شد و باید زوری برگردد



شعرون، این موضوع توسط انسان برایت آشکار نشده بلکه پدریکه در آسمان است برایت آشکار شده
برای ما! تو مسیح پسر خدای زنده هستی!
اما شما چه فکر میکنید که من کی هستم؟
هر که به خدا توکل کند این موضوع بر او آشکار خواهد شد



بعد از صرف غذا در کنار دریاچه من در کنیسه کپورم خزانده خود را ترک کرده سخن نفتم و بسیاری مرا ترک گفتند پس شما چگونه نزدیک کسی برویم؟ در حالیکه کلام تو بر ما حجت است



اما یکی شما شیطان تعلق دارد
مشاگردان عزیز آیا پر دوازده شما را انتخاب نکردم؟
مطلب عیسی از یهودایی «اسخو یهو طی» بود که او خیانت کرد.

۱۶
وقتی عیسی به ناحیه اطراف قیصریه فیلیس رسید از شاگردان خود پرسید: « بنظر مردم پسر انسان کیست؟ » آنها جواب دادند: « بعضیها میگویند یحیی غوطگراست و عدهای میگویند: الیاس یا ارمیا و یا یکی از پیامبران است. » عیسی پرسید: « شما مرا کی میدانید؟ » شعرون پطرس جواب داد: « تو مسیح، پسر خدای زنده هستی. » آنگاه عیسی گفت: « ای شعرون پسر یونس، خوشحال باش! چون تو این را از انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آنرا بر تو آشکار ساخته است. » و به تو میگویم که تو پطرس هستی و من بر این سنگ کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن دست نخواهد یافت و کلیدهای دولت آسمانی را به تو میدهم، آنچه را که تو در زمین ببندی در آسمان بسته خواهد شد و هر چه را که در روی زمین باز نمائی در آسمان باز خواهد شد. »

یوحنا ۶
از آن بعد بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند. ۳۷ آنوقت عیسی از دوازده حواری پرسید: « آیا شما هم می‌خواهید مرا ترک کنید؟ » شعرون پطرس در جواب گفت: « ای خداوند، نزد کی برویم؟ کلمات زندگی ابدی نزد تو است. » ما ایمان آورده و شناخته ایم که تو آن مرد مقدس و مبارک هستی که از جانب خدا آمدنی بود. » عیسی جواب داد: « آیا من شما دوازده نفر را برنگزیده‌ام؟ در حالیکه یکی از شما شیطان است. » اینرا درباره یهودای اسخو یهو طی پسر شعرون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود، قصد داشت عیسی را تسلیم کند.

۲ شما نیکو اور مارونه در آجا برسید چ واقع خواهد شد

۳ مردم خواهند برخاست
تا او را بزور پادشاه سارزند

۴ و به ما هم مقام
خواهد داد؟



۱ بلاخه عیسی انصام
گرفت پروردگیم
برورد.



۶ دیگران هم هستند که از شما
دانا تر و چالاکتر اند!

۵ چچی گفتید؟ شما نمیتوانید
نسب به ما بلندتر باشید!

۵ شما برای من و برادرم یوحنا که اولین شاگردان او
هستیم مقام بای بلند خواهد داد!



۸ مادر، باید از عیسی بخواهی
که به ما رتبه خوب بدهد!

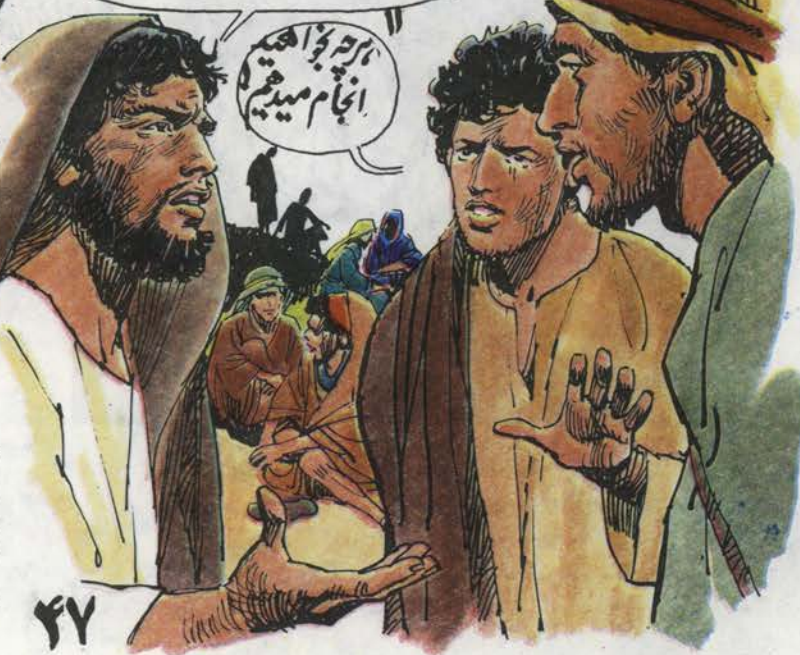


۹ دو فرزند من اولین شاگردان تو اند! میخواهم در وقت پادشاهی
یکی را بدست راست و دیگری را بدست چپ خود بنشانم!

۱۰ شما نمیدانید چه میخواهید...
آیا پیا له ایراکه من می نوشتم شما
میتوانید بنوشید؟



۱۱ برتر بخواهیم
انجام میدیم



متی ۲۰
"آنگاه مادر پسران زندگی... فرزندان خود پیش عیسی آمده
رو به خاک افتاد و تقاضا نمود که عیسی به او لطفی بنماید." عیسی
پرسید: «چه می خواهی؟» گفت: «قول بده که در دولت تو این دو
پسر من یکی در دست راست تو و دیگری در دست چپ تو بنشینند.»
"عیسی به آن دو برادر رو کرده گفت: «شما نمی دانید که چه
می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشتم بنوشید؟» آنها

دوستان، شما غلط نصیحه‌اید... ما به مقصد سیاسی بر یروشلم نبریم

۲ من باید بدانجا رفته عذاب
ببینم و کشته شوم...
اما ز سوم دوباره زنده توانم

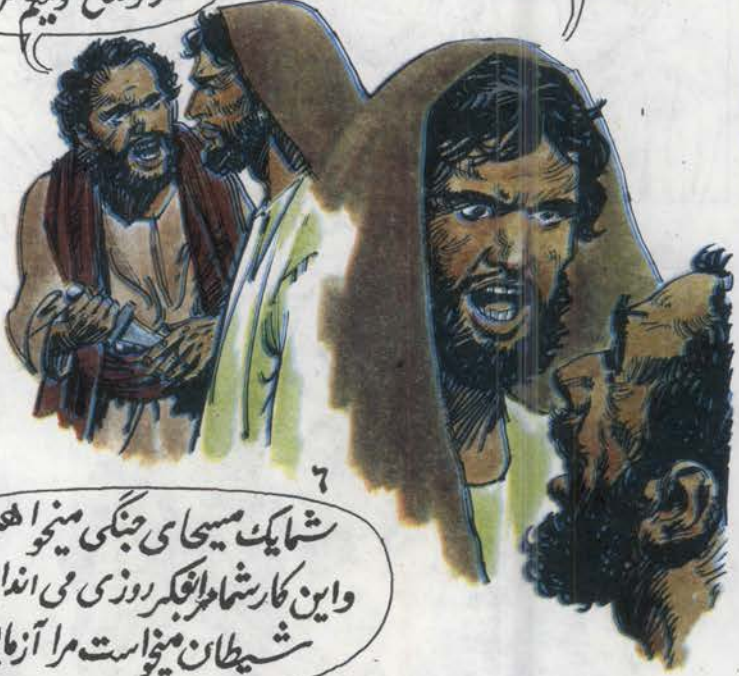


۳ از نزدم دور شو شیطان!
و مرا برای انجام پیشگویی مانع مشو!

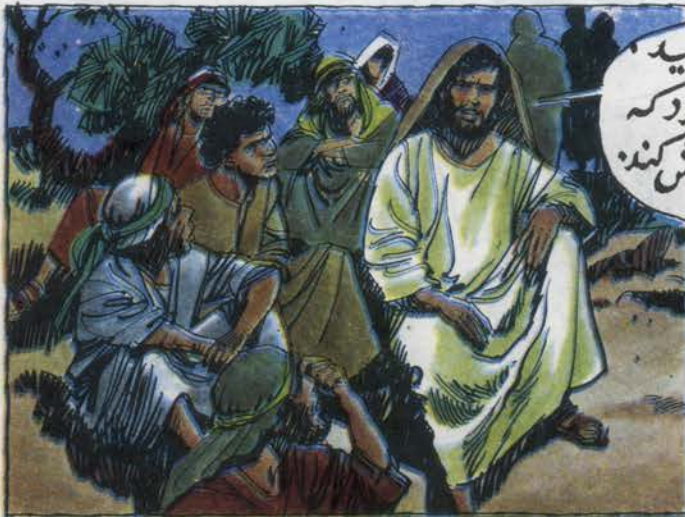
۴ این کار هرگز واقع نخواهد شد
ما از تو دفاع خواهیم کرد!



۵ عیسی! اینقدر سست
نباش!



۶ شما یک میسای جنگی مینخواهید
و این کار شما را ز فکر روزی می اندازد که
شیطان میخواست مرا آزمایش کند



جواب دادند: « بلی، می‌توانیم. »^۳ عیسی به آنان گفت: « درست است شما از جام من خواهید نوشید اما انتخاب کسانی که باید در دست راست و دست چپ من بنشینند با من نیست، زیرا کسانی در دست راست یا چپ من خواهند نشست که پدر من قبلاً برایشان آماده کرده است. »^۴ وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع با خبر شدند از آن دو برادر سخت رنجیدند. « پس عیسی آنان را پیش خود از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود گفت که او نمی‌بایست به اورشلیم برود و در آنجا از کلانها، سیدان کلان و ملایان یهود رنج بسیار بیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد. »^۵ اما پطرس عیسی را به کناری کشید و با سرزنش به او گفت: « خدا نکند! نخیر، خداوندا، هرگز برای تو چنین واقع نخواهد شد. »^۶ عیسی برگشته به پطرس گفت: « دور شو، ای شیطان، تو مانع راه من هستی و افکار تو افکار انسانی است، نه خدائی. »

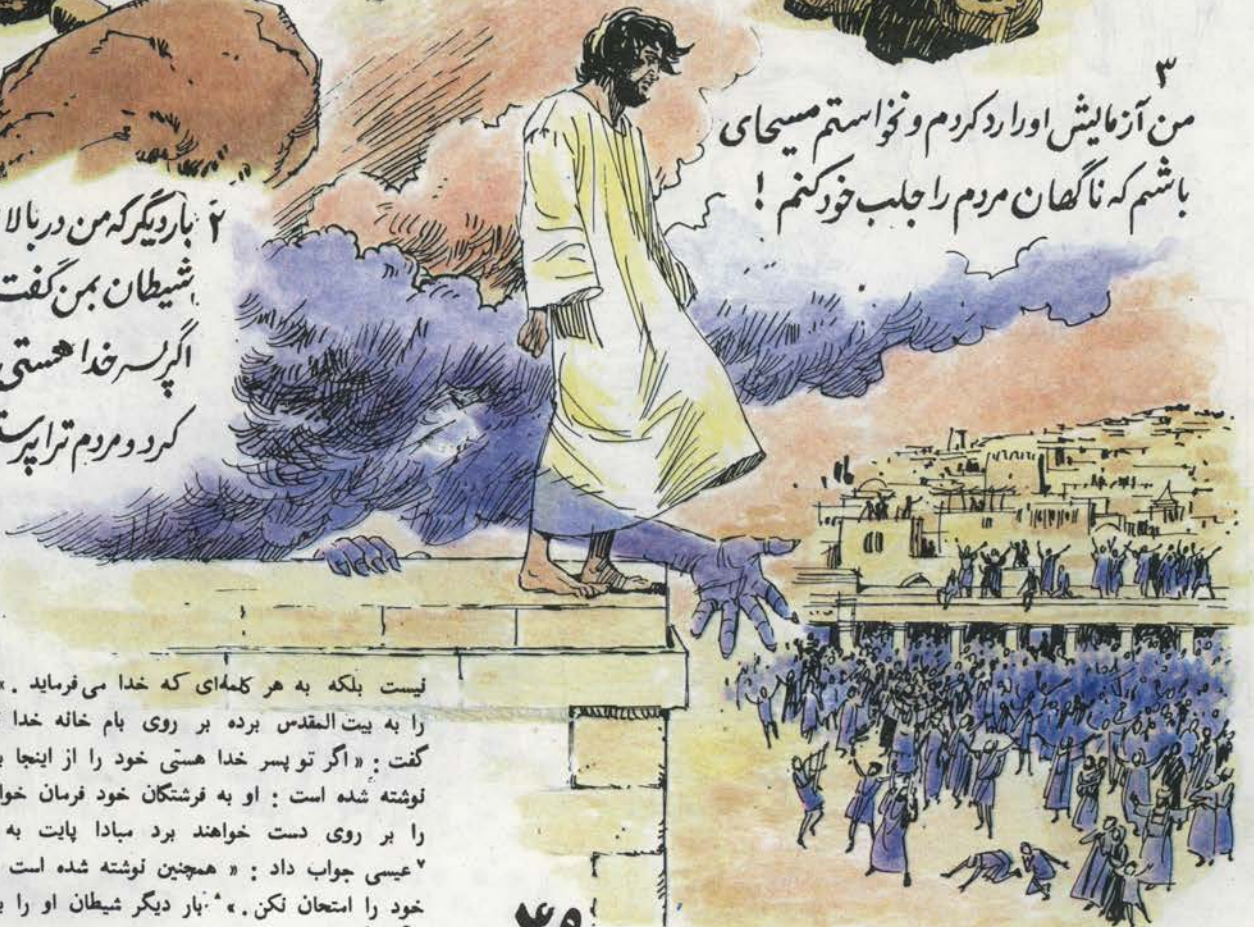
۷ متی ۴
آنگاه روح خدا عیسی را به بیابان برد تا شیطان او را در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند. عیسی چهار شبانه روز روزه گرفت و آخر گرسنه شد. در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: « اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگها نان بشود. »^۸ عیسی در جواب گفت: « نوشته شده است: زندگی انسان فقط بسته به نان

۱ او بر من گفت: تو گرسنه هستی، اگر پر خدائی، به این سنگها بگو تا نان بشوند!
 اما من گفتم: او را رد کردم و جواب دادم: انسان تنها با نان زندگی نمیکند
 بلکه با هر کلامیکه از دهان خدا بیرون میشود!



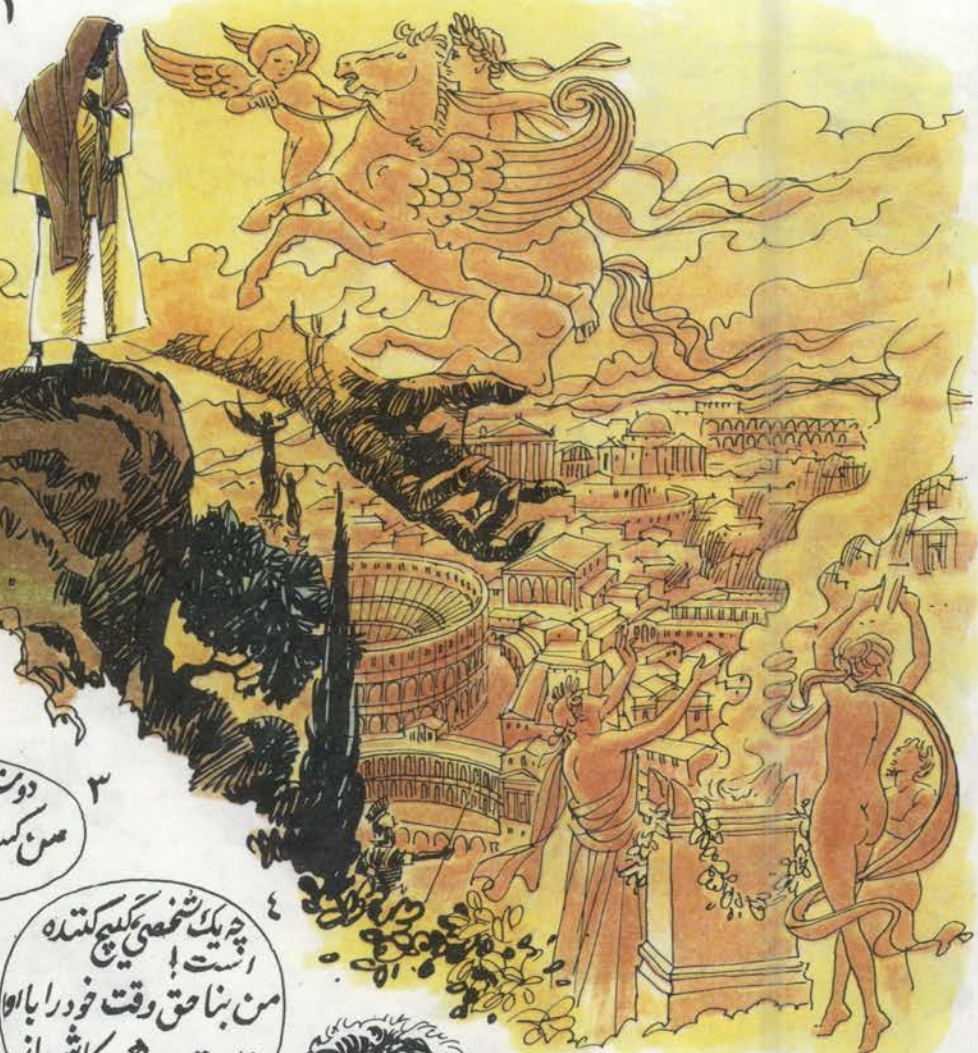
۲ من آزمایش او را رد کردم و نخواستم مسیحی باشم که ناگهان مردم را جلب خود کنم!

۳ بار دیگر که من در بالای بام معبد بودم، شیطان بمن گفت: خود را پائین بینداز، اگر پر خدا هستی او ترا می قطت خواهد کرد و مردم ترا پرستش خواهند نمود!



نیست بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می فرماید. * آنکه شیطان او را به بیت المقدس برده بر روی بام خاله خدا قرار داد و به او گفت: « اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پائین بینداز زیرا نوشته شده است: او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد و آنان تو را بر روی دست خواهند برد مبادا پایت به سنگی بخورد. »
 عیسی جواب داد: « همچنین نوشته شده است: خداوند، خدای خود را امتحان نکن. »^۴ بار دیگر شیطان او را بر بالای کوه بسیار

بعداً من در بالای کوه روی یک بلندی
ایستاده بودم... شیطان بمن گفت!
بطرف تمام شکوه و جلال دنیا بپن
اگر مرا سبیه کنی همه را بتو
می بخشم!



بواب دادم!
از من دور شو ای شیطان!
نوشته شده که فقط خداوند را پرستید!

دوستان! در آزمایش خود را از دست ندهید.
من کسی هستم که در مورد من نوشته است تا زندگی
خود را برای مردم خود بدهم.



چیک شخصی کیچ کتده
است! بناحق وقت خود را با او
از دست میدهم. کاش از
اول میدانستم!



من گریخ شده ام:
کاش از اول میدانستم!



دوستان! در زیر
این کوه خیمه بزنید.

بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد! و گفت: «اگر پیش من سجده کنی و مرا پرستی همه اینها را به تو خواهم داد.» عیسی به او فرمود: «دور شو، ای شیطان، نوشته شده است: باید خداوند، خدای خود را پرستی و فقط او را خدمت نمائی.» آنکه شیطان عیسی را ترک نمود و فرشتگان آمده او را خدمت کردند.



شما، پطرس، یعقوب،
یوحنا، با من بیاید شب
را بالای کوه خواهیم بود!

۱ من هر سه شما را با خود گرفتم
تا برایتان تسلی بدهم!

۲ در بالای کوه که موسی و ایلیا با خدا
دیدن کردند...



۳ در نیمه شب روشنی چشم سوزی پطرس و یعقوب،
و یوحنا، را بیدار ساخت دید که عیسی در
گوشنی درخشانده با موسی و ایلیا حرف
میزند.



۴ در ختم اینکار آنها عیسی را
در حالت اولی اش دیدند.

۵ در نیمه روز هر چار نفر لباسشان را
برداشته از کوه پایین رفتند.



متی ۱۷
۱ بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا
را گرفته به بالای کوهی بلند برد تا در آنجا تنها باشند.
۲ در حضور آنها چهره او تغییر کرد، رویش مانند آفتاب درخشید و
لباسش مثل نور سفید گشت. ۳ در همین موقع شاگردان، موسی و
الیاس را دیدند که با عیسی گفتگو میکردند. ۴ آنگاه پطرس به عیسی
گفت: « خداوندا، چه خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی
من سه سایبان در اینجا میسازم: یکی برای تو، یکی برای موسی و
یکی هم برای الیاس. » هنوز سخن او تمام نشده بود که ابری
درخشان آنان را فراگرفت و از آن ابر صدائی شنیده شد که می گفت:
« این است پسر عزیز من که از او خوشنودم. به او گوش دهید. » وقتی
شاگردان این صدا را شنیدند بسیار ترسیدند و با صورت به خاک افتادند.
۵ آنگاه عیسی پیش آنان آمد و بر آنان دست گذاشته گفت: « بر خیزید،
دیگر ترسید. » وقتی شاگردان چشمان خود را باز کردند جز عیسی
کسی دیگر را ندیدند.

۶ در حالیکه از کوه پائین می آمدند عیسی به آنان امر کرد تا
روزیکه پسر انسان پس از مرگ زنده نشده است درباره آنچه دیده
بودند به کسی چیزی نگویند.

۱ بازبان نمیتوانیم واقعه شب گذشته را بیان کنیم...
حالا دانستیم که عیسی تیراب
بزرگتر از موسی و ایلیا است
!!!



۲ بلی، آنها آه دگی آمدن او را دارند
...نمود او نمایانگر از جلال خداست!
۳ خدائی را که از آسمان شنیدیم میگفت
عیسی پسر منست که او را دوست
دارم... از او پیری کنید، به او گوش دهید



۴ یوحنا، من هم عین
چیز را دیدم عیسی همانا
مسیحی است. و پسر
خداي زنده میباشد
!!!



۵ پطرس، شنیدیم که گفتی! خداوند، تو نیست
اگر برایتان سه سایه بان بسازم یکی
برای خودت یکی برای
موسی و یکی هم برای ایلیا

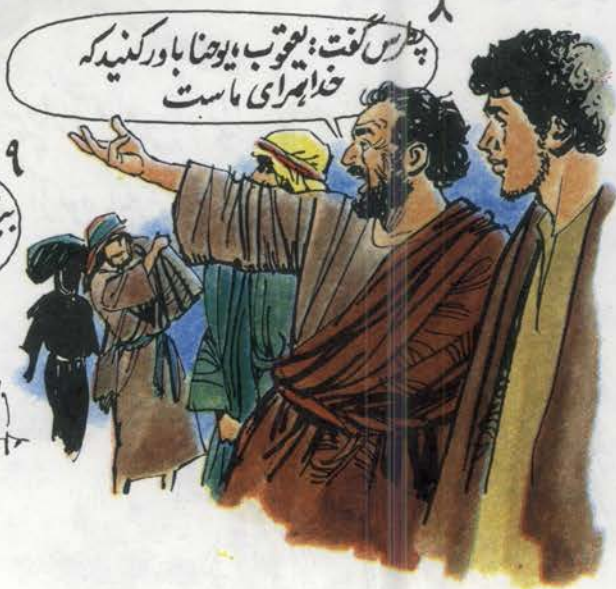
۶ دوستان! برای تان
میگویم آنچه را که دیدید بکسی
نگویید... تا زمانیکه پسر انسان
از مرگ برخیزد!



۷ اگر چه همه چیز را کاملاً نمیدانم
ولی خاموش خواهم بود.



۸ پطرس گفت: یوحنا، باور کنید که
خدا برای ما است



۹ بیایید دوستان تا به اورشلیم برویم!

۲ آنها با چند نفریکه هم زمان بیروشلم میرفتند یکجا شدند.

۴ بنی مشهور ولایت جلیل!

ببینید عیسی نامری

به تپه آلیف رسیدند.

۵ ما باید برای آمدن عیسی جشن بگیریم!

ای مردم جلیل، بیایید دور او را بگیریم و او را بلند کنیم، زیرا که او مسیحا است!

۶ عیسی، خواهشندیم پیشنهاد ما را قبول بکن!

۷ من موافقم

۸ پس آن قریه برو، در آنجا الاغی را خواهی یافت آنرا باز کرده با خود بیاور

وقتی عیسی و شاگردان به نزدیکهای اورشلیم و به دهکده بیت فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت: «به دهکده مقابل بروید. نزدیک دروازه آن، الاغی را با کره اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و پیش من بیاورید. اگر کسی به شما حرفی زد بگویید که خداوند به آنها احتیاج دارد و او به شما اجازه خواهد داد که آنها را فوراً بیاورید.» و به این وسیله پیش گوئی پیغمبر تمام شد که می فرماید: «به دختر صهیون بگویید:

اینک پادشاه تو است که بر الاغی نشسته و بر کره چهارپایی سوار است و با شکستگی نزد تو می آید.



۱ کی شما گفت این الاغ را بیا کنید

۲ عیسی ناصری ما آنرا دوباره خواهیم آورد!

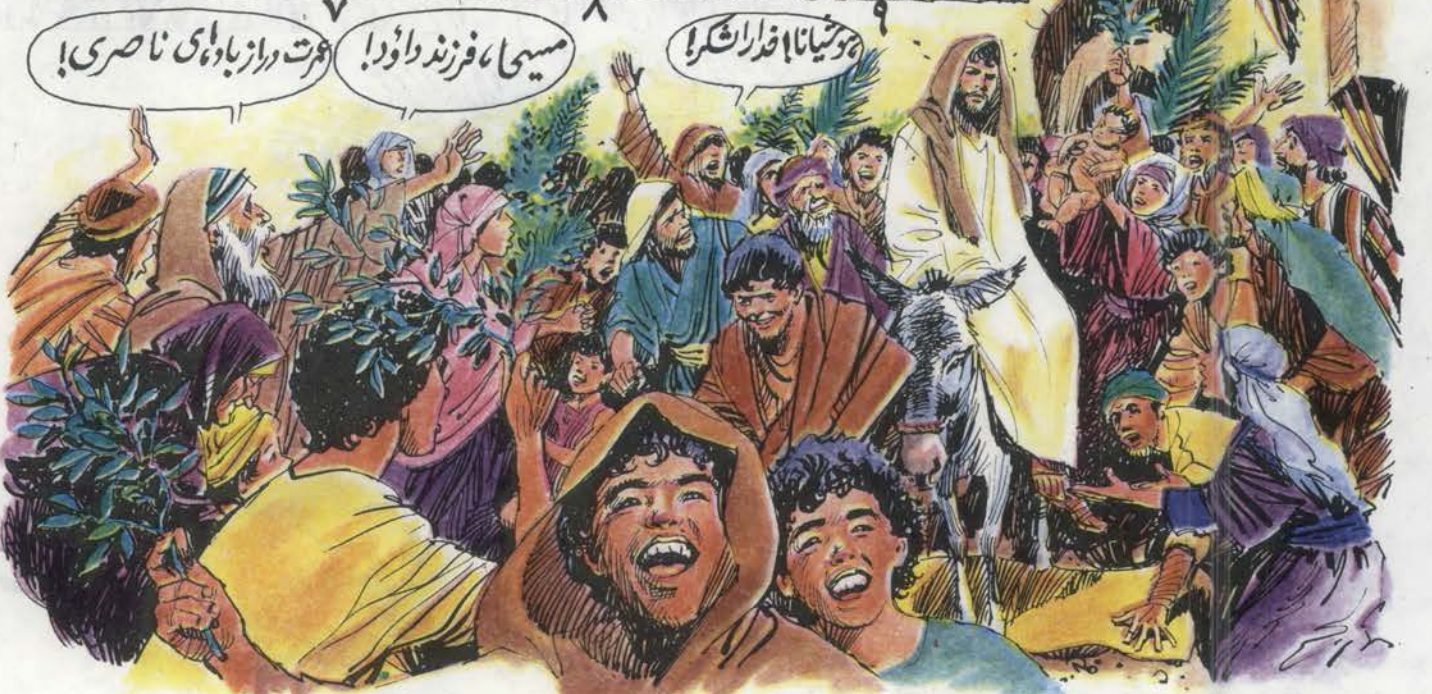
۳ در این صورت می‌توانید آنرا ببرید!



۴ بیاید شاخه‌های زیتون را قطع کرده به ما برش برویم!

۵ شاخه‌ها را تقسیم کنید!

۶ وقتیکه وارد یروشلم شدیم، آنها را بر سر راه فرس کشید. و شما اطفال متوجه گله‌ها باشید!



۷ عزت و از یادای ناصری!

۸ مسیح، فرزند داوود!

۹ خوشینا خدا را شکر!

از عقب می‌آمدند فریاد می‌زدند و می‌گفتند: «مبارک باد پسر داود، فرخنده باد آن کسی که به نام خداوند می‌آید. خدای متعال او را مبارک سازد.» «همینکه عیسی داخل اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان آمدند و عده‌ای می‌پرسیدند: «این شخص کیست؟» «جمعیت جواب می‌دادند: «این عیسی پیامبر است که از ناصره جلیل آمده است.»

آن دو شاگرد رفتند و آنچه به آنها گفته شده بود انجام دادند. و آن الاغ و کره‌اش را آوردند و آنکه لباسهای خود را بر پشت آنها انداختند و عیسی سوار شد. جمعیت زیادی جاده را با لباسهای خود فرش کردند و بعضی، شاخه‌های درختان را می‌بریدند و در راه می‌گسترانیدند. آنکه جمعیتی که پیش روی می‌رفتند و آنها که

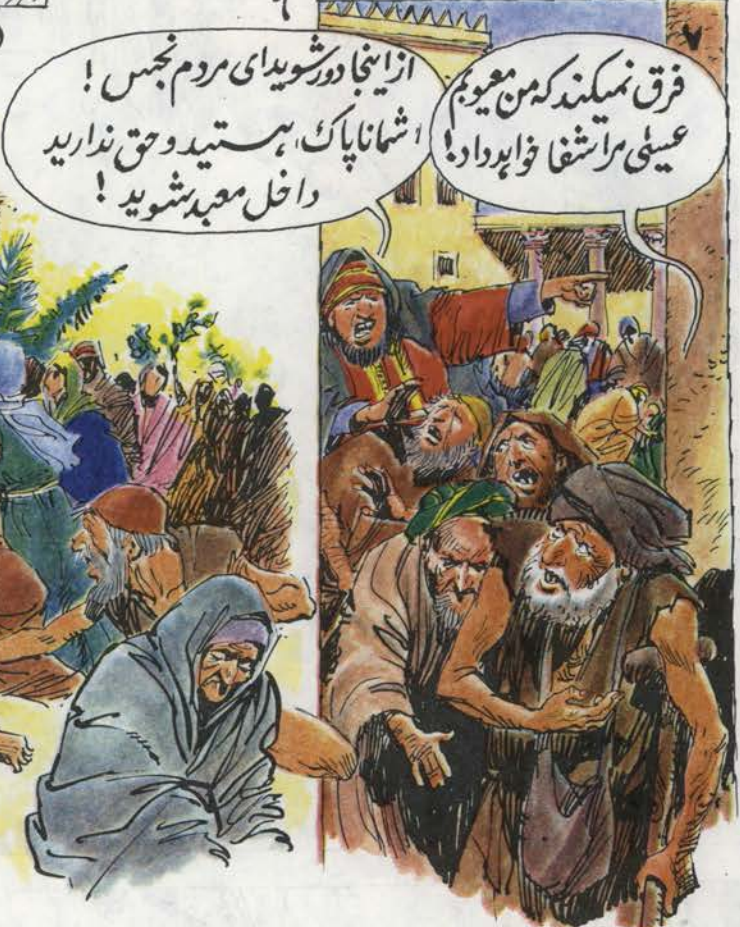


برای کی خوشی و فریاد میکنند
برای عیسی ناصری
نبی عصر جدید!



آه... اگر رو میان خبر شوند عساکر
آنها بزودی خواهند آمد!
این چه معنی دارد؟

۵ مارش تا به خانه خدا رسید... گدانا، بیماران و معیوبان
همگی از پشت او روانه بودند.



۶ از اینجا دور شوید ای مردم نجس!
اشمانا پاک، هستید و حق ندارید
داخل معبد شوید!
۷ فرق نمیکند که من معیوبم
عیسی مرا شفا خواهد داد!

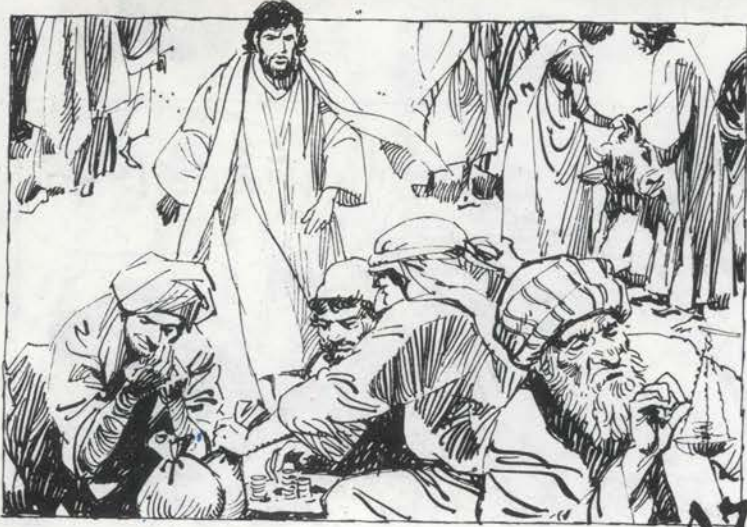
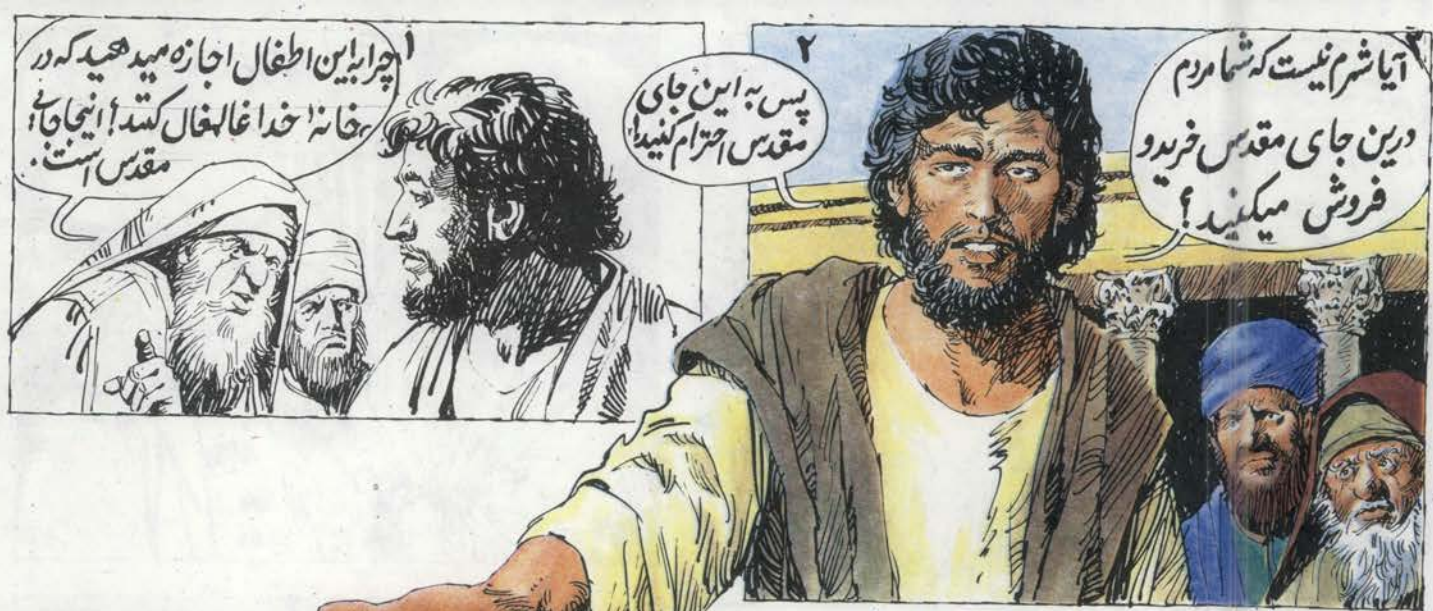
۸ حال اطفال از عیسی پذیرائی میکنند!



۹ عسرت دراز باد
عیسی ناصری!



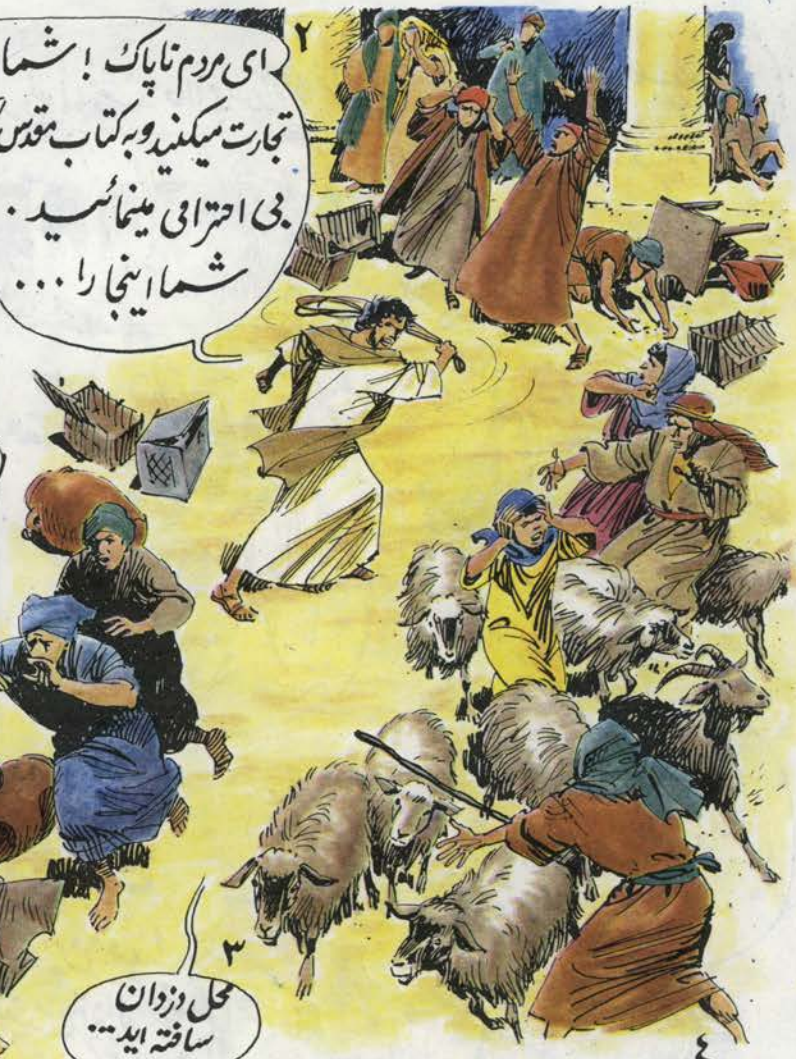
۱۰ چپ شو! اینجا خانه خدا هست





از اینجا بیرون شوید

ای مردم ناپاک! شما در خانه خدا تجارت میکنید و بکتاب مقدس بی احترامی مینمائید. شما اینجا را...



حک دزدان ساخته اید



کی نفع میکند؟ کاهنان و فریسیان که جای مقدس را در مقابل پول میفروشند!

بسیار عالی! بالاخره نبی بدون ترس اموالشان را بیرون انداخت و گفت جای تاسف است که در خانه خدا تجارت میکنند.

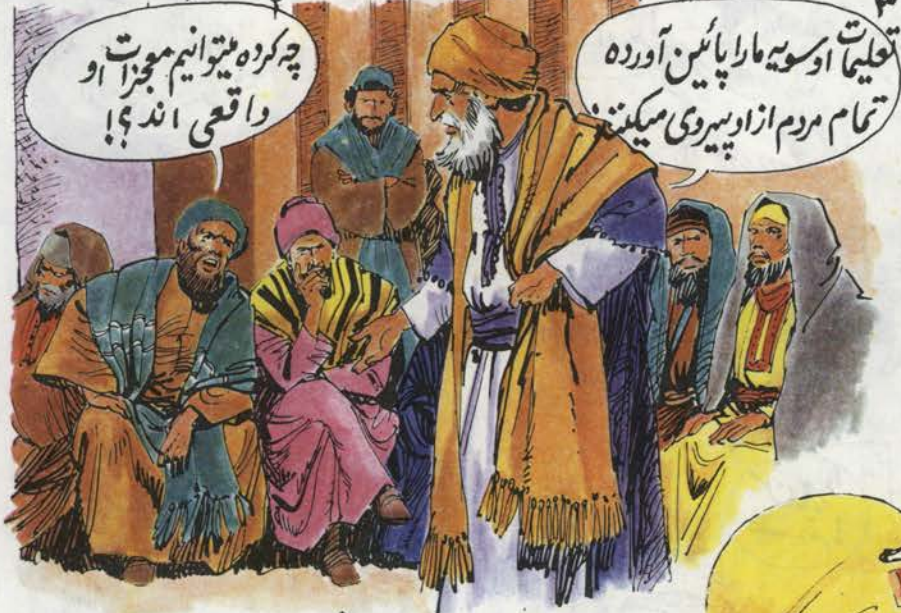
شفا داد. "سیدان کلان و ملایان یهود وقتی معجزات بزرگ عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در خانه خدا فریاد می‌زدند: «مبارک باد پسر داود» خشمگین شدند. "آنها از عیسی پرسیدند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می‌شنوم! مگر نخوانده‌اید که کودکان و شیرخوارگان را می‌آموزی تا زبان آنها به حمد و ثنای تو بپردازد؟» آنگاه آنان را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا گذراند.

عیسی در خانه خدا
 "آنگاه عیسی به داخل خانه خدا رفت و همه کسانی را که در خانه خدا به خرید و فروش مشغول بودند بیرون راند. او میزهای صرافان و جایگاههای کبوتر فروشان را چپه کرد " و به آنان گفت: «نوشته شده است: خانه من جای عبادت خوانده خواهد شد. اما شما آن را لانه دزدان ساخته‌اید.»
 "نابینان و شلان در خانه خدا به نزد او آمدند و او آنها را



واقعا عیسی مثل میگفت. او راجع به بدن خودش صحبت میکرد که خانه جدید خداست. ویران ساختن معنی کشتن است. اما عیسی در روز سوم از میان مردگان برخاست. شاگردان عیسی این موضوع را بعد از قیام وی دانستند.

۱) بلاخره فریسی ها که دشمن عیسی بودند بار هبیری قیافا کاهن بزرگ جلسه نمودند.



۲) چه کرده میتوانیم مجزا او واقعی اند؟!

۳) تعلیمات اوسویه ما را پائین آورده تمام مردم از او پیروی میکنند.



۴) اگر او را همینطور بگذاریم مردم زیاد را چه کرده انقلاب خواهد کرد. و در میان آمده معبد را ویران خواهند نمود و در ایوانی ما را با خود خواهند برد!



۵) قیافا کاهن اعظم! تو چه نظرداری؟



۶) به نظر من، بهترین است یک نفر برای مردم بمیرد، نسبت اینکه همه ملت از زمین برود!



۷) من کاملاً موافقم دارم!

۸) درست است! اگر من می خواهمم زنده بمانیم عیسی باید کشته شود!



۹) خوب است که یهودا را طرفدار خود ساخته ایم!

نشود. « او این سخن را از خود نگفت بلکه چون در آن سال سید کلانترین بود پیشگویی کرد که عیسی باید در راه قوم یهود بمیرد. « و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که پراکنده هستند بصورت یک بدن واحد بهم ببینند. « از آن روز به بعد آنها نقشه قتل او را کشیدند. « بعد از آن عیسی دیگر به طور آشکار در بین یهودیان رفت و آمد نمی کرد بلکه از آنجا به ناحیه ای نزدیک بیابان به شهر بنام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

یوحنا ۱۱
۱۰ فریسیان و سیدان کلان با شورایی بزرگ یهود جلسه ای تشکیل دادند و گفتند: « چه باید کرد؟ این مرد معجزات زیادی می کند. « اگر او را همینطور آزاد بگذاریم همه مردم به او ایمان خواهند آورد و آنوقت رومیان خواهند آمد و جا و ملت ما را خواهند گرفت. « یکی از آنها یعنی قیافا که در آن سال سید کلانترین بود گفت: « شما اصلاً چیزی نمی دانید. « متوجه نیستید که لازم است یک نفر بخاطر قوم بمیرد تا ملت ما بکلی نابود

باور دارم که کلانها فریسی حق بجانب هستند و شاید این عیسی ملت ما را نابود سازد لذا من تصمیم خود را گرفتم

۳... اینست که نزد دشمنان او بروم و آنها را کمک کنم تا او را بدست آورند!

۲ یگانه راه موفقیت...

۱ آنگاه عیسی به پدرش من، یهودا تمام امید آئیده ام را بالای او و موفقیت مای لو گذاشتم من میخواستم که او... مانند مسیحی جنبش آزادی خواهی را رهبری خواهد کرد... اما او در عوض اینکار خود را تسلیم میکند. من فریب خورده ام لکن مراقب خود نباشتم. همه چیز از دستم فرار کرد

۵ بعد از چند روزی در اثنای شب



۱۰ این سی سکه نقره حق توست! این قیمتی است... که در بدل تسلیمی عیسی ما به تو میپردازیم!



۱۳ برای ما شب وقت مناسب است! متوجه باشی که در شروی مردم اینکار را نکنی، زیرا مردم از او دفاع خواهند کرد!



۳ در همین

وقت سیدان کلان و کلانهای قوم در قصر قیافا سید کلان جمع شدند و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حيله دستگیر کرده به قتل برسانند. آنان گفتند: « این کار نباید در ایام عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود. »
 « آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود پیش سیدان کلان رفت و گفت: « اگر عیسی را به شما تسلیم کنم به من چه خواهید داد؟ » آنان سی سکه نقره را شمرده به او دادند. « از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم نماید. »

۱ چند هفته عیسی و شاگردانش مخفی بودند ولی سیدکلان آنها را جستجو میکردند.



۲ بیورشلیم رفته اتا قی را که قبلاً دیده ام دریا بسید.

۳ بلبی عیسی دیگر بمن باور ندارد... مگر بول غذای فصیح پیش منمت وقتی بهم راست میگوئی
دقتم جاتی شان رانش نمی توانم کرد
۴ وقتی بدانجا رفتید مردی را با کوزه اش خواهید دید که مالک اتا قی است.



۵ بعد از بزرگان یهود خیر خواهیم داد تا او را گرفته جسس کنند

۶ چند ساعت بعد تر...



۷ بین زنها کوزه دارند. اما ما باید مرد را با کوزه بیسیم!

۸ آنطرف را بین ما ممکن است همین مرد باشد؟!
۹ بیاتان از عفت او برویم.

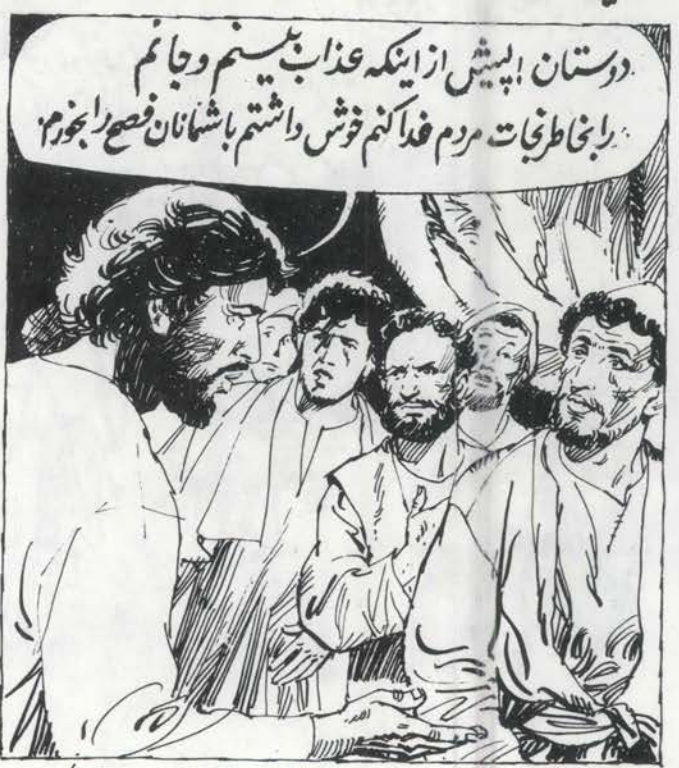




۳۱
این اتاق پلان ،
چنانطور که عیسی فرمایش
دارد بود .



۴ در آن شام ...

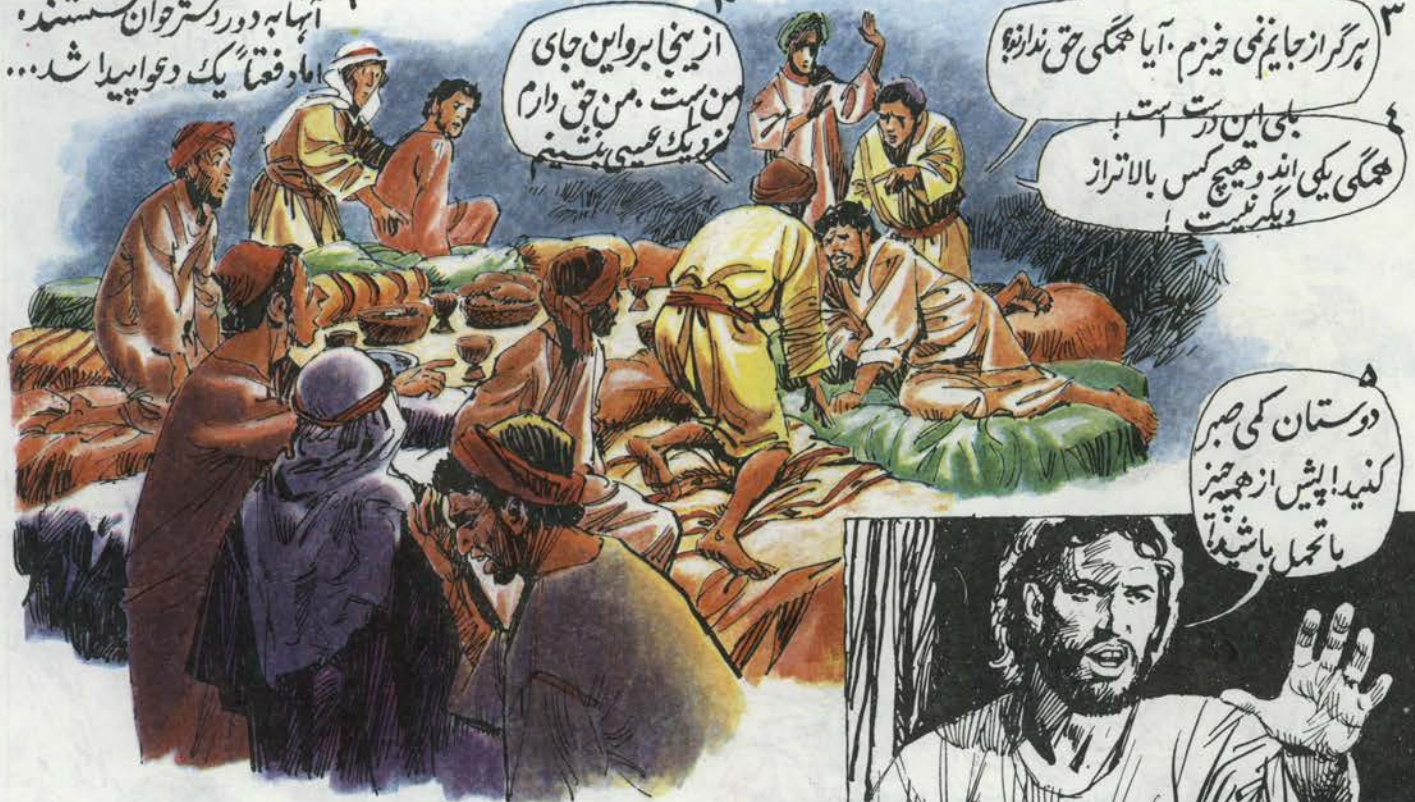


۵
دوستان! پیش از اینکه عذاب یسئم و جانم
را بخاطر نیات مردم فدایم خوش داشتم باشم نان فصیح را بخورم.



روز عید فطیر که در آن قربانی پیسه می باید دهنج شود
فرا رسید . عیسی پطرس و یوحنا را با این امر روانه کرد :
« بروید نان پیسه را برای ما تهیه کنید تا بخوریم . »
آنها پرسیدند : « کجا می خواهی تهیه کنیم ؟ »
عیسی جواب داد :
« گوش بدهید ، وقتی که به شهر قدم بگذارید مردی با شما
روبرو خواهد شد که کوزه آبی را می برد . به دنبال او به داخل
خانه ای که او می رود بروید » و به صاحب آن خانه بگوئید : « استاد
می گوید آن اطاعتی که من با شاگردانم قربانی پیسه را در آنجا خواهم
خورد کجاست ؟ » او اطاق بزرگ و فرش شده را در منزل دوم
به شما نشان می دهد در آنجا تدارک ببینید . » آنها رفتند و همه

۱ آنها به دور دستخوان نشستند.
اما فقط یک دعا پیدا شد...



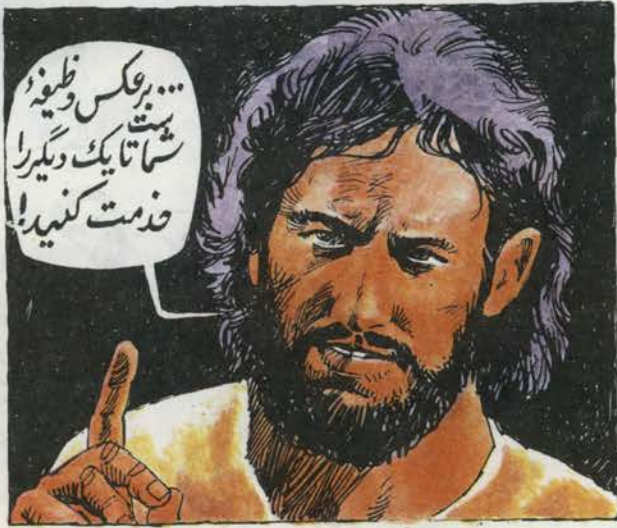
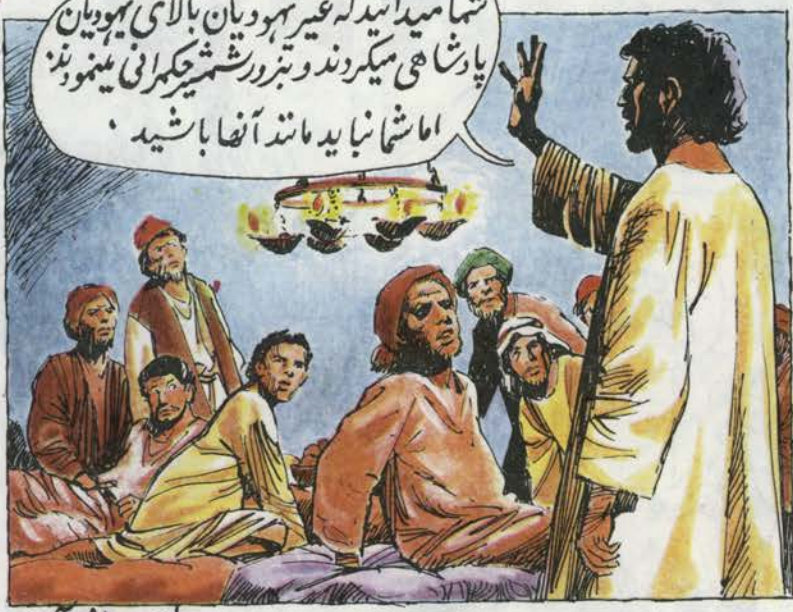
۲ از اینجا برو این جای
من است. من حق دارم
بزرگ عیبی بر شماست

۳ هرگز از جایم نمی خیزم. آیا همگی حق ندارند؟
۴ بای این درت است!
همگی یکی اند و هیچ کس بالاتر از
دیگر نیست!

۵ دوستان کمی صبر
کنید! پیش از همه چیز
با تحمل باشید!

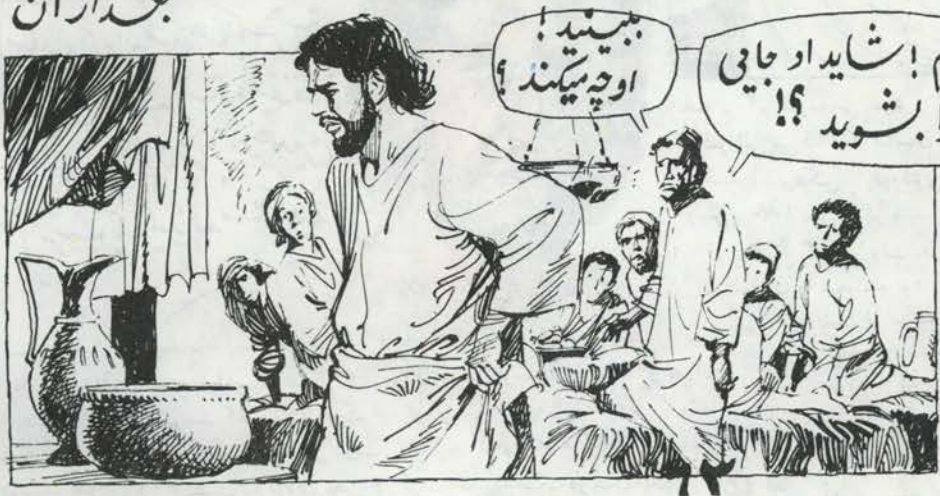


۶ شما میدانید که غیر یهودیان بالای یهودیان
پادشاهی میکردند و تیزور شمشیر حکمرانی مینمودند.
اما شما نباید مانند آنها باشید!



... برعکس وظیفه
است تا یک دیگر را
خدمت کنید!

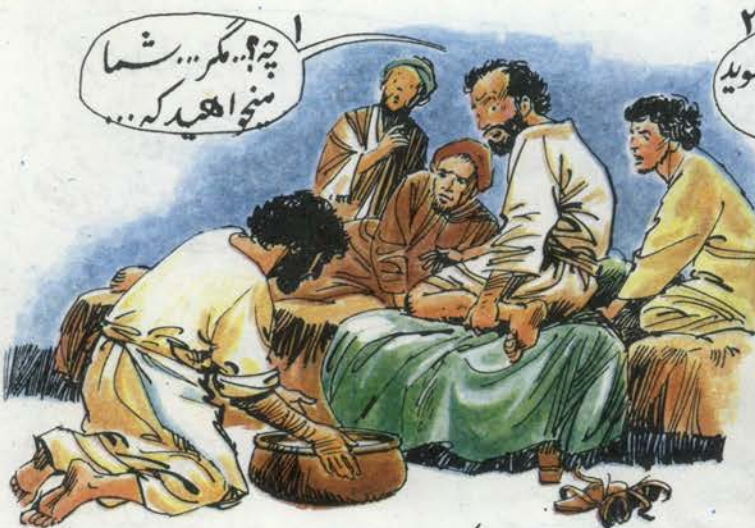
بعد از آن



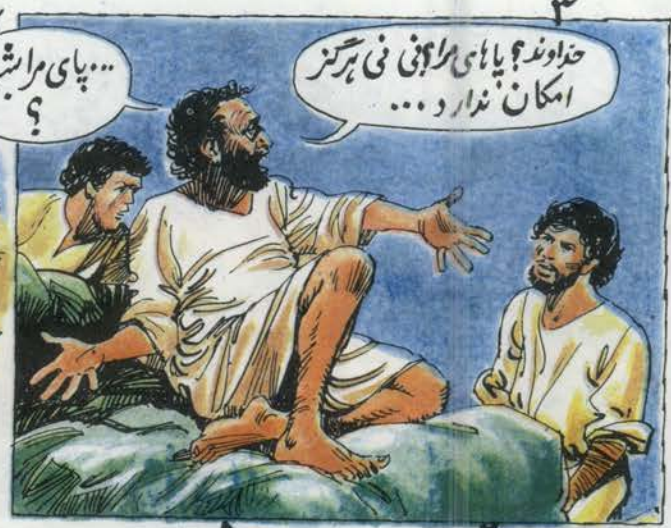
ببینید!
او چه میکنند؟

نمیدانم! شاید او جایی
را بشوید؟!!



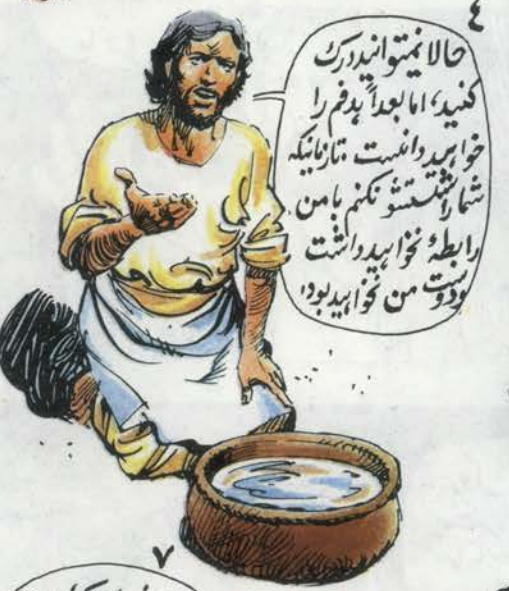


۱ چرا مگر... شما میخواهید که...

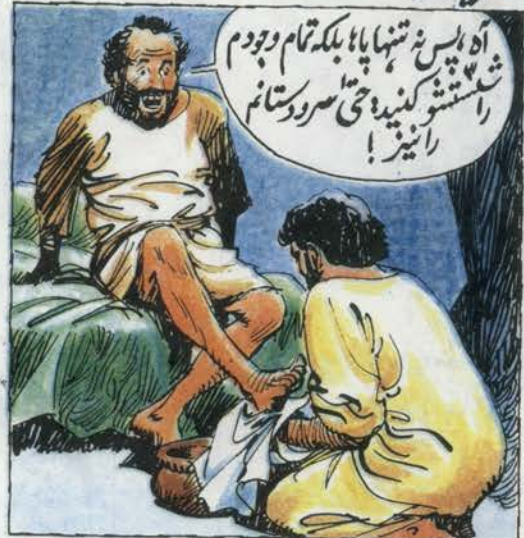


۲ ...پای مرا بشوید؟

۳ خداوند؟ پاهای مرا بنی فی هرگز امکان ندارد...



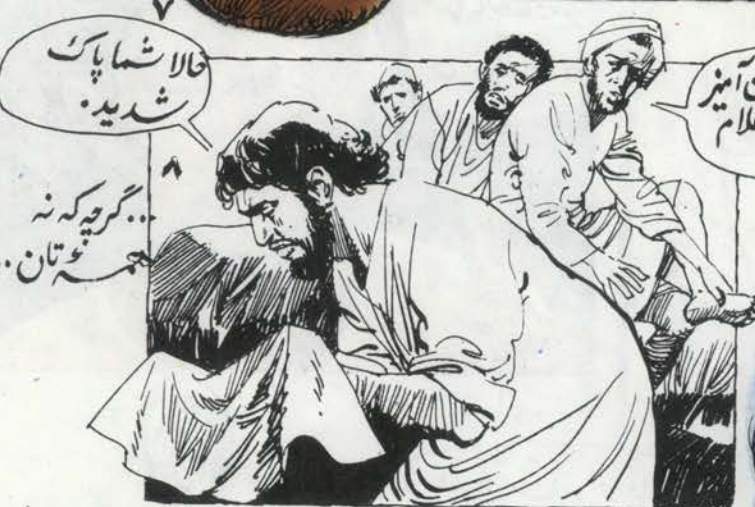
۴ حالا نمیتوانید درک کنید، اما بعد از پذیرم را خواهید دانست، تا زمانی که شما را بشویم، تا زمانی که رابطه نخواهید داشت بودت من نخواهد بود.



۵ آه پس نه تنها پاهایم بلکه تمام وجودم را بشوید، حتی سر و دستانم را نیز!



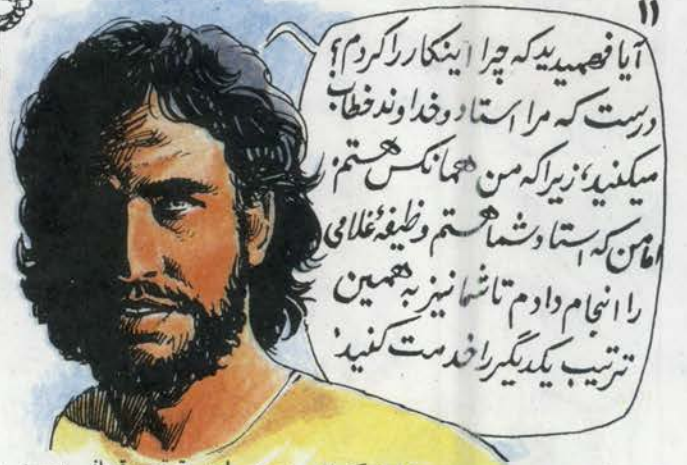
شخصی که غسل کرده باشد ضرورت وارد فقط پایش را بشوید و پس...



۶ حالا شما پاک شدید.

۷ کاری را که استاد میکند تو همین آمیز است. این کار وظیفه یک غلام است.

زمانیکه عیسی شستشو را ختم کرد گفت:

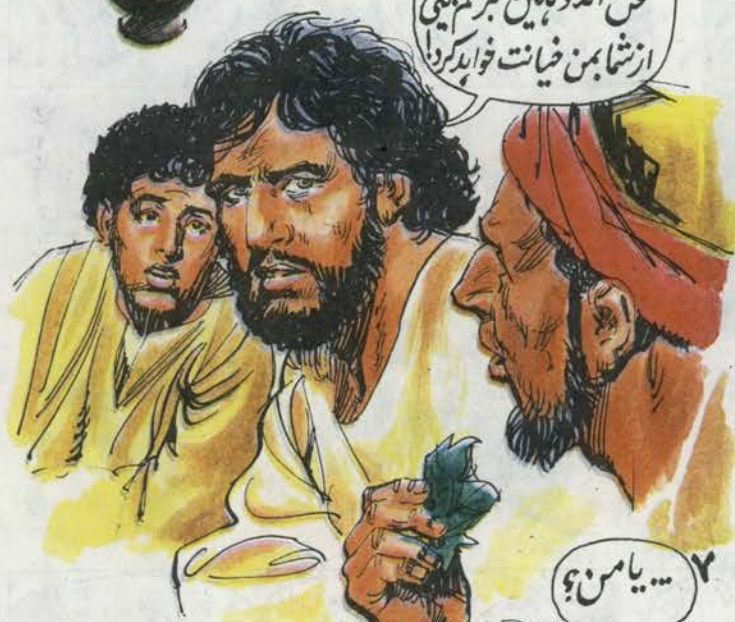


۱۱ آیا فهمیدید که چرا اینکار را کردم؟ درست است که مرا استاد و خداوند خطاب میکنند، زیرا که من همانکس هستم. اما من که استاد شما هستم وظیفه غلامی را انجام دادم تا شما نیز به همین ترتیب یکدیگر را خدمت کنید.

همه بزرگتر شمرده می شود. "عیسی فرمود: «در میان ملت های بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمرانی می کنند و صاحبان قدرت و ولینعت» خوانده می شوند، "اما شما اینطور نباشید، برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین در آید و رئیس باید مثل نوکر باشد، یوحنا ۱۳: ۱۳" وقت خوردن نان شب بود و شیطان قبل یهودای اسخریوطی پسر شمعون را شورانده بود که عیسی را تسلیم نماید. عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می رود، از سر دسترخوان برخاسته لباس خود را کنار گذاشت و قدیفه ای گرفته به کمر بست. بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با قدیفه ای که به کمر بسته بود. وقتی نوبت به شمعون پطرس رسید او به عیسی گفت: «ای خداوند، آیا تو می خواهی پاهای

بیز را آنطور که او فرموده بود مشاهده کردند و به این ترتیب قربانی پیسه را تهیه کردند. "وقتی ساعت معین فرا رسید عیسی با رسولان سر دسترخوان نشست" و به آنان فرمود: «چقدر دلم می خواست که پیش از مرگم این قربانی پیسه را با شما بخورم. "بشما می گویم تا آن زمان که این قربانی پیسه در دولت خدا به کمال مقصد خود نرسد دیگر از آن نخواهم خورد. "در میان شاگردان بختی در گرفت که کدامیک در میان آنان از

در آغاز عیسی و شاگردانش بیاد بود
 اجدادشان که پلش از خرچ در مصر
 بودند، سالاد تلخ را خوردند.



دوستان! میزها هم یک
 سخن اندوگین بزنم تویی
 از شما بمن خیانت خواهد کرد!

بلی، جدی میگویم. یکی از شما که با
 من غذا میخورد!



کی؟ آیا امکان دارد؟
 این وحشت است!

آیا کدام ما
 باشیم؟

... یا من؟



شمعون پطرس در گوش یوحنا گفت: از او پیرس
 آن شخص کی است... اگر شود که جلو اینکار را بگیریم

آیا من هستم؟

مرا بشوئی؟ کسی در جواب گفت: «تو اکنون نمی فهمی من
 چه می کنم ولی بعداً خواهی فهمید.» پطرس گفت: «هرگز نمی گذارم
 پاهای مرا بشوئی.» عیسی به او گفت: «اگر تو را نشویم تو در
 من حصه نخواهی داشت.» شمعون پطرس گفت: «پس ای خداوند،
 نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشو.» عیسی گفت:
 «کسی که غسل کرده است احتیاجی به شستشو ندارد بجز سستن
 پاهایش. او از سر تا پا پاک است و شما پاک هستید، ولی نه همه.»
 چون او می دانست کی، او را تسلیم خواهد نمود، به همین دلیل
 گفت همه شما پاک نیستید.



۱ عیسیٰ، بگو آن شخص کی است؟

۲ او کسی است که این توتہ نماند...



۳ بعد از فرو بردن کاسه به او میبرد



۴ کاری را که میخواهی انجام بده! عجیب کن...



۵ او را مینوی؟ یک لطف خدا گمانه بر او کرد...

۶ بلی، یک حرمت خدا گمانه بر یهودا دارد...



۷ بعد از گرفتن توتہ نان یهودا از جایش برخاسته بیرون رفت



۸ و شب بود...

۹ یهودا کجا می رود؟



۱۰ شد ام بکن عیسی بر آتش وظیفه داده باشد

۱۱ قسبکه در روز عید انجام میدهند بفرستد یا بکن به فقرا چیزی

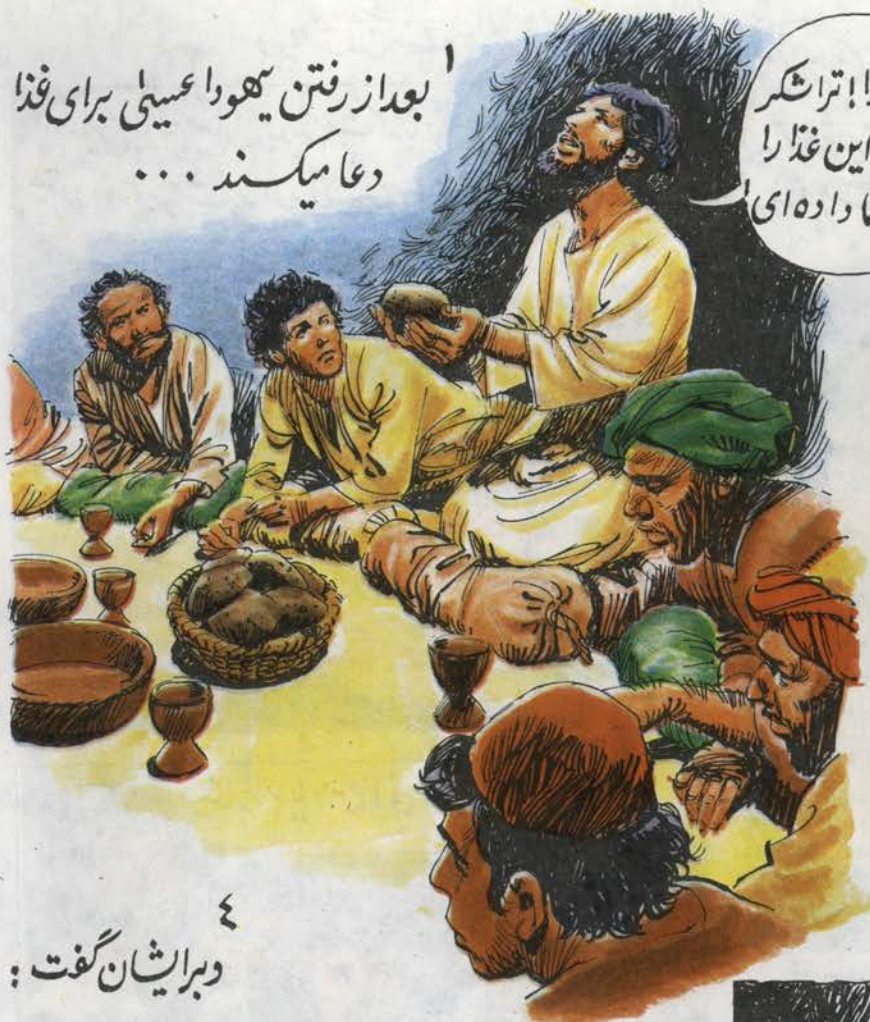
بعد از آنکه باهای آنان را نشست و لباس خود را بپوشید و دوباره سر دسترخوان نشست، از آنها پرسید: « آیا فهمیدید برای شما چه کرده؟ » شما مرا استاد و خداوند خطاب می کنید و درست هم می گویند زیرا که چنین هستم. پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم باهای شما را شستام شما هم باید باهای یکدیگر را بشویند. به شما نمونه ای داده تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید. وقتی عیسی این را گفت روحا سخت بریشان شد و بطور آشکار فرمود: « یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد. » شاگردان با شک و تردید به یکدیگر می دیدند زیرا نمی دانستند این را درباره کدام یک از آنها می گوید. یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می داشت پهلوی او نشسته بود. بر سمعون پطرس با اشاره از او خواست از عیسی پرسد که او درباره کدام یک از آنها صحبت می کند. بنابراین آن شاگرد

به عسی نزدیکتر شده از او پرسید: « ای خداوند، او کیست؟ » عسی جواب داد: « من این لقمه نان را در کسه تر کرده به او می دهم. او همان شخص است. » پس وقتی لقمه نان را در کسه تر کرد، آنرا به یهودا بر سمعون اسخریوطی داد. « همینکه یهودا لقمه را گرفت سلطان در همت او در آمد. عیسی به او گفت: « آنچه را می بینی زودتر بکن. » ولی از کسانی که سر دسترخوان بودند هیچ کس

۳ اونان را توتۀ کرد به آنجا داد...

ای خدا! ترا شکر میکنم که این غذا را برای ما داده ای

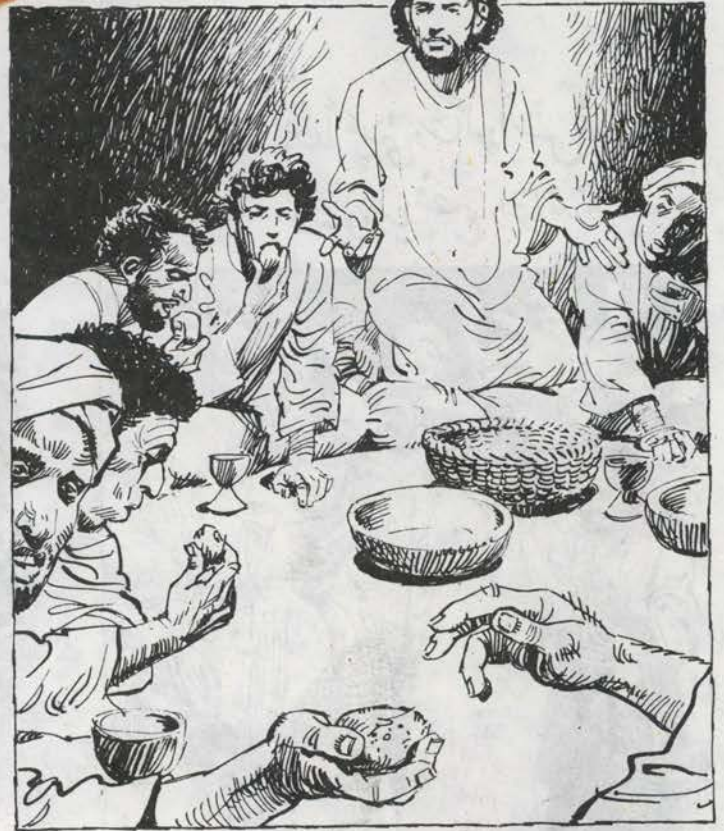
۱ بعد از رفتن یهودا عیسی برای غذا دعا میکند...



۴ و برایشان گفت:



۵ ...این بدن منست که برای شما توتۀ میشود. آنرا بگیرید و بخورید!

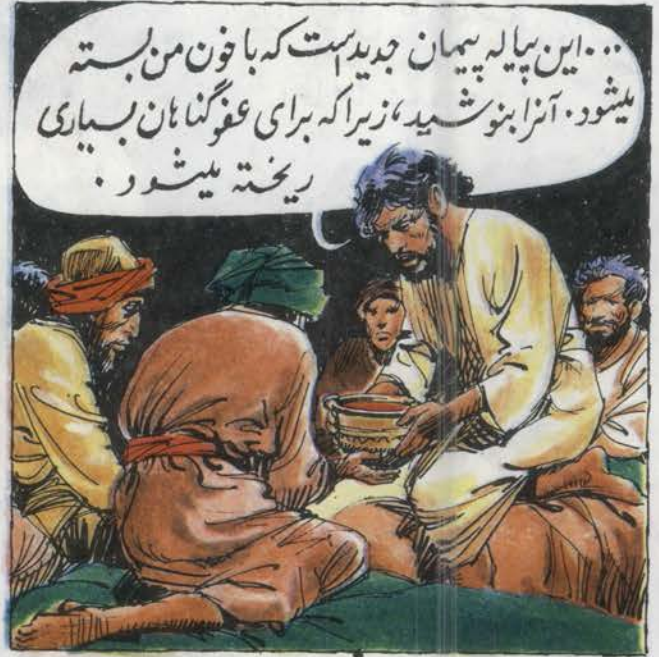


شکرگزاری آنرا پاره کرد و به آنان داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما داده میشود. این کار را به یادبود من انجام دهید.» به همین ترتیب بعد از شام پیاله ای را به آنان داد و فرمود: «این پیاله عهد و پیمان نواست در خون من که برای شما ریخته میشود.»

نفهمید مقصد او از این سخن چه بود. "بعضی گمان کردند که چون یهودا مسئول کیسه پول بود عیسی به او میگوید که هرچه برای عید لازم دارند خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد. "همینکه یهودا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود."

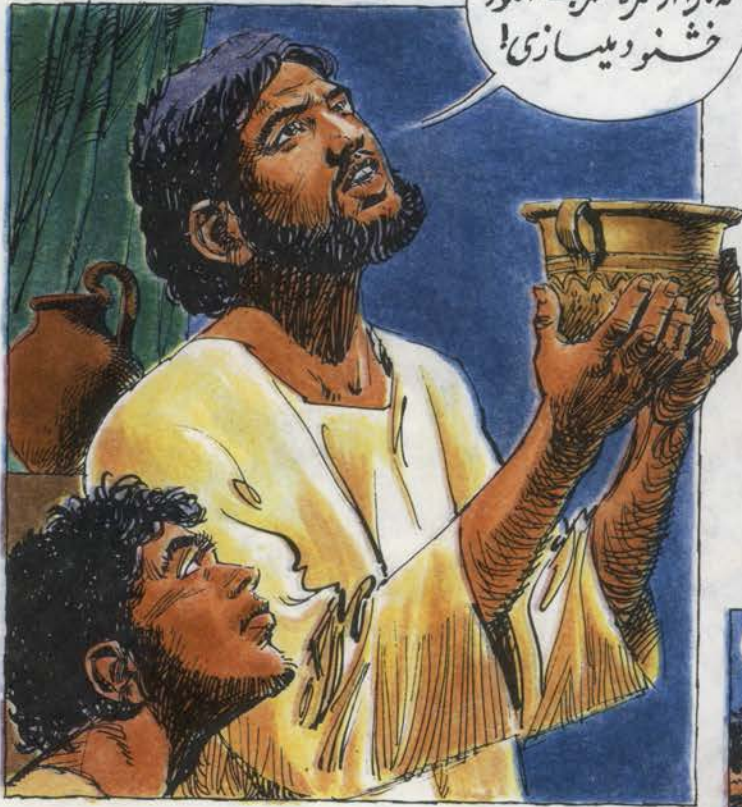
۳ و برایشان گفت:

... این پیاله پیمان جدید است که با خون من بسته میشود. آنرا بنوشید، زیرا که برای عفو گناهان بسیاری ریخته میشود.



۲ ای خدا! بترشگر مسکنم که ما را از ثمره شربت انگور خشنود و دید سازی!

۱ بعد از خوردن نان عیسی پیاله شربت را بر داشتند خدا را شکر کردند...



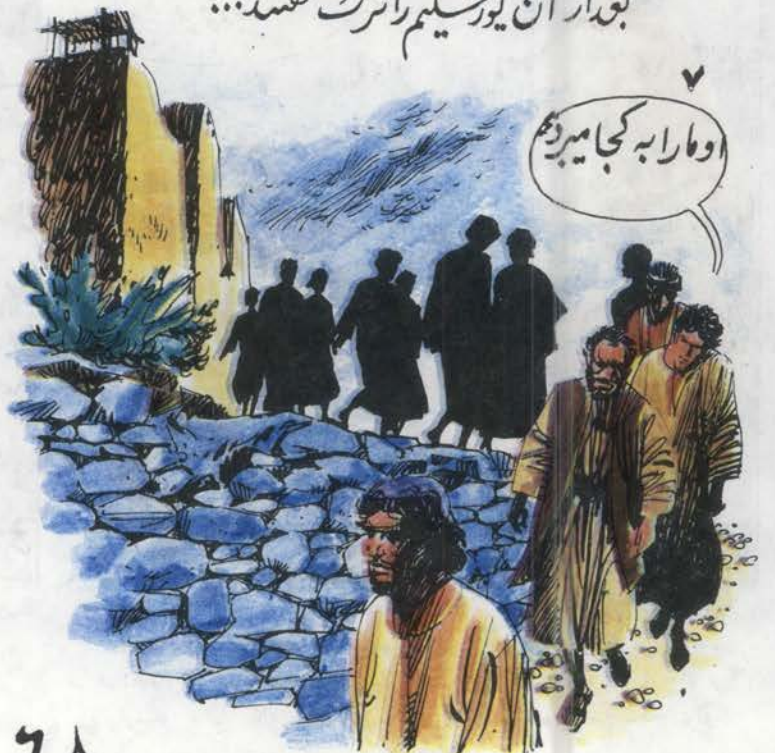
اینکار را به یاد من انجام دهید!



۵ بعداً عیسی و شاگردانش غذا خورده و سرود عید فصح را خواندند.

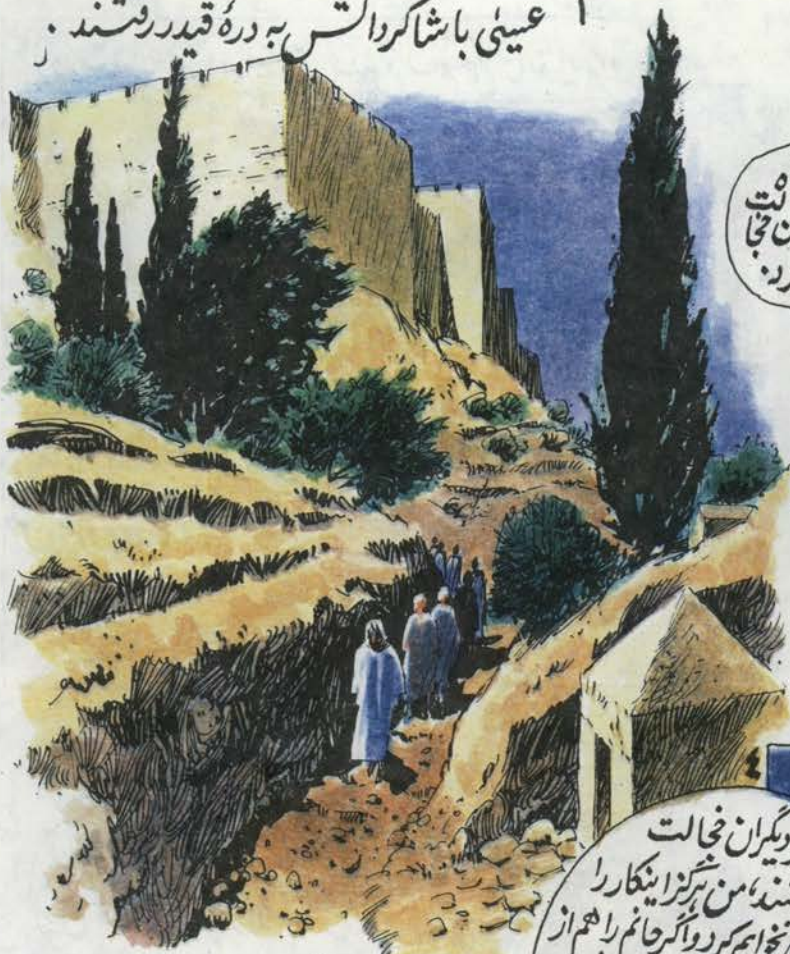


۶ بعد از آن یورشلم را ترک گفتند...

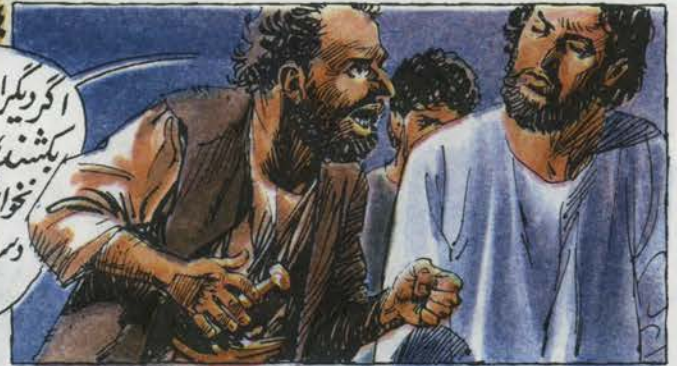


۲ از دریای قیدر عبور کردند و به تپه زیتون بالا شدند.

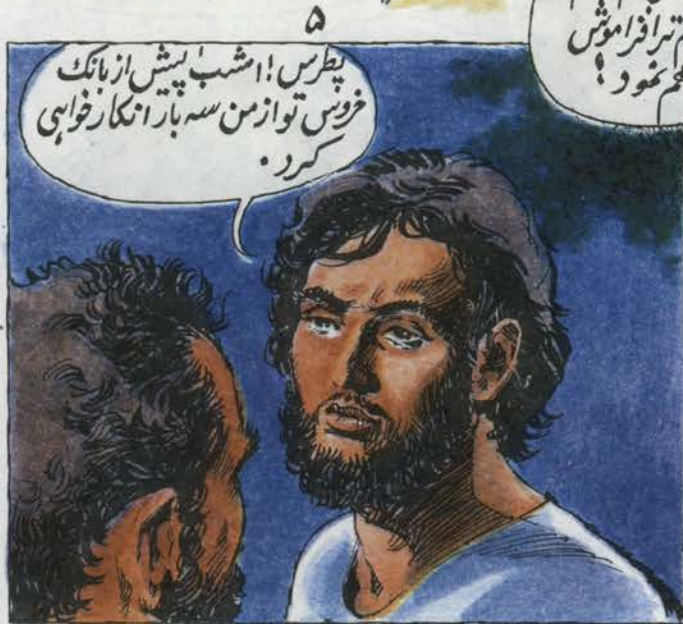
۱ عیسی با شاگردانش به دره قیدر رفتند.



دوستان! من شمارا آگاهت میسازم که امشب بخاطر من حجاب خواهید کرد و مرا ترک نخواهید کرد.

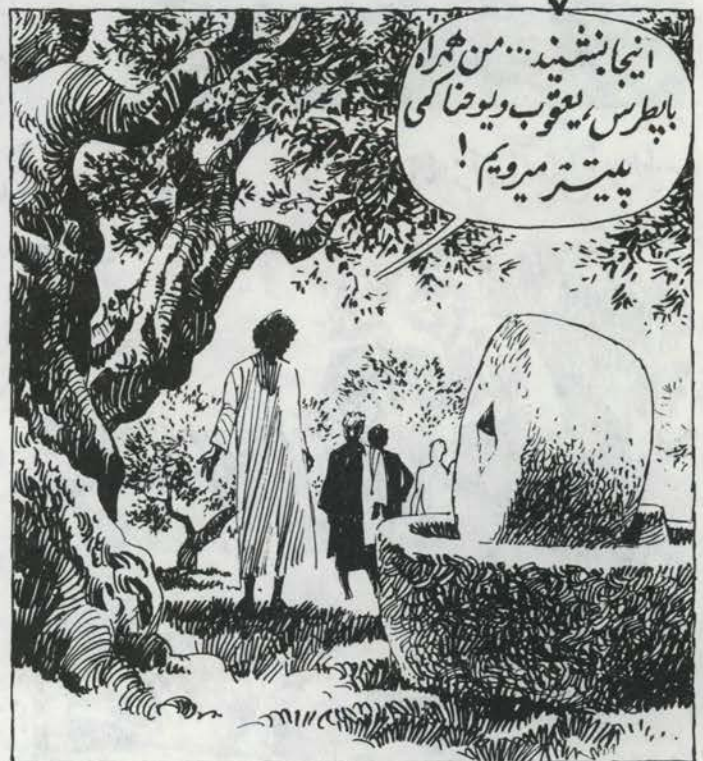


اگر دیگران مخالفت بکنند، من شکر را ببنکارا نخواهم کرد و اگر حاتم را هم از دست بدهم ترا فراموش نخواهم نمود.



پطرس! امشب پیش از بانگ خروس تو از من سه بار انکار خواهی کرد.

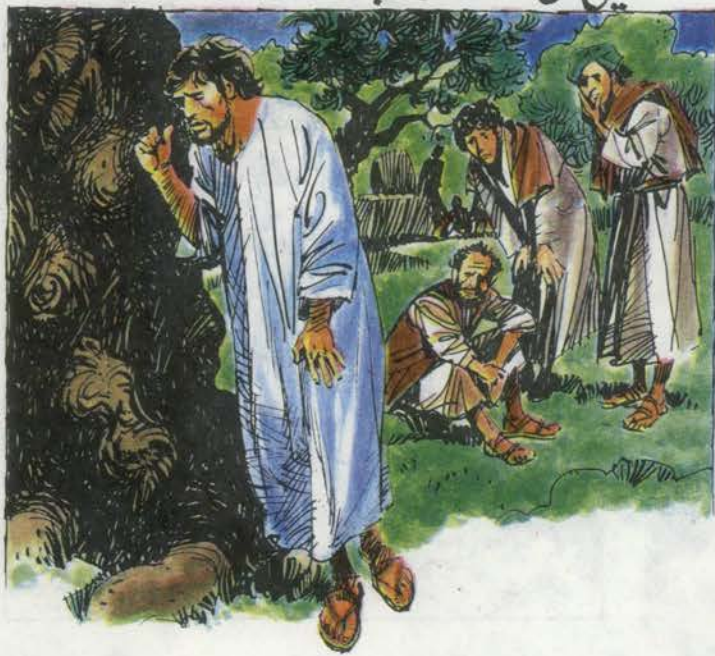
۶ آنها به باغ جتیسفانی رسیدند...



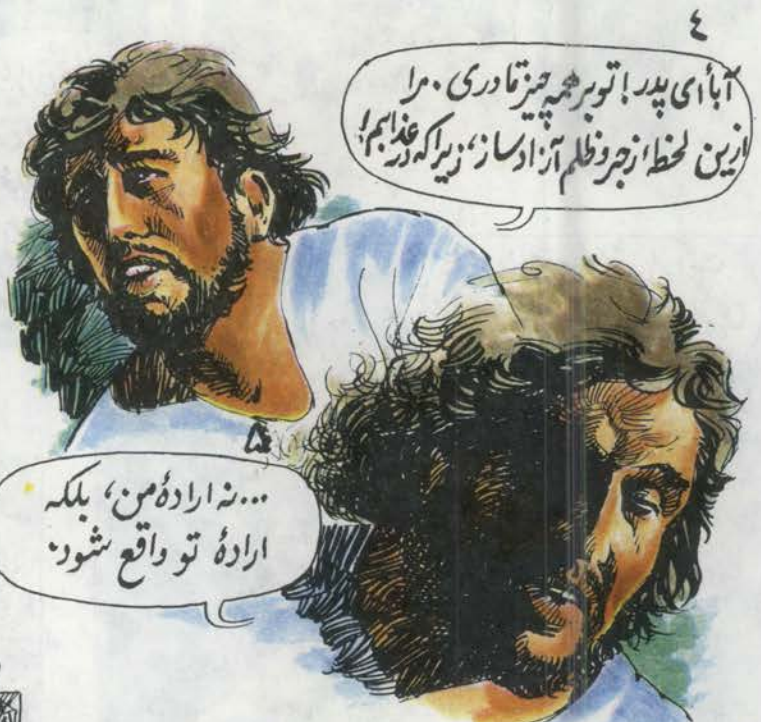
اینجا نشینید... من همراه با پطرس، یعقوب و یوحنا کمی پیستر میرویم!

۳ بعد از خواندن سرود عید بیسه، آنها به کوه زیتون رفتند.
۴ عیسی به شاگردان فرمود: « همه شما از من روی گردان خواهید شد، چون نوشته شده است: «چوپان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.» اما بعد از آنکه دوباره زنده شوم قبل از شما به جلیل خواهم رفت.
۵ پطرس به عیسی گفت: « حتی اگر همه ترا ترک کنند من ترک نخواهم کرد.» عیسی باو فرمود: « یقین بدان که امروز و همین امشب پیش از این که خروس دو مرتبه بانگ بزند تو سه مرتبه خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» اما او با اصرار جواب داد: « حتی اگر لازم شود که با تو بمیرم، هرگز نخواهم گفت که تو را نمی شناسم.» دیگران هم همین را گفتند.

۱ عیسی آن سه شاگرد را با خود گرفت...



۲ عیسی نزد شاگردانش بر میگردد تا از آنها تسلی یابد، اما...



...نه اراده من، بلکه اراده تو واقع شود

۳ وقتی به محلی بنام جتسمانی رسیدند، عیسی به شاگردان فرمود: « وقتی من دعا می‌کنم شما در اینجا بنشینید. » و بعد پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد. عیسی که بسیار بریشان و دلنگ شده بود « بایشان فرمود: « از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما این جا بمانید و بیدار باشید. »

۴ عیسی کمی از آنها دور شد و بروی زمین افتاده دعا کرد که اگر ممکن باشد آن ساعت پر درد و رنج نصیب او نشود. « پس گفت: « ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من بلکه برآده تو. » عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پطرس گفت: « ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی‌توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ » بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه‌ها بدور بمانید. روح می‌خواهد اما جسم ناتوان است. » عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد. « وقتی برگشت باز هم آنها را در خواب دید، آنها گیج خواب بودند و نمی‌دانستند چه جوابی باو بدهند. » عیسی بار سوم آمد و به ایشان فرمود: « آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟ پس است! ساعت که رسیدنی بود رسید، اکنون پسرانسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود

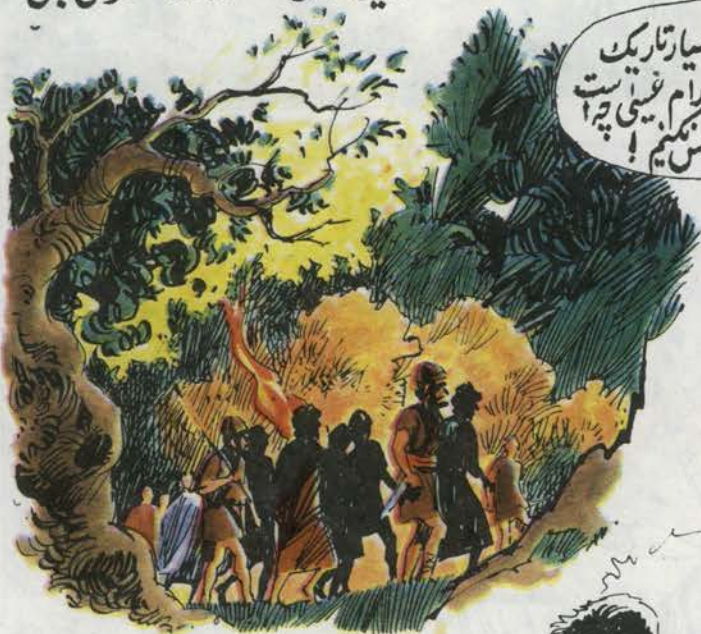


باید بیدار باشید و دعا کنید
تا زیر آزمونایش قرار نگیرید...



ببینید! روح آماده است،
اما جسم ضعیف...

۳ در عین زمان... دروازه دخولی باغ



یهودا! زبردستان بسیار تارک
است. نشانی قد و اندام غیرتی است
تا کس دیگری را جسمنیم!



شخصی را که من میبوسم،
همان کسی خواهد بود.

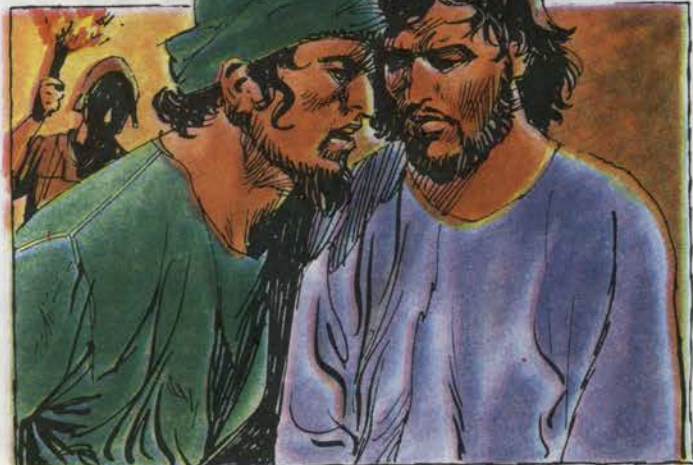


وقت من فراسید! ببینید، مرا
بدست گناهاران تسلیم میکنند!
برویم آن تسلیم کننده ام می
آید...



شب بخیر استاد!

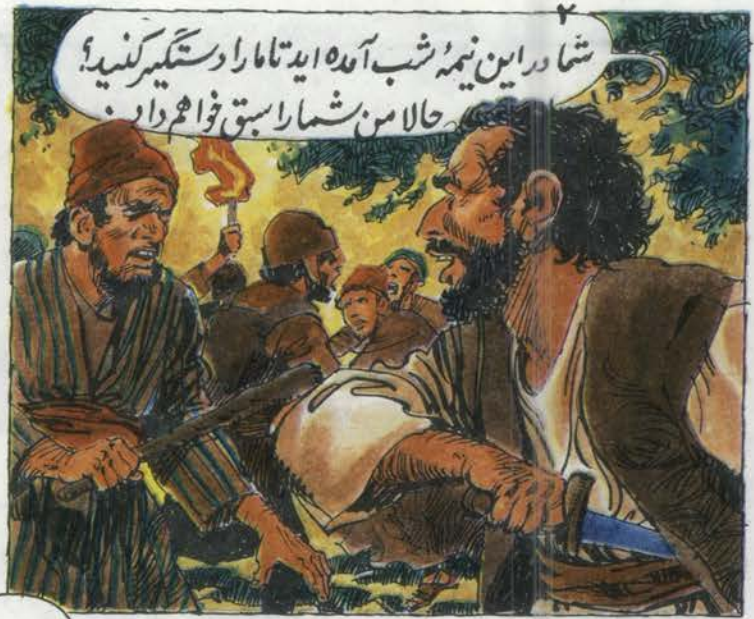
«برخیزید برویم، آنکه مرا تسلیم می کند حالا می رسد.»
او هنوز صحبت می کرد که ناگهان یهودا، یکی از آن دوازده
حواری، همراه با جمعیتی که همه با شمشیر و چوب مسلح بودند،
از طرف سیدان کلان و ملایان و کلانها به آنها رسیدند. «تسلیم
کننده او با آنان علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می بوسم
همان شخص است، او را بگیرد و با مراقبت کامل ببرید.» پس
همینکه یهودا به آنها رسید فوراً پیش عیسی رفت و گفت: «ای استاد»
و او را بوسید. «آنها عیسی را گرفتند و محکم بستند. یکی از
حاضران شمشیر خود را کشید و به غلام سید کلان حمله کرد و
گوش او را برید. «در مقابل عیسی فرمود: «مگر من باغی هستم
که با شمشیر و چوب برای دستگیر کردن من آمدید؟» من هر
روز در خانه خدا در حضور شما تعلیم می دادم و مرا دستگیر نکردید.
اما آنچه کلام خدا می فرماید باید تمام شود.»
«همه شاگردان او را ترک کردند و از آنها گریختند»



۱ بعد از غافلگشتن، شاگردان به هوش آمدند...



۳ و تا آخر عمر آنرا فراموش نخواهید کرد!
آه...! بخوابید کرد!



۲ شما در این نیمه شب آمده اید تا ما را دستگیر کنید؟ حالا من شمارا سبق خواهم داد.



۴ پر که شمشیر کشد به شمشیر کشته شود!
پطرس شمشیرت را خدای پترس بکش!

۷ آیاسن یا غنی بستم که همای شمشیر و چوب برای دستگیری ام آمده اید؟
۸ هر روز در خانه خدا این شمشیرم و تو علم میدارم... شهادت بسوم دراز نکردید ولی حالا که تاریکی است وقت تان است.

۵ عیبی اجازه داد او را دستگیر کنند... با دیدن اینکار شاگردان ترسیده آنجا را ترک کردند و فرار نمودند.

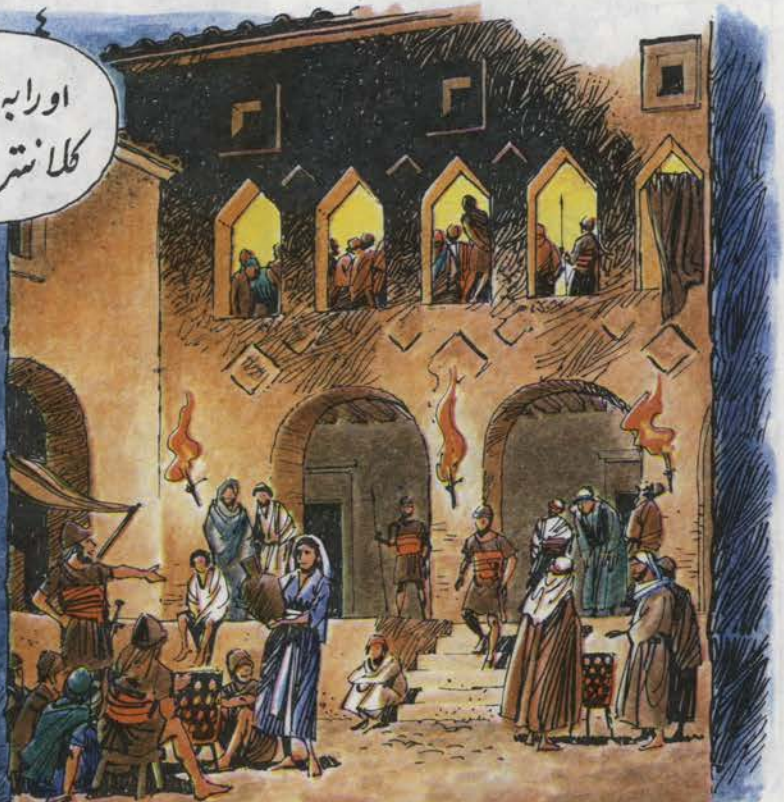


۹ جوانی که فقط یک پارچه کتان بدو بدن نمود به چشمه جوشید و دنبال او رفت. آنها او را هم گرفتند، "اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت."
۱۰ عیسی را به حضور سید کلانترین بردند و همه سیدان کلان و کلانها و ملایان یهود در آنجا جمع شده بودند. "پطرس از دور بدنال او آمد و وارد حویلی خانه سید کلانترین شد و بین خدمتکاران نشست و در کنار آتش خود را گرم می کرد." سیدان کلان و تمام شورای یهود میخواستند که دلیلی بر ضد عیسی بدست آورند تا حکم اعداش را صادر نمایند، اما دلیلی بدست نیاوردند. "بسیاری

۱ گروه سربازان عیسی را به یورشلیم بردند.



اورا به خانه رسید
کلاستر بردند.



داخل میروم تا
ببینم که با او چه میکنند!

برضد او شهادت نادرست دادند اما شهادتهایشان یا یکدیگر یکی نبود. ^{۷۷} عده‌ای بلند شدند و بدروع شهادت داده گفتند: « ما شنیدیم که می‌گفت: من این خانه خدا را که بست انسان ساخته شده خراب می‌کنم و در سه روز خانه دیگری می‌سازم که بست انسان ساخته نشده باشد. » ^{۷۸} ولی در این مورد هم شهادت‌های آنها با هم



... آیا او هم همراهی عیبی بود...؟

من بالای این نوکره نوآورده شک دارم!



شماره به کی صحبت میکنید؟ عیبی، ناصری؟ من اورانی شناسم!



ایا راست میگویی؟ پس چرا وارفتا معلوم میشوی؟ تو هم یکی از شاگردان او بودی!

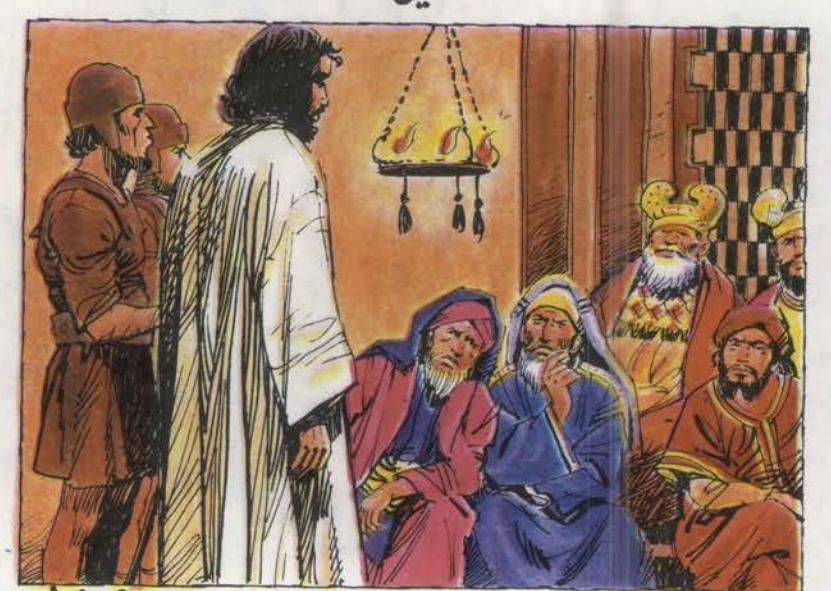
من صرف از اینجا میگذشتم، میوه سرد است خواستم خود را نازد آتش گرم کنم

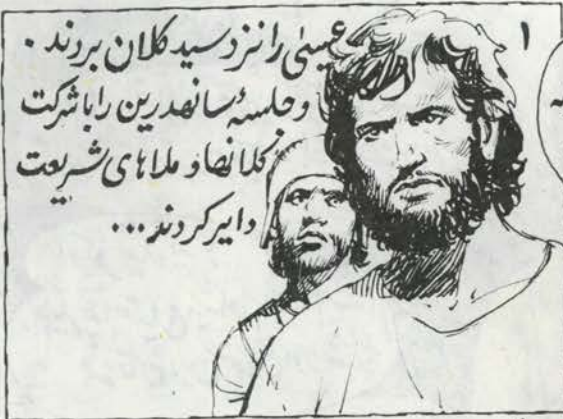


گوش کنید! برایتان چه میگویم؟

من آن درواختی شناسم!

۸ درغین وقت درخانه رؤسا...





۱ عیسی را نزد سید کلان بردند و جلسه مساندرین را با شرکت کلانها و ملاهای شریعت دایر کردند...

۲ من شما را بخاطری دعوت کردم تا قضیه عیسی ناصری را تحقیق کنیم زیرا که او خواست عالی ملت ما را به خطری اندازد!

۳ او با اعمال همچنان انگیزش نظم مردمی را برهم میزند و انقلابی است باید او را جیس کنیم.



۴ ... او را نزد قضا حاضر کنید تا مطابق شریعت بالای او حکم شود!



۵ من شنیدم که او میگفت: این معبد را ویران کنید و من آنرا در سه روز دوباره اعمار میکنم!

۶ بی، او اینطور نگفته! اما زیاده از این ... او گفته است که این خانه را که انسان ساخته ویران میکنم و در عرض خانه عیسا زام که توسط دست انسان انباشد!

۶ با در کردن و شنیدن این حرفها برضد جلال خدا و معبد او مشکل است!



۸ من با این گفته موافقت ندارم! زیرا که خود عیسی جواب نمی دهد و خاموش است!



یکی نبود. "سید کلان برخواست و در برابر همه از عیسی پرسید: «به این تهمت‌های که بتو نسبت می‌دهند جوابی نمی‌دهی؟» اما او خاموش بود و هیچ جوابی نمی‌داد. باز سید کلان از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی گفت: «هستم و تو پسرانسان را خواهی دید که در دست راست خدای قادر نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.» سید کلان گریبان خود را پاره کرد و گفت: «دیگر چه احتیاجی به شاهدان هست؟» شما این کفر را شنیدید. رأی شما چیست؟» همه او را مستوجب اعدام دانستند.



۱ موضوع معبد را دوباره از او پرسید، زیرا که شتم جواب ننمیدید پیش برویم ...

۲ عیسی، با بگو که! آیا تو مسیح پسر خدای زنده هستی؟



۳ یلی هستم. و شما پسران را خواهید دید که در دست خدای قادر مطلق نشسته و با آبرهای آسمان می آید!

۴ او کفر میگوید! دیگر چه احتیاج پشاه است؟ شما همه تان این سخنان اورا شنیدید.



۵ او مستوجب مرگ است!

۵ شما چو رای میدهید؟



۷ این عیسی دعوی آن پسر را میکند که انیال در رو یادیده بود. او اینک پسران برابرای آسمان آمده ... و سلطنت، جلالت و مملکت با او داده شده بالای میح توها قدرت میداشته باشد.

۸ چه یک جرات؟

۹ باید یادداشت کنم که قصتا از شنیدن سخنان او غضبناک شدند و سید کلان یخن خود را پاره کرد تا خشمش را فرودشانند.



۱۰ بعضیها آب دهان برایش می انداختند و چشمهایش را بسته و با مشت او را میزدند و می گفتند: «از غیب بگو کی ترا زد؟» خدمتکاران هم او را لت و کوب کردند.
 ۱۱ پطرس هنوز در حویلی پائین ساختمان بود که یکی از کنیزان سید کلان آمد و او را دید که خود را گرم می کند، به طرف

۲ ...بواقفت حاکم روم لازم است .

درست است زیرا که حرف او میتواند حکم اقدام را صادر کند . پس باید اورا نزد پیلطس که در یورشیم است ببریم !

دوسیه تکمیل شد . اما برای حکم اقدام ...



کو کو کو کو کو کو کو کو

در گرد آتش که در چمن جویلی میسخت ...

تو هم جلیلی هستی ، تعجب نخواهم کرد که اگر باغیسی باشی ! زیرا که از لهجات معلوم است .

قبلاً براتیان گفتم و حالا به خدای قادر مطلق سوگند یاد میکنم که این شخص را نمی شناسم



۱ ایا ... او ...



۱۰ کو کو کو کو کو کو کو کو



۱۱ پیغمبر غلطی کردم . عیسی راست گفته بود که پیش از بانگ خروس سه بار اورا انکار خواهم کرد . چقدر احمق و بدبخت هستم !

او دید و گفت : « تو هم همراه عیسی ناصری بودی ! » ۹ پطرس منکر شده گفت : « من اصلاً نمی دانم و نمی فهمم تو چه می گویی . » بعد از آن او بداخل دالان رفت و در همان موقع خروس بانگ زد . ۱۰ آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان گفت : « این هم یکی از آنهاست . » ۱۱ پطرس باز هم انکار کرد . کمی بعد ، اطرافیان به پطرس گفتند : « تو حتماً یکی از آنها هستی ، چون اهل جلیل هستی . » ۱۲ اما او بجان خود سوگند یاد کرد و گفت : « من این شخص را که شما درباره اش صحبت می کنید نمی شناسم . » ۱۳ درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد . پطرس بیاد آورد که عیسی یاور فرموده بود : « پیش از این که خروس دو مرتبه بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی » و به گریه افتاد .

۱ یهودا میهن خود که ساندین عیسی را بزرگ محکوم کرده.



۲ او پشیمان می شود و بطرف ساندین می رود تا سی که نقره را که گرفته بود واپس بدهد.



۳ افسوس بین! مژ در خون یک ناله شریک

۴ من بی پول شما ضرورت ندارم!



۵ من بی یک شخصی بیگانه خیانت کردم؟

۶ این کار کار ماست نه کار تو!



۷ یهودا در پائین و ناامیدی از آنجا رفته خودش را کشتی کرد.

۸ صبح روز بعد عیسی را نزد پیلطس بردند...



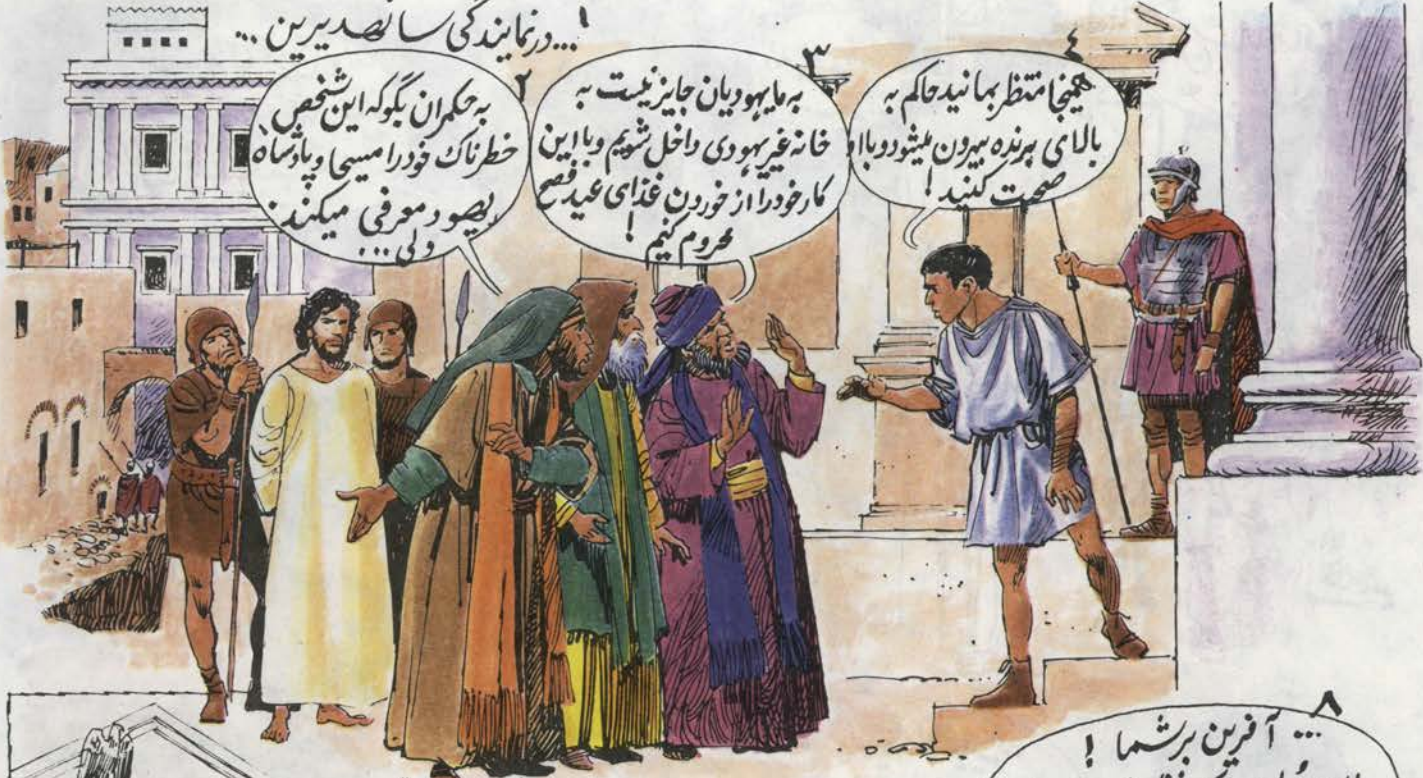
۹ وقتی یهودای خائن دید که سر عیسی حکم شده است از کار خود پشیمان شد و سی مکه نقره را به سیدان کلان و کلانها باز گردانید و گفت: «من گناه کرده ام که به یک مرد بی گناه خیانت کرده باعث مرگ او شده ام.» اما آنها گفتند: «دیگر به ما مربوط نیست، خودت میدانی!» پس او پولها را در خانه خدا روی زمین ریخت و بیرون رفته خود را با طناب خفه نمود.

۱... در نمایندگی سانسدیرین...

۲ بر حکمران بگو که این شخص خطرناک خود را میسجا پادشاه یهود معرفی میکند ولی...

۳ بر مایه و دیان جایز نیست به خانه غیر یهودی داخل نشوم و با این کار خود را از خوردن غذای عید فصیح محروم کنیم!

۴ هیچجا منتظر بهمانید حاکم به بالای پرنده بیرون میشوید و با او صحبت کنید!



۵... آفرین بر شما! این مبلغ را که نظم عامه را بر هم میزند تسلیم میکنید!

۶ اما چون حق اعدام را نداریم او را بشما راجع بیسازیم!

۷ این شخص را چرا مجرم میشمارید؟

۸ آتای پیلاتس حاکم! شورای ما او را بر مرتکب میگویم کرده...

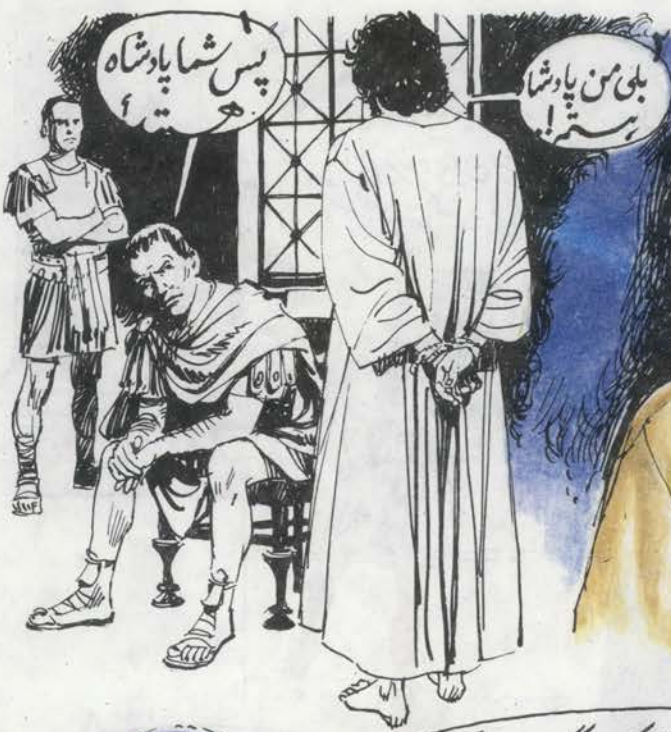
۹ متهم را به داخل قصر بیاورید این شخصاً حرفهایش را ایشترم!



۱۰ شما متهم هستید که خود را میسجا پادشاه یهود خطاب میکنید!

۱۱ اما پادشاهی من این دنیا نیست. اگر اینطور میبود فانی من قدرت میداشتند تا جلوی حکمه نمودن مرا بگیرند!

۱۲ صبح وقت عیسی را از نزد قیافا به قصر والی بردند. یهودیان به قصر داخل نشدند مبادا نجس شوند و نتوانند غذای عید پیسه را بخورند. " پس پیلاتس بیرون آمد و از آنها پرسید: « چه شکایتی برضد این مرد دارید؟ » در جواب گفتند: « اگر جنایتکار نمی بود او را نزد تو نمی آوردیم. » پیلاتس گفت: « او را ببرید و مطابق شریعت خود محاکمه نمائید. » یهودیان به او جواب دادند: « ما اجازه نداریم کسی را بکشیم. » و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به نحوه مرگ خود گفته بود تمام شد. " سپس پیلاتس به قصر برگشت و عیسی را خواسته از او پرسید: « آیا تو پادشاه یهود هستی؟ » عیسی جواب داد: « آیا این نظر خود تو است یا دیگران درباره من چنین گفته اند؟ » پیلاتس گفت: « مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سیدان کلان، تو را پیش من آورده اند. چه کرده ای؟ » عیسی جواب داد: « دولت من متعلق به این دنیا نیست. اگر دولت من به این دنیا تعلق می داشت، بیرون من می جنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم ولی دولت من دولت دنیوی نیست. » پیلاتس به او گفت: « پس تو پادشاه هستی؟ » عیسی جواب داد: « همانطور که می گویی هستم. من برای این متولد شدم و به دنیا آمده ام تا به راستی شهادت دهم و



پس شما پادشاه
هستید؟

بلی من پادشاه
هستم!



در حقیقت برای همین تولد
شده ام تا حقیقت شهادت بدهم
و هر کس طرفدار حقیقت است مرا
مستحق...

حقیقت؟
حقیقت چیست؟



پس دروغ است که او را مبلغ خطرناک میگویند. او اوفیلیوس
است یا یک بنیادگر... قصیر هودیان دلیل دیگر دارد. یک راز مخفی
باید فکرم کنم... زیرا که نمی خواهم آله دست دیگران باشم!



مستم را به اتاق کاوس برید!



ببینید، کسی که خود را
پادشاه مینماید اینجا است
پادشاه؟



ای جناب، اینجا بیا! بیایا خوشی کنیم



۱ اینجا بنشین!

۲ اوه خودت يك شمال مقبول تعلقتی!

۳ عالی جناب برای ششای زبید!

۴ اما هنوز تاج آماده نشده...



۵ اینک تاج هم داری!



۶ واینک عصای شما...

۷ و حالا، دوستا بیاید نزد او رفت تقویم کنیم و بگویم! درود بر شما...!

۸ در عین وقت هم برای پیدا طس...



۹ پادشاه ای یهود!



۱۰ گروه مردم داخل شهر میگردند.

هر که راستی را دوست دارد سخنان مرا می شنود... ۳۸ پیلطس گفت: « راستی چیست؟ » پس از گفتن این سخن پیلطس باز پیش یهودیان رفت و به آنها گفت: « من در این مرد هیچ جرمی نیافتم، ۳۹ ولی مطابق رسم شما من در روز بیسه یکی از زندانیان را برایتان آزاد می کنم. آیا می خواهید که پادشاه یهود را برایتان آزاد سازم؟ » ۴۰ آنها همه فریاد کشیدند: « نه، او را نمی خواهیم، برابا را آزاد کن. » برابا یک راهزن بود. ۴۱ یوحنا در این وقت پیلطس امر کرد عیسی را تازیانه بزنند و عساکر تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند و چین ارغوانی رنگ به او پوشانیدند. ۴۲ و پیش او می آمدند و می گفتند: « درود بر پادشاه یهود » و به او سیلی می زدند. ۴۳ بار دیگر پیلطس بیرون آمد و به آنها گفت: « ببینید، او را پیش شما می آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی بینم. » ۴۴ و عیسی در حالیکه تاج خاری بر سر و چین ارغوانی بر تن داشت بیرون آمد. پیلطس گفت: « ببینید، آن مرد



۱ فردا روز بزرگ سمبت است (فصح، روز بزرگ جشن ملی یهودیان ...)



۲ ... و حالا صحن قصر از گروه مردم پُر میشود تا شما را ببینند



۳ ... از شما میخواهند یکی از مجوسین را مطابق خواست آنها را بکنند ...



۴ میدانم اما یک نظر دارم ...



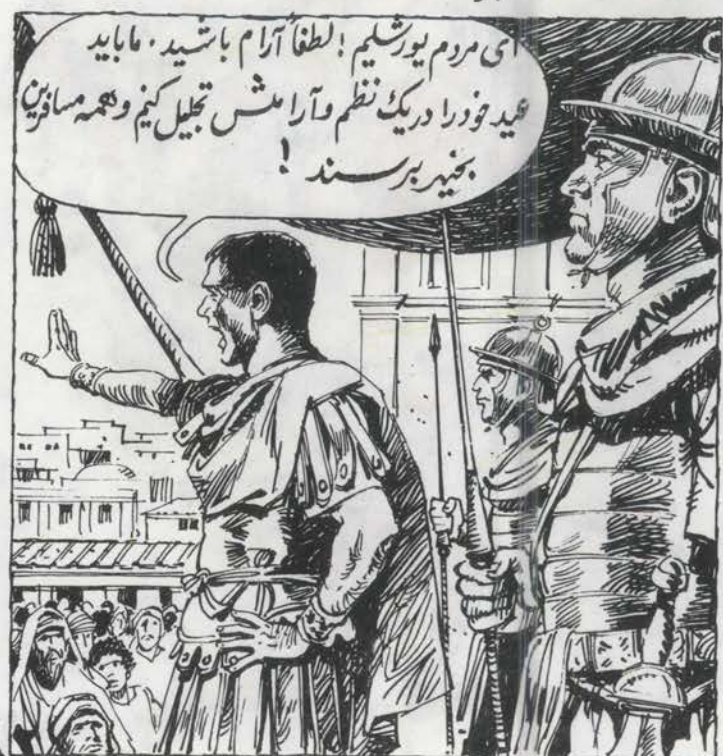
۵ همه ما موافقم بر نابا را آزاد بگذار!



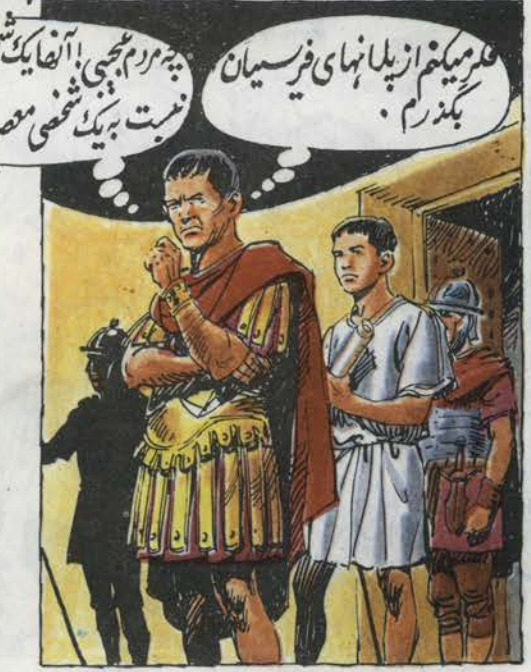
۶ از یک تروریست است که از آن طریق میخواهد رومیان را خراج کند بر نابا درست است



۸ ما، غیر نمندان، شخصی را بنام بر نابا میخواهیم



۹ ای مردم یورشیم! لطفا آرام باشید. ما باید عید خود را در یک نظم و آراش تجلیل کنیم و همه مساوی بنشینند!

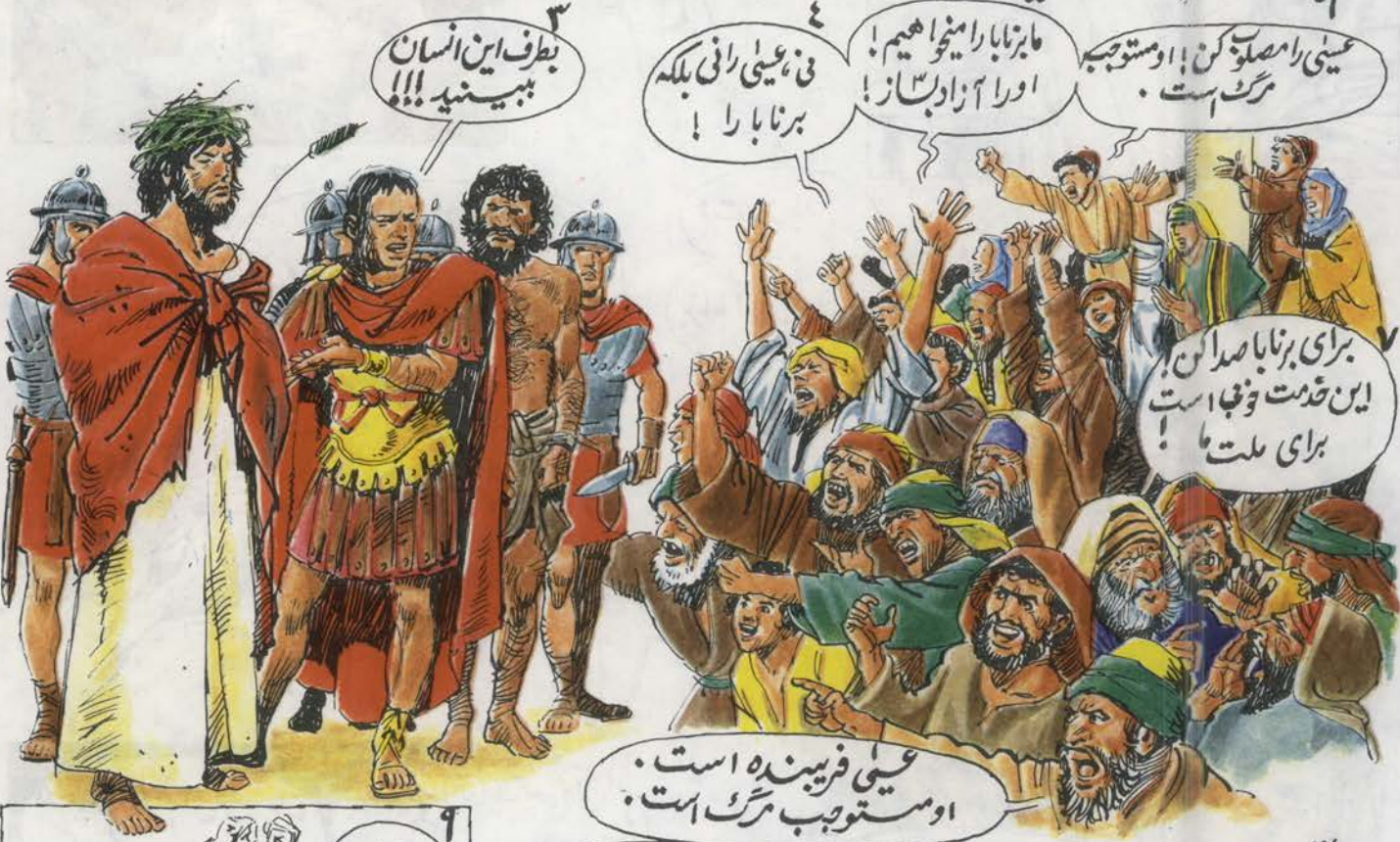




۱ خاموش! من پروردگجوس را بیرون می آورم یکی از آنها را انتخاب کنید!



۲ پیره دارا عیسی و برنابا را بیرون بسپار!



۳ بطف این انسان ببینید!!!

۴ بی عیسی رانی بلکه برنابا را!

۵ ما برنابا را میخواهیم! او را آزاد ساز!

۶ عیسی را وصلو کن! او مستوجب مرگ است.

برای برنابا صدان این خدمت و فبا است برای ملت ما!

عیسی فریفته است. او مستوجب مرگ است.



۹ برنابا! برنابا!

۱۰ ششام نمی کنید که عیسی ناصری را تسلیم میکنید؟

۱۱ یک بچی که بیاران را شفا میدهد، کوران و تشنان را... او بیچاره گان و مسکینان را تسلی داده؛ امید میخشد.





۱ اوه پسندیدم قدر سخت است. آنها عیبی را نت و کوب کرده اند!

۲ ما فکر میکردیم مسیحایی است که انتظارش را داریم!

۳ شما مرا وادار میسازید که عیسی را مصلوب کنم اینکار را خودتان کنید زیرا من هیچ گناهی در اونمی بینم!

۴ ماحق صدر حکم اعدام را نداریم! اما مطابق شریعت ما باید بمیرد. زیرا خود را پستتر خدا میاند!



۵ حقیقا پیلطس! شما خودتان خود را به مشکل برآوردید!



۶ او دعوی پادشاهی میکند و بر ضد قیصر برخاسته. اگر او را آزاد کنید شما دیگر دوست قیصر نیستید!

۸ مقامات را بخطر میاندازد. بشما چه مربوط! اگر یک پیرو کم شود ویازید!

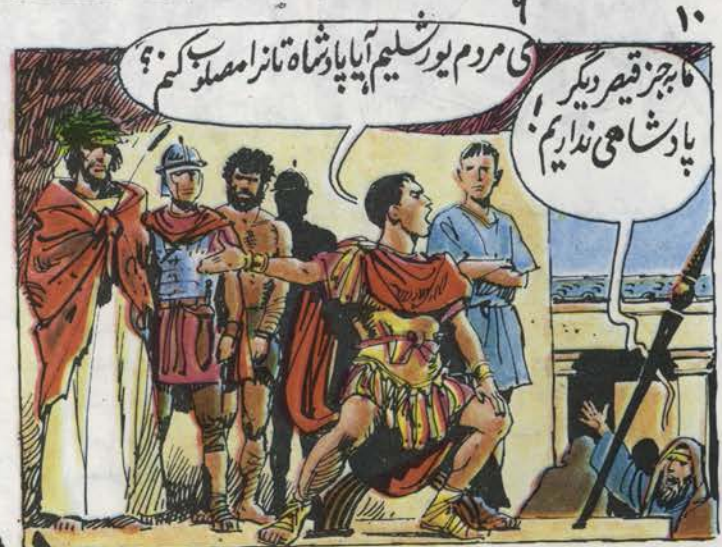


۷ دیگر از این معصوم دفاع نکن! رهبران قوم او مرگش را میخواهند. اگر آزادش کنی آنها بر ضد تو نزد امپراتور شجایت خواهد نکرد!



اینجا است. " وقتی سیدان کلان و مأموران آنها او را دیدند فریاد کردند: « مصلوبش کن! مصلوبش کن! » پیلطس گفت: « شما او را برید و مصلوب کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی بینم. » یهودیان جواب دادند: « ما شریعت داریم که بموجب آن او باید بمیرد زیرا ادعا می کند که پسر خدا است. »

" وقتی پیلطس این را شنید بیش از پیش ترسید و باز به قصر خود رفت و از عیسی پرسید: « تو اهل کجا هستی؟ » عیسی به او جوابی نداد. " پیلطس گفت: « آیا به من جواب نمی دهی؟ مگر نمی دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟ » عیسی در جواب گفت: « تو هیچ قدرتی بر من نمی داشتی اگر خدا آت را بتو نمی داد. از این رو کسی که مرا بتو تسلیم نمود تقصیر بیشتری دارد. » از آن وقت به بعد پیلطس کوشش کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائما فریاد می کردند: « اگر این مرد را آزاد کنی دوست امپراتور نیستی. هر که اعادی پادشاهی کند دشمن امپراتور است. » " وقتی پیلطس این را شنید



۹ « مردم یورشلیم! پادشاه تانرا مصلوب کنم؟ »
۱۰ « ما بجز قیصر دیگر پادشاهی نداریم! »



۱. با این تاج خاروروی
پادشاه ماباشد؟!
۲. سیبا؟! ... و پادشاه ما؟
از او دور شوید. مصلوبش
کنید.
۳. مصلوبش کنید.

۴. تو کی هستی که پلاطس
را منوره میکنی؟



۵. این مصلوبت
شماست!

۶. من دستم را
از خون این سگینا
بیشویم!



۷. من حکم میکنم بر نابا در عید فصح آزاد شود
و تو عیسی ناصری، مصلوب خواهی شد!



۸. زنده باد برنابا!

۹. زنده باد برنابا!

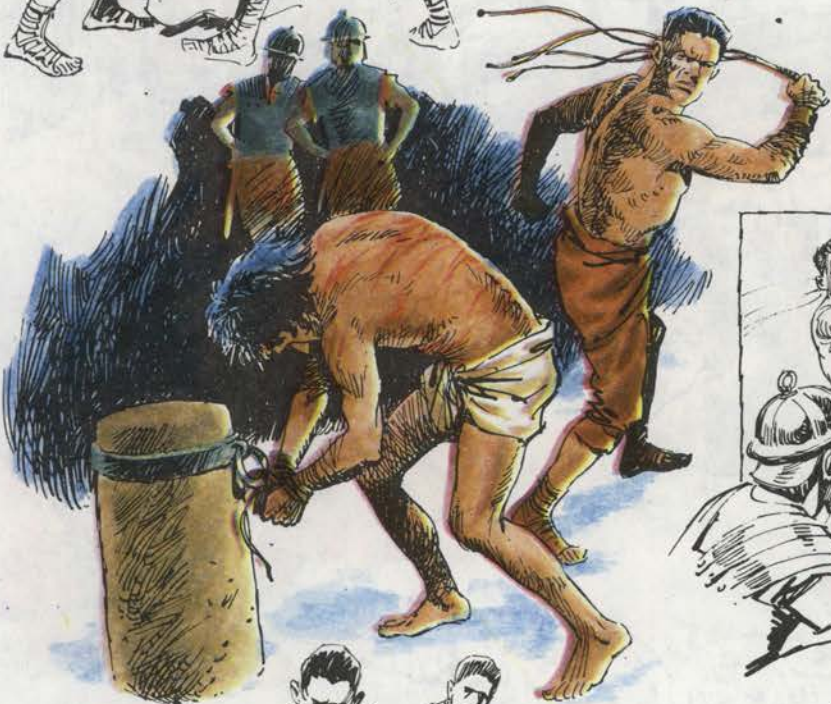


۱۰. افسوس که مردمان اسیل یورشلیم نیستند
که از ودقاع میکردند. صرف طرفداران برنابا
را هنر در پنجا اند و بس!

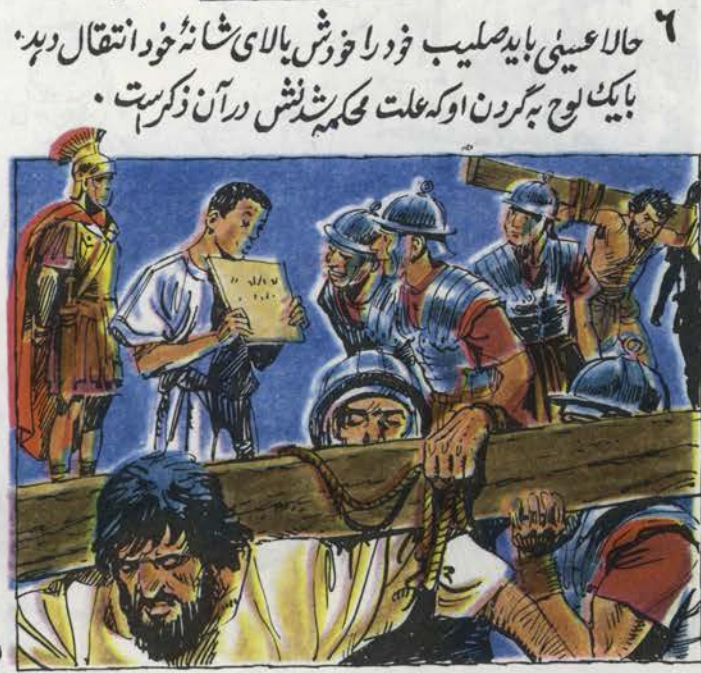
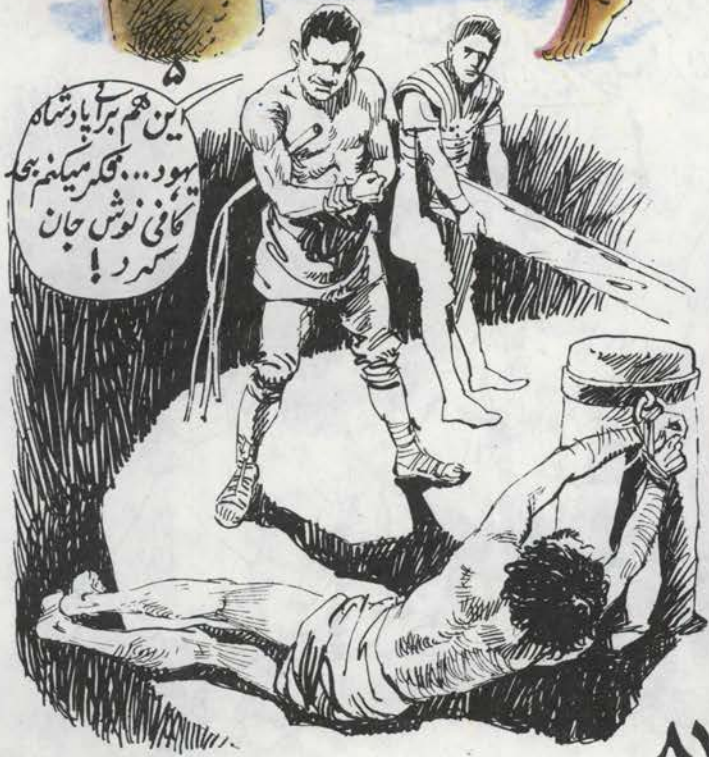
عیسی را بیرون آورد و خود در محلی موسوم به صفا حکم که به زبان عبرانی آنرا جباتا می گفتند بر چوکی قضاوت نشست. " وقت تهیه پیسه و نزدیک ظهر بود که پلاطس به یهودیان گفت: « ببینید پادشاه شما اینجا است. » " ولی آنها فریاد کردند: « اعداش کن! اعداش کن! مصلوبش کن! » پلاطس گفت: « آیا می خواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟ » سیدان کلان جواب دادند: « ما پادشاهی جز امپراطور نداریم. » " آخر پلاطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود.



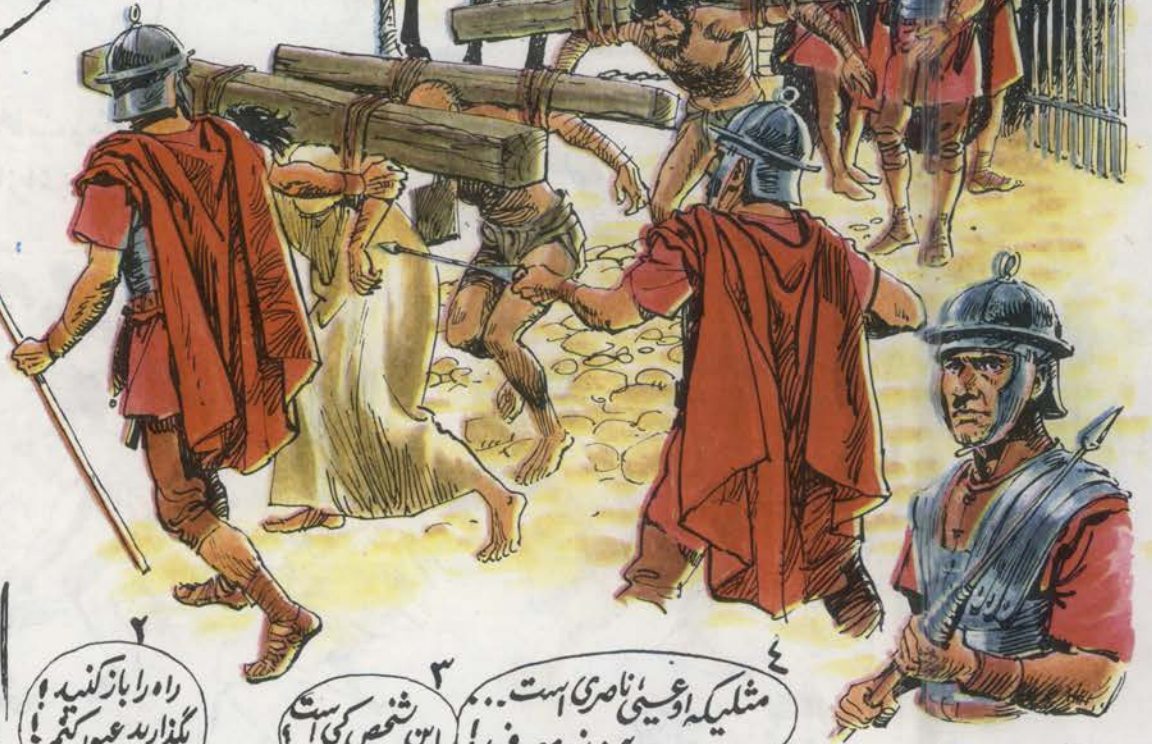
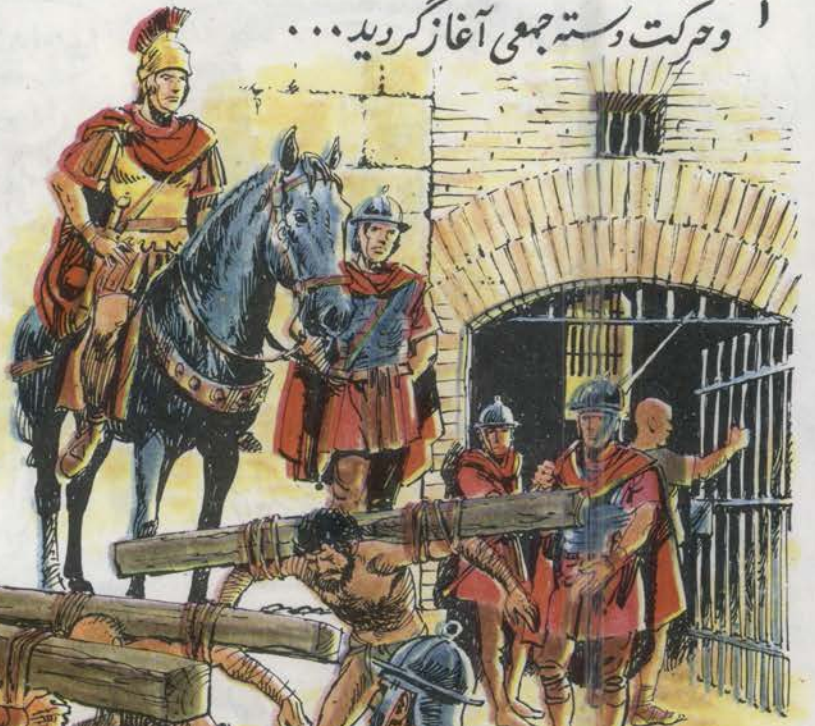
تشنه‌اش کنید
از او مراقبت
خواهم کرد!



در چنین روز سکه نوع اجرائات باید صورت گیرد و مطابق رسم هر شخص متهم باید تازیانه بخورد...



۱ و حرکت دسته جمعی آغاز گردید...



۲ راه را باز کنید!
بگذارید عبور کنیم!

۳ این شخص کی است

۴ مثلیکه او عیبی نامری است...
آن بنی معروف!



۱ آن کسی که فقط کارهای نیک انجام داده، او همان را شفای بنامشید
 از بیچاره‌گان مراقبت میکرد. او... چه یک قضاوت سختی...
 ۲ افسوس بر آنانیکه در تنفر
 او را بر رویان تسلیم کردند
 ۳ بی‌نکده او حقیقت را سگفت و مکرو
 جمله فریسیان را آشکار می‌نماید
 از آنها از وفرت داشتند
 ۴ یکی شان پرزین
 افتاد!



۵ او بسیار ضعیف است
 که صلیبش را انتقال دهد
 زیرا در وقت تازیا نه زدن
 زیاد خون ضایع کرده

۶ من ترا امر میکنم تا صلیب این شخصی
 را تا به جلجبتها انتقال بدهی!
 ... باید از امر، اطاعت کنی!



۷ من... اما من که از یورشلم نیستم!
 من یک مهاجر قیرانی میباشم!

۸ دردت فکر کن!
 اگر انکار کنی افسوسی هم
 خواهی کرد. رویان از این
 پیش روان هستند
 جلجبتها از این جادور نیست
 !

۹ بر خیز و بلند شو!
 من برایتان
 انتقال میدهم

۱۰ او را کمک کنید اوبی
 گناه است. او همان عیسی
 ناصری نبی معروف است!





۱ ای دختران یورشلیم، چرا برای من گریه میکنید؟ بهترین است برای خود و فرزندان خود گریه کنید!!

۲... زیرا بعد از این حکم و عذاب بالای یورشلیم خواهد آمد!



۴



۴ جای خوبی است زیرا مسافر نیکه از اینجا بگذرند بیاد آورند تا با رومیان مقابل نشوند!

۳ از دور سنگها مثل کاسه سر معلوم میشود!

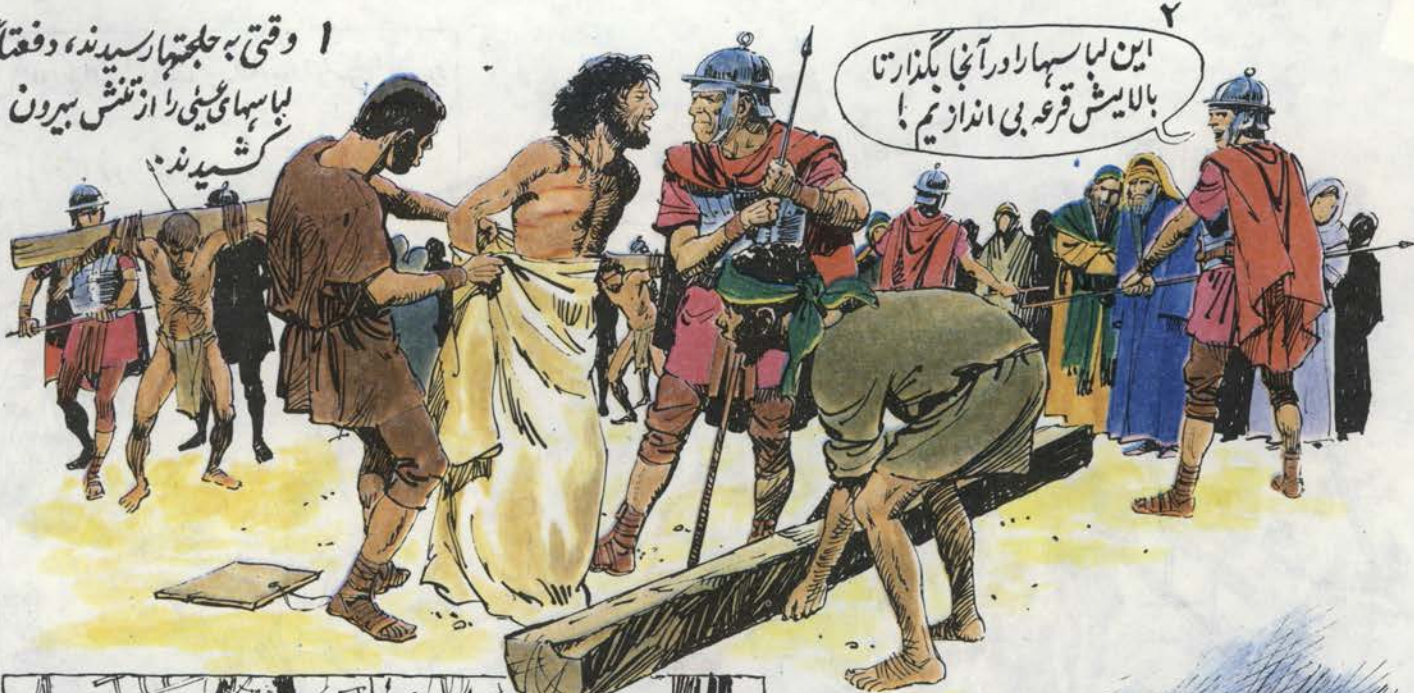
۳ بیسینید! این همانا جای اعدام است یعنی جلیجتها «کاسه سر»!



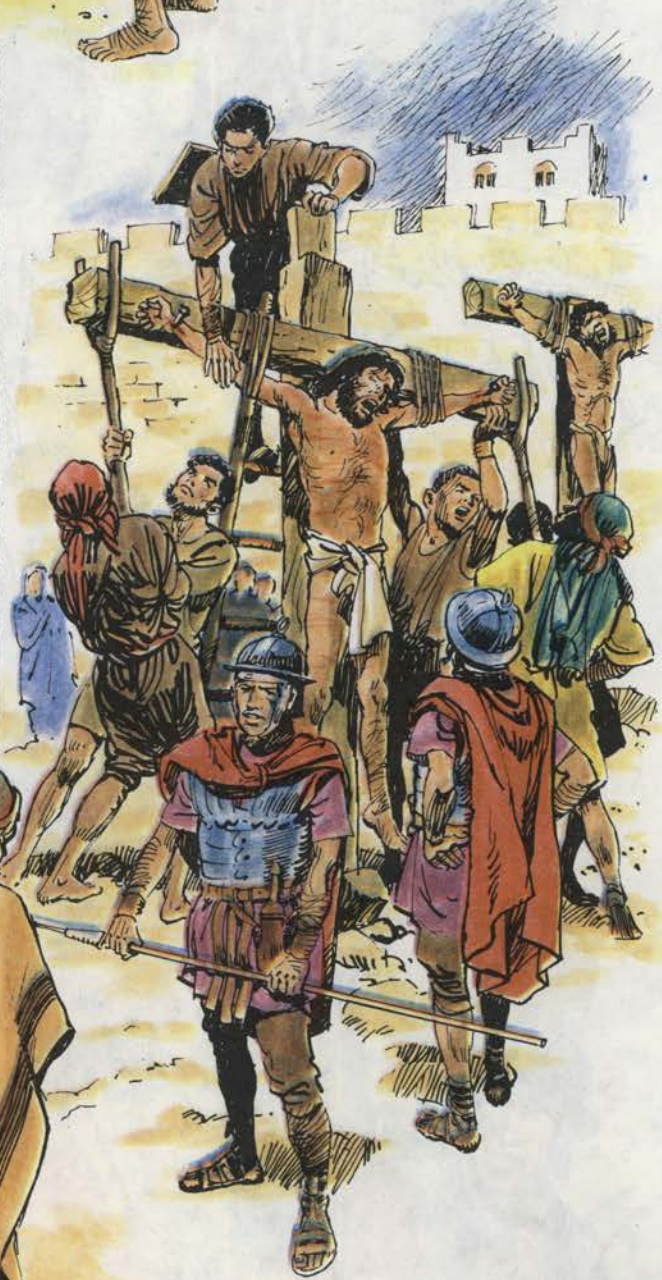
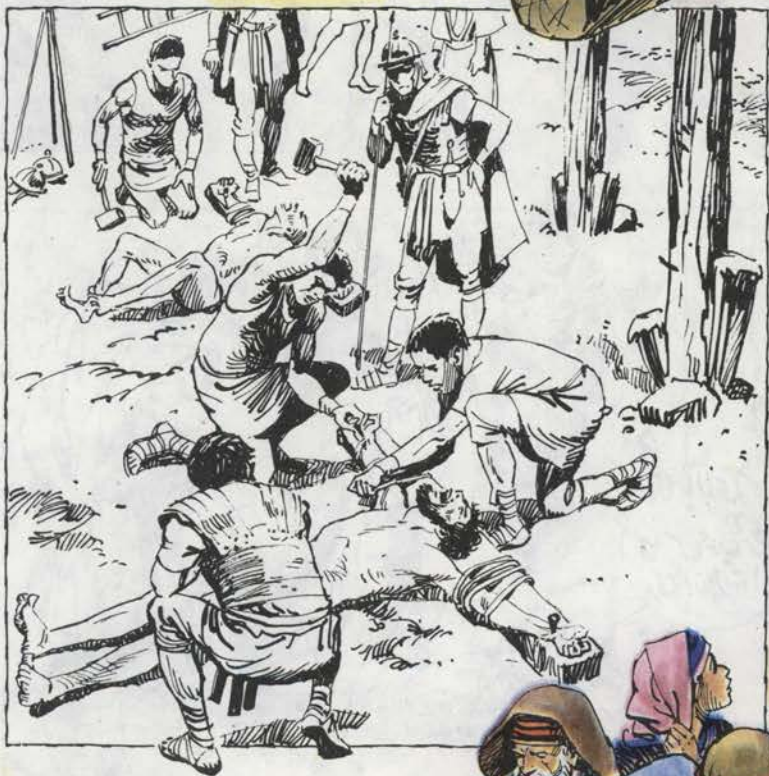
لوقا ۲۳
" بنا بر درخواست ایشان ، مردی را که به خاطر یاغگیری و آدمکشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آنان گذاشت .

" هنگامیکه او را برای مصلوب شدن می بردند مردی را بنام شمعون که اهل قیروان بود و از صحرا به شهر می آمد گرفتند . صلیب را روی دوش او گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد . " جمعیت بزرگی از جمله زنانی که بخاطر عیسی به سینه خود می زدند و ماتم می کردند از عقب او می آمدند .
" عیسی رو به آنان کرد و فرمود : « ای دختران اورشلیم ، برای من اشک نریزید ، برای خودتان و فرزندانتان گریه کنید ! " بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت : خوشحال شده ما و رحم هائی که طفل نیاوردند و سینه هائی که شیر ندادند . " آنوقت به کوهها

۱ وقتی به جلوتها رسیدند، دفعتاً لباسهای عیسی را از تنش بیرون کشیدند.



۲ این لباسها را در آغوشی بگذار تا بالایش قرعه بی اندازیم!





کپیتان
ساعت چند است؟

تقریباً ظهر
است.



او دیگران را نجات میداد... اگر او پسر خدای زنده
هست.

حالا خود را نجات دید



«ای پدر، اینهارا
بخش زیرانی داند چه میکنند
!!!»

حالا بالای
لباس وی قرعه
فی انذاریم.



خواهند گفت: «به روی ما...» و به تپهها خواهند گفت:
«ما را ببوشانید.»^{۳۱} اگر با چوب تر چنین کنند با چوب خشک
چه خواهند کرد؟^{۳۲}



تشنه هستی! این خوشی مرگ است
بگیر و کمی بگوشوش!

«دو جنایتکار هم برای مصلوب شدن با او بودند.»^{۳۳} و وقتی
به محلی موسوم به «کله سر» رسیدند او را در آنجا به صلیب
میخکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در
سمت راست و دیگری را در سمت چپ او.^{۳۴} عیسی گفت: «ای
پدر، اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.» بالای لباسهای او قرعه
انداخته میان خود تقسیم کردند.^{۳۵} مردم ایستاده تماشا می کردند و
رؤسای آنان با ریشخند می گفتند: «دیگران را نجات داد. اگر این
مرد مسیح و برگزیده خداست، حالا خودش را نجات دهد.»^{۳۶} عساکر هم
او را مسخره کردند و پیش آمده سرکه خود را به او تعارف کردند



۱ آیا تو مسیح و نجات دهنده نیستی؟
پس خود و ما را نجات بده!



۲ دهنت را بسند! از خدای تریسی؟ ما مطابق گناه ما
جزایلیسیم، اما این شخص هیچ گناهی نکرده - پادشاه
تصور



۳ عیسی، زمانیکه در سلطنت خود رفتی
مرا بسب و آور!

۴ بریقین میگویم که امروز یا
من در فردوس خواهی بود!



۵ ای پدر! روحم را
بدست تو میسپارم!



۶ ابرار را بسین! هنوز سه بعد از ظهر است
اما هوای تاریک میشود!

۷ بالای پایه واقعه شد!

تکو گفتند: « اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده. »
۳۸ در بالای سر او نوشته شده بود: « پادشاه یهودیان. »
۳۹ یکی از آن جنایتکار که به صلیب آویخته شده بود با ریشخند
به او می گفت: « مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده. »
۴۰ اما آن دیگری با ملالت به اولی جواب داد: « از خدا نمی ترسی؟
سر تو و او یک قسم حکم شده است. »
۴۱ در مورد ما
منصفانه عمل شده، چون ما به سزای اعمال خود می رسیم، اما این
مرد هیچ خطائی نکرده است. »
۴۲ و گفت: « ای عیسی، وقتی به
دولت خود رسیدی مرا زیاد داشته باش. »
۴۳ عیسی جواب داد:
« خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود. »



من زیاد مجوسین را دیده ام که مرده اند اما نه مانند این شخص. یقیناً این مرد فرزند خدا بود!



بپتان!
از جانب پیلاطس
پیام آورده ام...

۳ پیلاطس فرمان داده تا پاپایی متحسین را بشکیم و اجسادشان را از صلیب پائین آوریم زیر پوریا نیز خواهند در رو سبیت اجساد بالای صلیب مانده باعث لعنت برای مردم شوند!



پس ساق
پاپایی شان را بشکن
تا زودتر پیرند!

تقریباً ظهر بود که تاریکی، تمام آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته شده بود^{۴۰} و پرده خانه خدا دو تکه شد. عیسی با فریاد بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو تسلیم می‌کنم». این را گفت و جان داد. وقتی صاحب منصب که مسئول نگهداری بود این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بیگناه بود». جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه زنان به خانه‌های خود برگشتند. «آشنایان عیسی و زنانیکه از جلیل همراه او آمده بودند همگی در فاصله دوری ایستاده بودند و جریان را می‌دیدند.^{۴۱} در آنجا مردی بنام یوسف حضور داشت که یکی از اعضای شورای یهود بود. او مردی نیک نام و درستکار بود. یوسف به تصمیم شورا و کاری که در پیش گرفته بودند رأی مخالف داده بود. او از اهالی یک شهر یهودی بنام رامه بود و از آن کسانی بود که در انتظار دولت خدا بسر می‌بردند. این مرد در اینموقع پیش پیلاطس رفت و جنازه عیسی را خواست. سپس آنرا پائین آورد و در کتان نازک پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود و پیش از آن کسی را در آن نگذاشته بودند قرار داد. آن روز، روز تهیه بود و روز هفته از آن ساعت شروع می‌شود.



او جان داده
و مرده است

در سینه او نیزه
میزنم تا لقیقین حاصل
کنم که مرده است



از سینه اش آب
قون جاریست !!!

در عین زمان ...



یوسف، از ارمگاویا، من
نیرو میگیرم !

فقودیس،
عجله کن و رتبه شب
پیشود !



عینی مثل یک
جنایتکار مرد. باور
دارم او همان
مسیح بود !

من از سلاطس اجازه گرفتن
جسد را اخذ کردم تا او را دفن
کنیم !



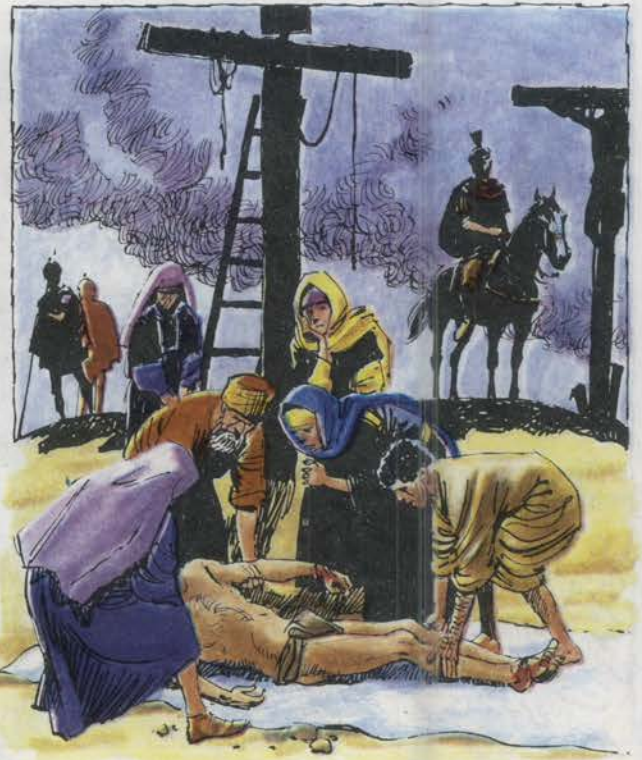
کمی دور تر از اینجا باغی است با قبر نوحه
تصمیم دارم جسد عینی را در آنجا دفن کنیم !



همینکه از مرگ او خبر
شدم کمی عود و خوشبو
هم با خود گرفتم. یوسف کفن
و نوار آورد.

عجله کنیم پیش از نواختن
شیپور و اعلام سبت او را
دفن کنیم !





بالا خزه، این سنگ بزرگ دهن قبر را بست.



“زانیکه از جلیل همراه عیسی آمده بودند بدلایل یوسف رفتند . آنها مقبره و جای دفن او را دیدند . ” سپس به خانه رفتند و مساله و عطریات تهیه کردند و در روز هفته مطابق امر شریعت استراحت نمودند .

صبح وقت، بعد از فصیح سبست زنان بالا قبر میروند.

۱ سالومه، برفته گذشته وقت پیدا نکردم با...

۲... تا جسد عیسی را تدهین کنیم!

۳... اما با این معطرهای عالی همه چیز درست خواهد شد.

۴ مجدلیه کی سنگ بزرگ را از دهن قبر دور کند؟

۵ اگر چه نفر هستیم اما ممکن نتوانیم!



۶ او در اینجا نیست او... چقدر سخت و دردناک چه واقع شد. جسد عیسی دیده نمی شود!

۷ آه، بیایم آمد؛ قبل از آن گفته بود که بعد از سه روز از مرگ برمیخیزد!



۸ بیسیند سنگ از سر قبر دور رفته است!



۹ چه کس پیش آنها آمده! همنوز صبح است!

۱۰ معطرا را بگذاریم و برویم شاگردان را خبر دهیم



۱۱ مرسی

پس از پایان روز هفته مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب او سالومه مساله و عطریات خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند، و صبح وقت روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتند. آنها به یک دیگر می گفتند: «کی سنگ را برای ما از دهنه قبر خواهد غلطانید؟» وقتی خوب نگاه کردند دیدند که سنگ بزرگ از دهنه قبر به عقب غلطانیده شده است. پس به داخل مقبره رفتند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و لباس سفید درازی در بر داشت. آنها حیران شدند. اما او با آنان گفت: «تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می جوئید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، ببینید اینجا جایی است که او را گذاشته بودند. حالا بروید و بشاگردان او، مخصوصاً پطرس بگوئید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همانطوریکه خودش بشما فرموده بود او را در آنجا خواهید دید.» آنها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آنها را فرا گرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.





۱ باسداد روز اول هفته وقتی هنوز تاریکی بود مریم مجدلیه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از پیش قبر برداشته شده است. او دوان دوان پیش شمعون پطرس و آن شاگردی که عیسی او را دوست می داشت رفت و به آنها گفت: « خداوند را از قبر برده اند و نمی دانیم او را کجا گذاشته اند. » پس پطرس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و بطرف قبر رفتند. هر دو با هم می دویدند ولی آن شاگرد دیگر از پطرس پیش شد و اول به سر قبر رسید. او خم شد و به داخل قبر نگاه کرده کفن را دید که در آنجا قرار داشت. ولی به داخل قبر نرفت. بعد شمعون پطرس هم رسید و به داخل قبر رفت. او هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت و آن دستمالی که روی سر او بود در کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از آن در گوشه ای گذاشته شده بود. بعد، آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به داخل رفت، آنرا دید و ایمان آورد، زیرا تا آن وقت آنها کلام خدا را نفهمیده بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده شود. پس آن دو شاگرد به منزل خود برگشتند.

۱ مریم مجدلیه دوباره بالای قبر آمده...
هم در حیرت است و هم میگریه.



۲ ای زن، چرا زنده را
در میان مردگان میطلبی
!!؟



۳ چرا گریه میکنی؟ چه کپشده؟



۴

ای باغبان، اگر جسد او را برده ای
بمن بگو او را به کجا گذاشتی؟



"اما مریم در خارج قبر ایستاده بود و گریه می کرد. همانطور که او اشک می ریخت خم شد و به داخل قبر نگاه کرد" و دو فرشته سفیدپوش را دید که، در جاییکه بدن عیسی را گذاشته بودند، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا نشسته بودند. "آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریه می کنی؟» او جواب داد: «خداوند مرا برده اند و نمی دانم او را کجا گذاشته اند.» "وقتی این را گفت به عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا ایستاده است ولی او را نشناخت. "عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریه می کنی؟ به دنبال کی می گردی؟» مریم به گمان اینکه او باغبان است به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده ای به من بگو او را کجا گذاشته ای تا من او را ببرم.» "عیسی گفت: «ای مریم.» مریم برگشت و گفت: «ریونی» (یعنی ای استاد). "عیسی به او گفت: «به من دست نزن زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته ام اما پیش برادران من برو و به آنان بگو که اکنون پیش پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می روم.» "مریم مجدلیه پیش شاگردان رفت و به آنها گفت: «من خداوند را دیده ام.» و سپس پیام او را به آنان رسانید.

۵ مریم!

۶ عیسی خداوند!



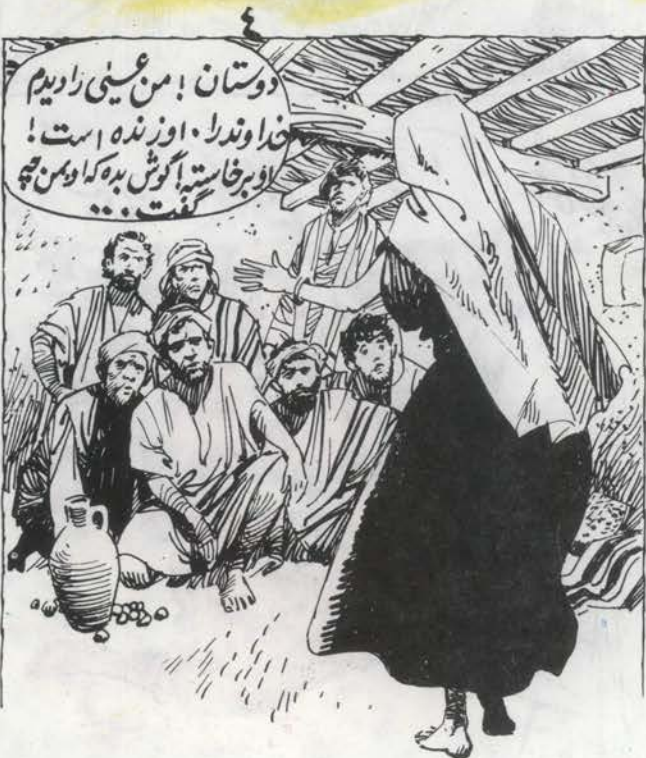


۲
ستا من!

۳
کوشش کن از من محکم بگیری!



۴
... زیرا که من هنوز نزدیک به برگشته‌ام اما تو برو و بیش گردانم بگو!



۵
دوستان! من عینی را دیدم خداوند را. او زنده است! او برخاسته! گوش بده که او من چه گفت...



۶
مریم، خوابت ترا زیر تاثیر برده!

۷
خوب فکر کن و بهوش بیا اینکار نامکن بهت!

۸
این همه خیالات زنان باورناشد نیست!

۱ در شام همان روز دو نفر از شاگردان از یورشلیم به اموس فر میگردند...

۲ عجیب است! من به عیسی باور داشتم و فکر میکردم او همانا مسیح موعود باشد!



۳ اما برعکس، او مانند جنایتکاران محکوم شده مصلوب گردید!

۴ بلی، کلیوپاس، من هم مانند شما امید داشتم!!!



۵ سلام دوستان! راجع به چه حرف میزنید که اینقدر تمکین هستید؟

۶ بر من بگوید شاید بتوانم شما را کمک کنم!



۷ آیا از واقعه تکان دهنده یورشلیم خبر ندارید؟ راجع به عیسی میگویم...



۸ امید ما این بود که او نجات دهنده اسرائیل باشد...

۹... بلی، فکر میشد او مسیح است اما بهم چیز گذشت.

۱۰ اینک سه روز تکمیل شد اما دیگر مرده هستید!

۱۱ چند نفر زن از جهنم دوستان خبر عجیبی آوردند...

۱۲ آنها امروز صبح بالای قبر رفتند...



۲
چقدر نادان هستید و به نوشته های انبیا باور ندارید!



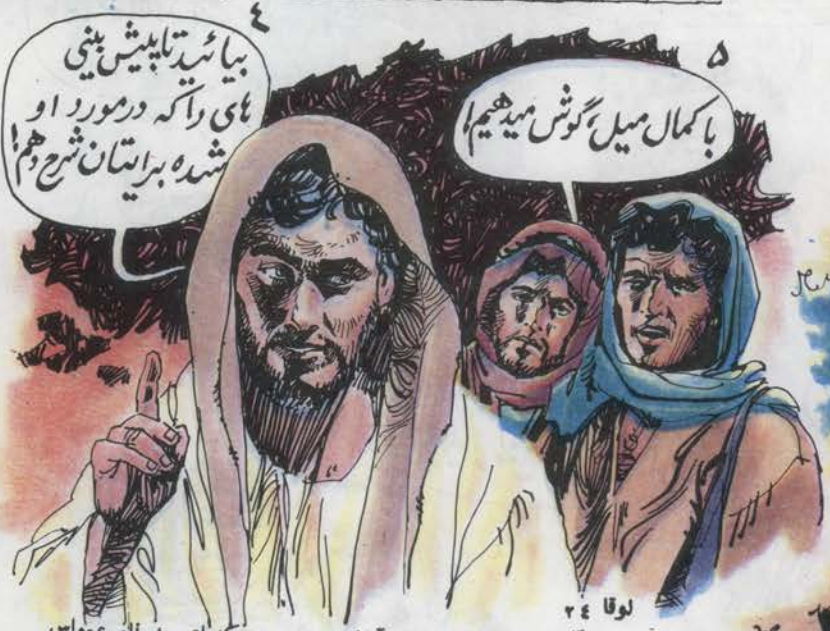
۶ یک ساعت بعد

۲
زنهای غیبتگر، دوستان ما هم رفته بودند اما قبر را خالی یافتند. عیسی در آنجا نبود. حیرت انگیز است!

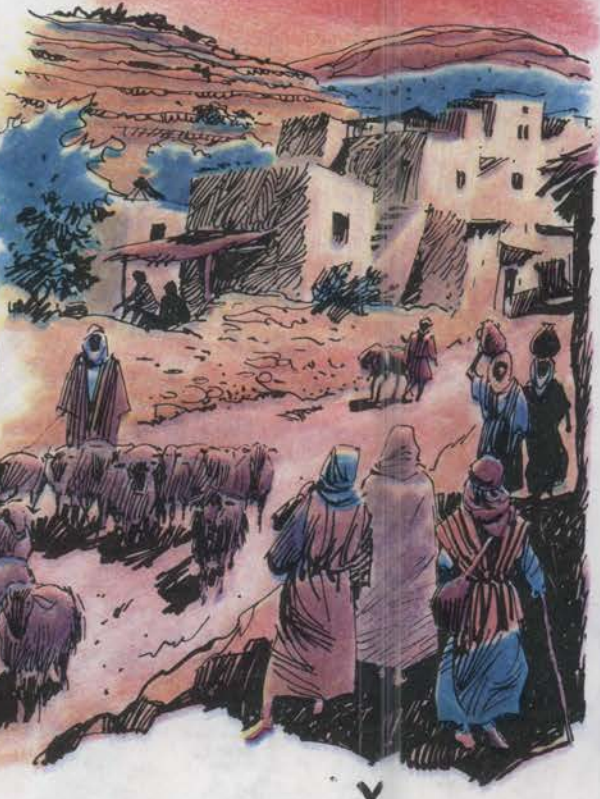
۱
اما جسد عیسی را نیافتند. در آنجا فرشته برای شان گفته که او زنده است!



۵
با کمال میل گوش می دهیم!



۴
بیایید تا پیش بینی های را که در مورد او شده برایتان شرح دهم!



لوقا ۲۴

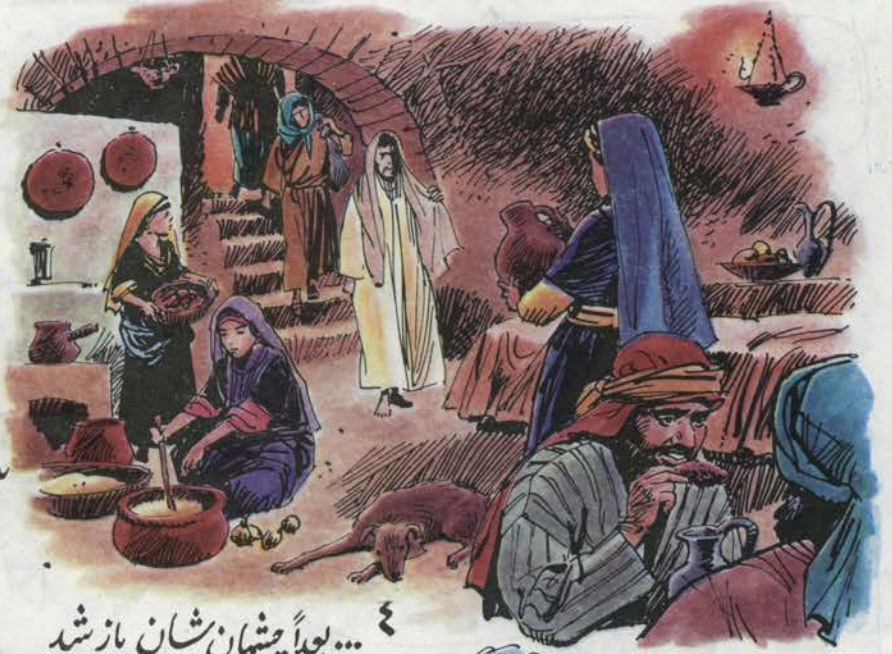
« همان روز دو نفر از آنان به سوی دهکده ای به نام عاموس که تقریباً در دو فرسنگی اورشلیم واقع شده است می رفتند. آن دو درباره همه این واقعات گفتگو می کردند. «همینطور که سرگرم صحبت و مباحثه بودند خود عیسی نزدیک شد و با آنان همراه شد. اما چیزی پیش چشمان آنها را گرفت بطوریکه او را نشاخشند. » عیسی از آنان پرسید: «موضوع بحث شما در بین راه چیست؟» آنها در جای خود ایستادند. غم و اندوه از چهره های ایشان پیدا بود. یکی از آن دو که نامش کلیوپاس بود جواب داد: «گویا در میان مسافران ساکن اورشلیم تنها تو از وقایع چند روز اخیر بیخبر هستی!» عیسی پرسید: «موضوع چیست؟» جواب دادند: «عیسی ناصری مردی بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و پیش همه مردم پیامبری توانا بود، اما سیدان کلان و حکمرانان ما او را تسلیم کردند تا سرش حکم مرگ شود و او را به صلیب میخکوب کردند. امید ما این بود که او آن کسی باشد که میبایست اسرائیل را رهائی دهد. از آن گذشته حالا سه روز است که این کار انجام شده است. علاوه براین، چند نفر زن از نفرهای ما، ما را حیران کرده اند. ایشان سحرگاه امروز به سر قبر رفتند، اما موفق به پیدا کردن جنازه نشدند. آنها برگشته اند و میگویند در رؤیا فرشتگانی را دیدند که به آنان گفته اند او زنده است. پس عده ای از نفرهای ما سر قبر رفتند و اوضاع را همانطور که زنان گفته بودند دیدند، اما او را ندیدند. »

اینک به عاموس رسیدیم بفرمائید همسان ما با شماستید!



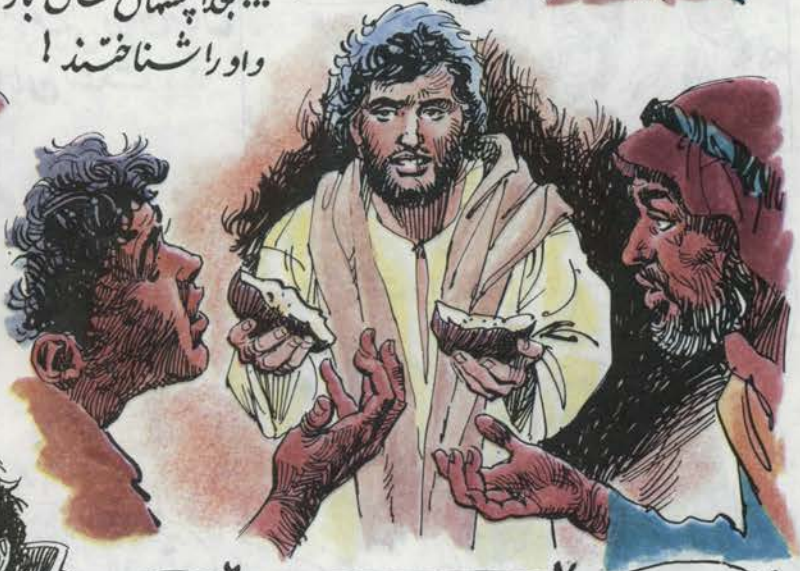


تشکر می پذیرم!
امروز با بابا شیدفرا
سفر خود را مه دهید!



۳ وقتی بالای دستروان نشست نان گرفت بعد از
شکرگزاری پاره کرده به آنها داد ...

۴ ... بعداً چشمانشان باز شد
و او را شناختند!



۵ اما عیسی از
چشمانشان
ناپدید شد.



۶ عجب کنیم دوباره
پریور شیم برویم
۷ باید به شاگردان خبر دهیم که ...
۸ عیسی زنده است
واه عیسی زنده است



۹ سپس عیسی به آنان فرمود: « شما چقدر دیر فهمید و در قبول کردن گفته‌های پیامبران کند ذهن هستید. ۱۰ آیا نمی‌باید که مسیح پیش از ورود به جلال خود همینطور رنج ببیند؟ » ۱۱ آن وقت از تورات موسی و نوشته‌های پیامبران شروع کرد و در هر قسمت آیه‌ای را که دربارهٔ خودش بود برای آنان بیان فرمود. ۱۲ در این هنگام نزدیک دهکده‌ای که به طرف آن می‌رفتند رسیدند و گویا او می‌خواست به راه خود ادامه دهد. ۱۳ اما به او اصرار کردند: « پیش ما بمان چون غروب نزدیک است و روز تقریباً به پایان رسیده. » ۱۴ بنا بر این عیسی داخل خانه شد تا پیش ایشان بماند. ۱۵ وقتی با آنان سر دستروان نشست نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آنرا پاره کرد و به ایشان داد. ۱۶ در این وقت چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، ولی فوراً از نظر آنها ناپدید شد. ۱۷ آنها به یکدیگر گفتند: « دیدی وقتی در راه با ما صحبت می‌کرد و کتب را تفسیر می‌کرد، چطور دلهای ما می‌طیید! »

وقتی او از کتب آسمانی حرف میزد،
قلبم می‌تپید!!!

من همچنان در اول نمیفهمیدم
ولی او همه چیز را واضح ساخت!



دوستا! گوش کنید یک خبر عالی

اول به ما گوش کنید اعیانی
زنده است! او از مرگ برگشته
است!



حالا به ما گوش کنید! حرف وقتی
نان را پاره کرد او را شناختم!



دفعه‌ای عیسی در بین شان
نمایان گشت

سلام بر شما ای
دوستان!



چرا اینطور بی ایمان هستی؟ آیا
روح با من در گوشت و استخوان دارد؟
یا روح؟



عیسی زنده است! چه
یک خوشی بزرگی!!! برستی
که او زنده است!

بعضی از شما هنوز هم شک دارند آیا چیزی
خوردنی در آن است؟

کی ماهی است.



در حالی که شاگردان درباره این چیزها گفتگو می‌کردند
عیسی در بین ایشان ایستاده به آنها گفت: «صلح و سلامت بر شما
باد.»^{۳۳} آنها با ترس و وحشت، گمان کردند که شیعی می‌بینند.
او فرمود: «چرا اینطور آشفته حال هستید؟ چرا شک و شبهه به
دل‌های شما رخنه می‌کند؟^{۳۴} دستها و پاهای مرا ببینید، خودم
هستم، به من دست بزنید و ببینید، شیخ مانند من گوشت و استخوان
ندارد.»^{۳۵} این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان
داد.^{۳۶} از خوشی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند.
آنکه عیسی از آنان پرسید: «ایا در اینجا خوراکی دارید؟»^{۳۷} یک
تکه ماهی بریان پیش او آوردند.^{۳۸} آن را برداشت و پیش چشم
آنان خورد.

و به ایشان فرمود: «وقتی هنوز با شما بودم و می‌گفتم که
هر چه در تورات موسی و نوشته‌های پیامبران و زبور درباره من نوشته
شده باید به انجام برسد، مقصدم همین چیزها بود.»^{۳۹} بعد ذهن
ایشان را باز کرد تا کلام خدا را بفهمند.^{۴۰} و فرمود: «این است
آنچه نوشته شده که مسیح باید عذاب مرگ را ببیند و در روز سوم
دوباره زنده شود»^{۴۱} و به نام او توبه و آرزوش گناهان به همه
ملت‌ها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد.^{۴۲} شما بر همه اینها
گواه هستید.

کتاب مقدس میگوید که مسیح عذاب
خواهد کشید و خواهد مرد. اما در روز سوم
دوباره خواهد برخاست
شما شاه‌ها این واقع هستید؟
این مژده را بتمام دنیا برسانید!



آنها فوراً حرکت کردند و به اورشلیم باز گشتند. در آنجا
دیدند که آن یازده حواری همراه دیگران دور هم جمع شده
می‌گفتند: «آری، در واقع خداوند زنده شده است. شمعون
او را دیده است.»^{۴۳} آن دو نفر بجز وقایع سفر خود را بیان کردند
و گفتند که چگونه او را در وقت پاره کردن نان شناختند.

۱ عیسی بعد از قیام در شام همان روز خود را به شاگردان ظاهر کرد...



توما! حیف نبود
که عیسی را میدیدی!

۷ فکر نمیکنم است اما تحقیق
وارد، او در میان ما بود!



۲ ... با این خیالات خود مرا حق
ساخته نمی توانید! هرگز
دیوانه هستید!

۵ گوش کن تو ماس، ما از
ترس یهودیان همگی مخفی
شده دروازه ما را بستیم.



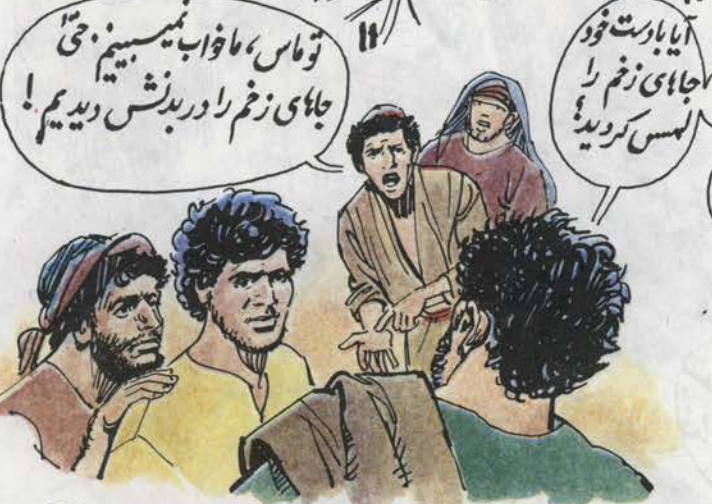
۶ در همان وقت،
رفقا، عیسی در میان
ما ایستاد. کاش تو
هم میبودی!



۸ میدانم که راجع به او زیاد
فکر میکنید...

۹ ... از همین سبب او
را در پرچام بینید!

خیالات شما کاملاً ناقص اند!



۱۱ تو ماس، ما خواب نمیبینیم حتی
جای زخم را در بدنتش دیدیم!

۱۲ آیا با دست خود
جای زخم را
لمس کردید؟

۱۳ تا زمانی که دستم را در جای زخمهایش
نگذارم باور نخواهم کرد!

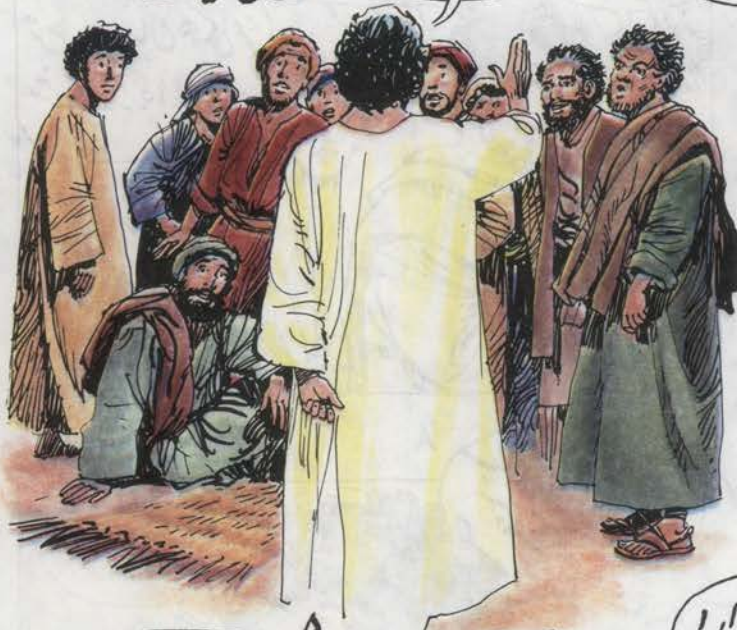


بر آنان دید و گفت: «روح القدس را بیاید، گناهان کسالترا
که بخشید بخشیده می شود و آنرا که نبخشید بخشیده نخواهد شد.»
عیسی و توما

«یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که به معنی دوگانگی است
موقعیکه عیسی آمد با آنها نبود.» پس وقتی که دیگر شاگردان به
او گفتند: «ما خداوند را دیدیم»، او گفت: «من تا جای
میخها را در دستش نیبم و تا انگشت خود را در جای میخها و
دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.»
«بعد از هشت روز، وقتی شاگردان بار دیگر با هم بودند

«در غروب روز... وقتی شاگردان از ترس در پست
درهای بسته به دور هم جمع شده بودند عیسی آمده و همان آن استاد
و گفت: «سلام بر شما باد.» و بعد دستها و پهلوهای خود را به
آنان نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند بسیار شاد شدند.
«عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد، همانطور که پدر مرا
فرستاد من نیز شما را می فرستم.» بعد از گفتن این سخن، عیسی

۱ دفعاً عیسی را دیدند که در میان
شان ایستاد...



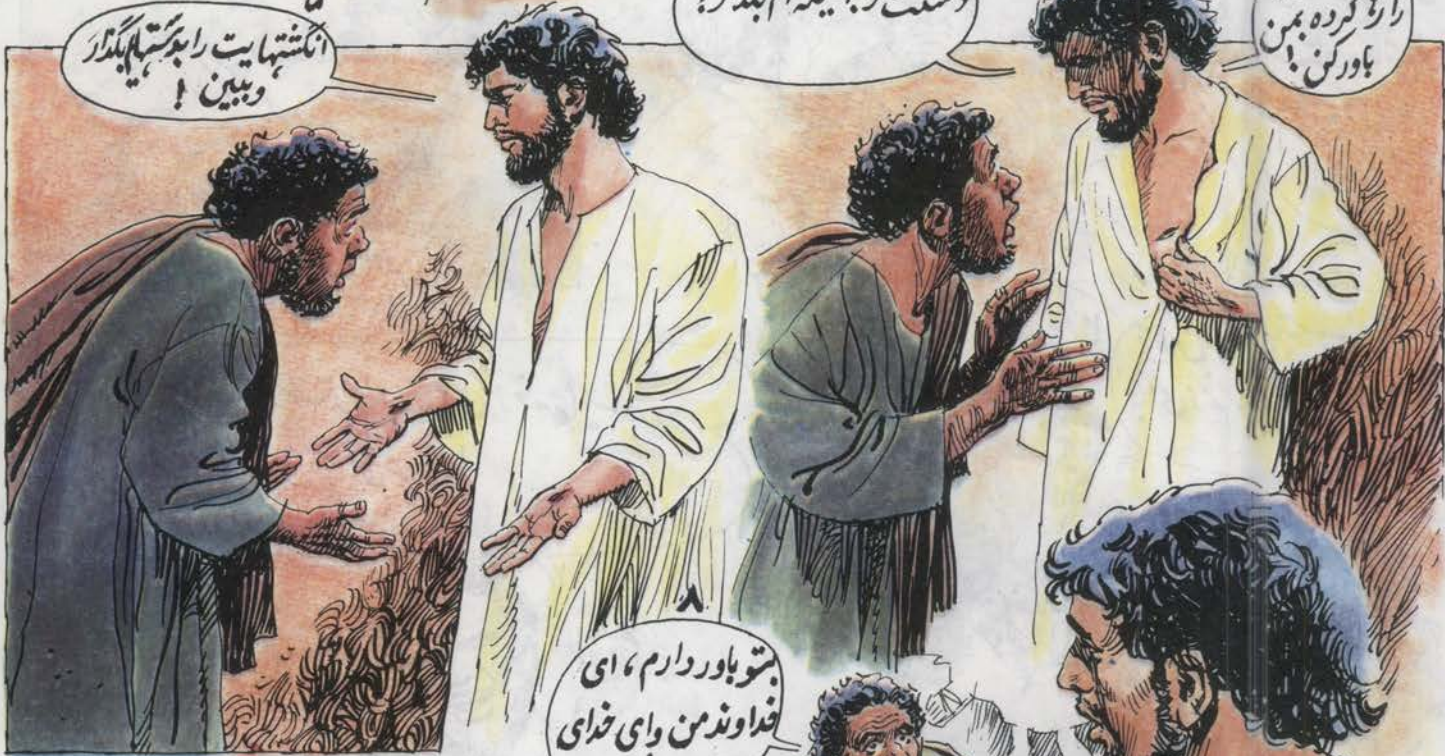
۲ تو ما... ..

۳ من نزدیک من بیا!

۴ انجمنهای را برشته بگذار
و بین!

۵ دستت را بپسینده ام بگذار!

۶ شک و تردید
را از کرده بمن
باور کن!



۷ بتو باور دارم، ای
خداوند من و ای خدای
من!

۸ تو ما! تو دیدی
و ایمان آوردی
خوشحال کسیکه نمیبند
و ایمان میاورد!

و تو ما هم با آنان بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.»
و بعد به تو ما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور، دستهای مرا بین، دست خود را به پهلو من بگذار و دیگر بی ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.»
«تو ما گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»
عیسی گفت: «آیا تو بخاطر اینکه مرا دیده‌ای ایمان آوردی؟ خوشحال کسی که مرا ندیده‌اند و ایمان می‌آورند.»



ما هم همراهت میرویم!

دوستان امن به ما میگیری میروم!

۳ در آن شب هیچ چیز شکار نکردند

۴ در صبح وقت عیسی در کنار دریا ایستاده بود.



۵ می، سلام، ماهی دارید؟

۶ خیر هیچ ماهی شکار نکردیم!

۷ یک شب لغتی بود! طالع نداشتیم که شکار کنیم!



۲۱ - چندی بعد عیسی در کنار دریای طبری به بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او اینطور بود: «شمعون پطرس و تومای لقب به دوگانگی و تنائیل که اهل قانای جلیل بود و دو پسر زبدي و دو شاگرد دیگر در آنجا بودند.» «شمعون پطرس به آنها گفت: «من می‌خواهم به ماهیگیری بروم.» آنها گفتند: «ما هم با تو می‌آئیم.» پس آنها براه افتاده سوار کشتی‌ای شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند. وقتی صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود ولی شاگردان او را نشناختند. او به آنها گفت: «دوستان، چیزی گرفته‌اید؟» آنها جواب دادند: «خیر.» عیسی به آنها گفت:



پروین باور کنید!

تور خود را بطرف راست
کشتی پرتاب کنید!



چی خبر او؟
چرفت!

باید به این طرف بیازد از بیم
چرا آدم عجیبی! فقط
علم ما هیچی را رساند!



بعد از چند لحظه وقتی جال را بیرون کشیدند...



خیز است یکبار دیگر کوشش میکنم

تور را پرتاب کنید!

اوراست
میگوید!

فقط که همه ما همین دریا در جال آمده باشد چه شکار عالی!

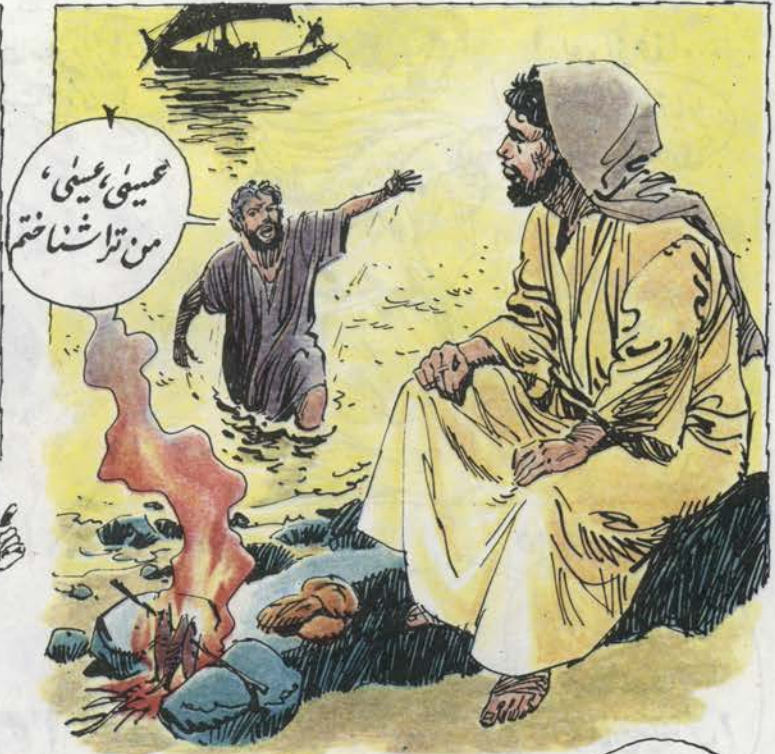


این کار ما بسا دیگر روز دیگری اندازو!!!

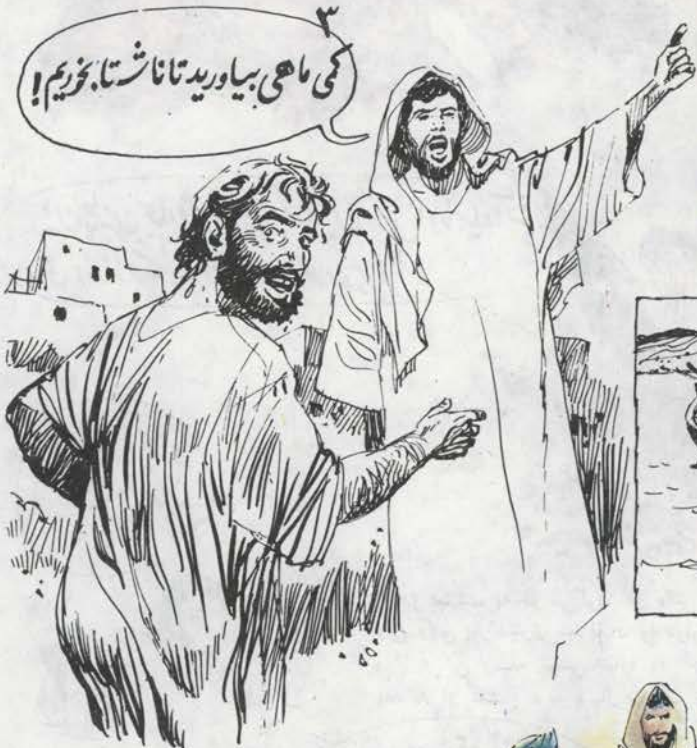
«تور را به طرف راست کشتی بیندازید، در آنجا ماهی خواهید یافت.» آنها همین کار را کردند و آنقدر ماهی گرفتند که نتوانستند تور را به داخل کشتی بکشند. پس آن شاگردی که عیسی او را دوست می داشت به پطرس گفت: «این خداوند است!» وقتی شمعون پطرس که برهنه بود این را شنید لباس خود را بخود پیچید و خود را به داخل آب انداخت. بقیه شاگردان با کشتی بطرف خشکی آمدند و تور پر از ماهی را به دنبال خود می کشیدند زیرا از خشکی فقط یکصد متر دور بودند. وقتی به خشکی رسیدند در آنجا آتشی



دعنا، تو راست میگوئی، او مقدر میداند!
چه شکار عالی!



عیسی عیسی،
من ترا شناختم!



کمی ماهی بیاورید تا ناشتا بخوریم!



حی فکر هم نمی کردم عیسی
را در اینجا ببینم!

ولی او دوست داشتنی است!
میدانم که او همیشه نزد ماست!

۱۵۳ ماهی از داخل
تور بردست آمد اما با آنهم
تور پاره نشد!

دیدند که ماهی روی آن را که حالا گرفتند سه ماه، بزرگ گفت: «بیانید نان که او خداوند است.» پس باری بود که عیسی پس از رستخیز «ای شمعون پسر یونا، آیا به من بیشتر دوست دارم.» عیسی گفت: «پس به داد: «ای خداوند، تو می دانی که تو پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا خداوند، تو از همه چیز اطلاع داری، تو می دانی که تو را دوست دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده.»



۱ بعد از غذا...
۲ پطرس، آیا مرا دوست داری؟



۳ آیا نسبت به همه مرا زیادتر دوست داری؟
بلی عیسی... تو میدانی که ترا دوست دارم!



۵ از گوسفندان من پرستاری کن، و شبان نیکو باش!

۶ این پطرس سیاره همیشه گرم میکند این آتش او را بیاد آتشی می اندازد که در توبایی سید کلان بود!

۷ تمامی قدرتهای زمین و آسمان بر من داده شده است

۸ در حقیقت به تو می گویم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می بستی و به هر جا که می خواستی می رفتی ولی وقتی پیر بشوی دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و بجائی که نمی خواهی خواهند برد. « به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس برای عزت و جلال خدا باید به آن جان بدهد و بعد به او گفت: « به دنبال من بیا. »

عیسی و آن شاگرد دیگر
" پطرس چهار طرف خود را دید و دید آن شاگردی که عیسی او را دوست داشت از عقب می آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام پهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود: « خداوندا، کیست آنکس که تو را تسلیم خواهد کرد؟ »
" وقتی پطرس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید: « خداوندا، عاقبت او چه خواهد بود؟ »

بنا، بروید و قومها را زیادار
شاگردان من سازید. من همیشه باشما خواهم بود، حتی تا آخر عالم !!!

۹ در بلای کوه آیف، شاگردان عیسی را دیدند که بالا بطرف آسمان رفت. او بر عین طریق دوباره خواهد آمد به بسیار زودی !!!

عیسی به او گفت: « اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه غرض دارد؟ تو به دنبال من بیا. » " این گفته عیسی در میان برادران پیچید و همه گمان کردند که آن شاگرد نخواهد مرد، ولی در واقع عیسی نگفت که او نخواهد مرد. او فقط گفته بود: « اگر اراده من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند بتو چه غرض دارد؟ » " و این همان شاگردی است که این چیزها را نوشته و به درستی آنها شهادت می دهد و ما می دانیم که شهادت او راست است.



رساله یعقوب رسول

فصل اول

۱ یعقوب بنده خدا و بنده عیسی مسیح خداوند به دوازده طایفه ابرائیل که در سراسر عالم پراکنده اند سلام می فرستد.

ایمان و حکمت

۲ ای برادران من، هر گاه چهار آزمایشات گوناگون می شوید بی نهایت شاد باشید، ۳ چون می دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود بردباری شما بیشتر می شود ۴ وقتی بردباری شما کامل شود شما انساهاای کامل و بی نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود. ۵ اگر کسی از شما بدون حکمت باشد آنرا از خدا بخواهد و خدائی که همه چیز را با سخاوت می بخشد و انسان را سرزنش نمی کند آنرا به او خواهد داد. ۶ اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون کسی که شک کند مانند موج دریا است که در برابر باد رانده و متلاطم می شود. ۷ چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت، ۸ چون شخص دو دل در تمام کارهای خود لاپه ایدار است.

فقر و ثروت

۹ برادر مسکین باید به سرافرازی خود در برابر خدا فخر کند ۱۰ و برادر ثروتمند نیز از لاجیزی خود، زیرا او مانند گل علف زود گذر است. ۱۱ همین که آفتاب با گرمای سوزان خود بر آن می درخشد عاف را می خشکاند، گل آن می ریزد و زیبایی آن از بین می رود. ۱۲ دولت مند نیز همینطور در میان فعالیت های خود از بین می رود.

زینت و وسوسه

۱۳ خوشا به حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آرزومه شود تاج زندگی را که خداوند به دوستداران خود وعده داده است خواهد گرفت. ۱۴ کسی که گرفتار وسوسه می شود نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است» چون خداوند از بدی میرا است و کسی را به وسوسه نمی اندازد. ۱۵ انسان وقتی دچار وسوسه می شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد. ۱۶ در نتیجه، شهوت حاصله می شود و گناه را تولید می کند و وقتی گناه کبیره رشد کرد باعث مرگ می شود.

۱۷ ای برادران عزیز من، خود را فریب ندهید. ۱۸ تمام بخشش های نیکو و هدایای کامل از آسمان و از جانب خدائی می آید که آفریننده نور است و در او تغییر و تیرگی وجود ندارد. ۱۹ او بنا به اراده خود و به وسیله کلمه حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه ای از خلقت تازه او باشیم.

شنیدن و انجام دادن

۲۰ بنابر این ای برادران عزیز من، هر کس باید زود بشنود، دیر جواب دهد و دیر عصبانی شود، ۲۱ چون عصبانیت انسان به هدفهای نیکوی خدا کمک نمی کند. ۲۲ پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دلهای شما کاشته و می تواند شما را نجات بخشد بدون کبر و با ملایمت بپذیرید.

۲۳ شما باید مطابق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید، ۲۴ چون کسی که به کلام گوش می دهد ولی مطابق آن عمل نمی کند مانند مردی است که به آینه نگاه می کند و چهره طبیعی خود را در آن می بیند. ۲۵ او خود را می بیند ولی

همین که از پیش آینه دور می شود فراموش می کند که چهره اش چگونه بود. ۲۶ اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد. ۲۷ اگر کسی گمان می کند که آدم دیندار است ولی زبان خود را نگاه نمی دارد خود را فریب می دهد و ایمان او بی فایده است. ۲۸ دیانت پاک و بی آرایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زنان دچار مصیبت می شوند از آنها توجه کنیم و خود را از فساد دنیا دور نگاهداریم.

فصل دوم

تعصبات و تبعیضات

۱ ای برادران، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال با ظاهر بینی و طرفدار نباشد. ۲ اگر شخصی با انگشتر طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقیری با لباس پاره نیز وارد شود ۳ و شما به کسی که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و به او بگویید: «بفرمائید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگویید: «در اینجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین». ۴ آیا با این عمل در بین خود طرفداری نمی کنید و آیا قضاوت شما از روی فکرهاهی پلید نیست؟

۵ ای برادران عزیز گوش دهید، مگر خدا فقیران این دنیا را بر نگزیده است تا در ایمان دولت مند و وارث آن دولتی باشند که او به دوستداران خود وعده داده است؟ ۶ اما شما به فقرا بی احترامی می کنید. آیا دولت مندان به شما ظلم نمی کنند و شما را به پای میز محاکمه نمی کشند؟ ۷ و آیا آنها به نام نیکوئی که خدا بر شما نهاده است بی حرمتی نمی کنند؟

۸ اگر شما حکم شاهانه ای را که در کلام خدا است و می فرماید: «همسایه خود را مانند خویش دوست بدار» بجا آورید کاری نیکو کرده اید. ۹ اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آنها طرفداری می کنید، مرتکب گناه شده اید و شریعت شما را به عنوان خطا کار محکوم می نماید، ۱۰ چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از احکام آنرا بشکند باز هم در مقابل تمام شریعت مقصر است، ۱۱ زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن» همچنین گفته است: «قتل نکن» پس اگر تو از زنا پاک باشی ولی مرتکب قتل شوی باز هم شریعت را شکسته ای. ۱۲ مانند کسانی سخن گوئید و عمل نمائید که خداوند بر اساس این شریعت آزادی بخش درباره آنها قضاوت می کند. ۱۳ چون خدا بر کسی که رحم نکرده رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری کامیاب خواهد شد.

ایمان و عمل

۱۴ ای برادران، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می تواند او را نجات بخشد؟ ۱۵ پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد پیش شما بیاید ۱۶ و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، انشاءاله خدا خوراک و لباس برساند.» چه چیزی فایده آنها می شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را بر آورید. ۱۷ همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد مرده است.

۱۸ ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من اعمال نیکو، تو به من ثابت کن چگونه می توانی بدون اعمال نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله اعمال خویش به تو ثابت می کنم.» ۱۹ تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! - شیاطین هم ایمان دارند و از ترس می لرزند. ۲۰ ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون اعمال نیک بی ثمر است؟ ۲۱ پدر ما ابراهیم به خاطر اعمال خود در وقتی که پسر خویش اسحق را در قربانگاه

تقدیم خدا کرد نیک و عادل شمرده شد. "می بینی که چگونه ایمان او محرک اعمال او بود و اعمال او نیز ایمانش را کامل گردانید" و کلام خدا که می فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش عدالت شمرده شد» تمام شد و او خلیل اله (دوست خدا) خوانده شد. "پس می بینی که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان بلکه به وسیله اعمال خود عادل شمرده می شود. "همین طور راحاب فاحشه نیز با اعمال نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر عادل شمرده شد. "ایمان بی عمل مانند بدن بی روح، مرده است.

فصل سوم

زبان

ای برادران من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم باشید، چون می دانید که روز داوری برای ما معلمین سختتر خواهد بود. "همه ما در چیزهای زیاد مرتکب خطایاتی می شویم و کسی که در سخن گفتن خطا نکند مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را اداره کند. "ما به دهان اسپان دهنه می زنیم تا به فرمان ما شوند و به این وسیله تمام بدن آنها را به هر طرف که بخواهیم می گردانیم. "همچنین می توان کشتی های بسیار بزرگ را که از بادهای سخت رانده می شوند، با استفاده از سکان بسیار کوچکی مهار کرد و به هر جا که نا خدا بخواهد هدایت نمود. "زبان هم همین طور است: گرچه عضو کوچکی است ولی لاف های بسیار بزرگی می زند.

چه جنگلهای بزرگ با جرقه های آتش می گیرند. "زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیائی از شرارت است که همه وجود ما را آلوده می سازد و دوران زندگی را به جهنم سوزانی مبدل می کند. "انسان توانسته است و باز هم می تواند تمام حیوانات وحشی و پرنده گان و خزندگان و ماهیان را رام کند. ولی هیچکس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگهدارد. زبان، شیر و رام نشدنی و پر از زهر کشنده است. "ما با آن هم خداوند و پدر را حمد و سپاس می گوئیم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده است بد و رد می گوئیم. "از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده می شود و هم دشنام! ای برادران، این کار درست نیست. "آیا یک چشمه می تواند از یک شکاف هم آب شیرین و هم آب شور جاری سازد؟ "ای برادران آیا درخت انجیر می تواند زیتون و یا درخت انگور، انجیر بیار آورد؟ همین طور چشمه آب شور هم نمی تواند از خود آب شیرین جاری سازد.

حکمت آسمانی

"در میان شما چه کسی عاقل و فہیم است؟ او باید با زندگی و اعمال نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد آنرا نشان دهد. "اما اگر شما حسود و تندخو و خود خواه هستید از آن فخر نکنید و بر خلاف حقیقت دروغ نگوئید. "این حکمت از عالم بالا نیست این حکمتی است دنیوی، نفسانی و شیطانی. "چون هر جا حسد و خود خواهی هست در آنجا بی نظمی و هر نوع شرارت است. "اما حکمتی که از عالم بالا است اول پاک و بعد صلح جو و با گذشت و مهربان و پر از شفقت و ثمرات نیکو، و بی غرض و بی ریا است. "ای نیکو و عدالت میوه بذرهائی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می شود.

فصل چهارم

علاقه به مادیات

۱ علت نزاعها و دعواهایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آنها خواهشهای نفسانی شما نیست - خواهشهایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ شما به چیزهایی که ندارید چشم می دوزید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می ورزید، ولی نمی توانید آنچه را که می خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازید. شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستاید. "اگر از خدا هم بخواهید دیگر حاجت شما بر آورده نمی شود چون با نیت بد و به منظور ارضای هوسهای خود آنرا می طلبید. "ای سردمان خطاکار و بی وفا، آیا نمی دانید که دل بستگی به این دنیا دشمنی با خدا است؟ هر که بخواهد دنیا را دوست داشته باشد خود را دشمن خدا می گرداند. "آیا گمان می کنید کلام خدا بی معنی است وقتی می فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده به شدت علاقه دارد و نمی تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید؟» اما فیضی که خدا می بخشد از این هم بیشتر است، چون کلام او می فرماید «خدا با متکبران مخالفت می کند و به کسان بی کبر فیض می بخشد. "پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمائید تا از شما بگریزد. "خود را به خدا نزدیک سازید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای نگاهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران، دل های خود را پاک سازید، "ماتم بگیرید و گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و خوشی شما به غم مبدل شود. "در پیشگاه خدا خود را خورد مازید و او شما را سرفراز خواهد ساخت.

داوری نسبت به برادر

"ای برادران، از یکدیگر بد نگوئید. کسی که به برادر خود بد بگوید و یا نسبت به او داوری کند از شریعت بد گفته و سر آن حکم داده است. اگر نسبت به شریعت داوری کنی تو داور شریعت شده ای و نه بجا آورنده آن. "دهنده شریعت و داوری کنی است، یعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد یا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟

لاف زدن

"ای کسانی که می گوئید: «امروز یا فردا به فلان شهر می رویم و در آنجا تجارت می کنیم و سود فراوان می بریم» ولی نمی دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما مثل بخاری است که لحظه ای دیده می شود و بعد از بین می رود. "در عوض آن شما باید بگوئید «اگر خدا بخواهد ما زنده می مانیم تا چنین و چنان کنیم. "شما از خودستائی لذت می برید و این صحیح نیست. "بنابر این کسی که بداند نیکی چیست و نیکی نکند گناه کرده است.

فصل پنجم

اخطار به ثروتمندان

۱ و شما ای ثروتمندان، برای بلابایی که بر سر شما می آید گریه و زاری کنید. ثروت شما تباه گشته و لباسهای زیبایتان را موربانه خورده است. "طلا و نقره شما زنگ زده و زنگ آنها دلیلی بر ضد شما است و مانند آتش بدن شما را خواهد سوزانید. شما حتی تا این روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغولید. "مزد کار گرانی که مزارع شما را درو کرده اند و شما آنرا نهداخته اید مقابل شما فریاد می کنند و ناله دروگران به گوش خداوند لشکرهای آسمانی رسیده است. "شما در روی زمین به عیش و نوش پرداخته اید و خود را مانند گوساله چاق برای روز ذبح آماده کرده اید. "شخص عادل و نیک را ملالت کرده اید و در حالیکه هیچ مقاومتی نمی کرد او را کشتید.

دعای شکر گزاری

فیض و سلطنتی از طرف خدا، پدر ما و عیسی مسیح خداوند به شما باد.

پیش از هر چیز خدای خود را بوساطت عیسی مسیح برای همه شما شکر می‌کنم زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت یافته است خدا - آن خدائیکه او را با اعلام انجیل درباره پسرش از دل و جان خدمت می‌نمایم - شاهد است که همیشه در وقت دعا شما را بیاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در صورت امکان اگر خدا بخواهد بالاخره بدیدن شما موفق شوم " زیرا بسیار آرزومندم که شما را ببینم تا از برکت روحانی شما را بهره‌مند ساخته تقویت نمایم. " مقصدم آنستکه بوسیله ایمان دو جانبه، پشتیبان همدیگر باشیم - شما بوسیله ایمان من و من بوسیله ایمان شما.

" ای برادران، نمی‌خواهم بیخبر باشید که بارها قصد داشتیم نزد شما بیایم اما همیشه چیزی مرا از انجام آن باز داشته است. من خواسته‌ام همانطوریکه در میان ملت‌های دیگر ثمری یافتم در میان شما نیز بیایم " زیرا من در برابر همه - از مردم پیشرفته گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان - دینی بگردن دارم. " بنابر این شوق دارم که بقدر توانائی خود انجیل را بشما نیز که در روم بسر می‌برید اعلام نمایم.

قدرت انجیل

" زیرا من از انجیل خجل نیستم از آنرو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان " زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را عادل می‌شمارد و این پایه‌ای ایمان است و برایمان بنا شده است چنانکه نوشته شده است: « شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می‌کند. »

گناه بشر

" غضب خدا از آسمان بر هر گونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی‌اش شرارت آمیزشان مانع شناسائی حقیقت است.

" خدا آنان را مجازات می‌کند و این کار بر حق است زیرا آنچه آدمیان درباره خدا می‌توانند بدانند، بر آنها آشکار است زیرا خدا آنرا در پیش چشمان ایشان قرار داده است. " از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی‌ه او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهاییکه او آفریده است بروشنی مشاهده می‌شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند. " اگرچه آنها خدا را شناختند ولی آنطوریکه شایسته او است او را تکریم و شکرگذاری نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است. " در حالیکه ادعای حکمت می‌کنند نشان می‌دهند که نادان هستند. " آنها جلال خدای ابدی را به بت‌هایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چهار پایان و خزندگان تبدیل کردند.

" به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی واگذاشت که با یکدیگر بدنهای خود را تنگین سازند. " آنان حقیقت خدا را بدروغ تبدیل کردند و آفریده‌های خدا را بعضی خود آفریدگار پرستیدند - خالقی که تا ابد شایسته ستایش است. " لذا خدا آدمیان را تسلیم شهوات تنگین خودشان کرده است. حتی زنان روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیر طبیعی است تبدیل کردند. " بهمان طریق مردان - روابط جنسی طبیعی را با زنان ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم جنسان خود سوختند: مردان مرتکب اعمال زشت و تنگین با مردان دیگر شدند و در وجود خودشان مجازاتی را که سزاوار چنین خلافکاری است دیدند.

" چون آنها خدا شناسی را امری ناچیز شمردند خدا آنها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا اعمال زشت و ناشایست بجا آورند. آنها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت

صبر و دعا

" ای برادران تا روز ظهور خداوند صبر کنید. زارع برای برداشت محصول پرورش زمین با صبر و شکیبائی منتظر بارانهای خزان و بهاری می‌ماند. " شما نیز باید با امید صبر کنید و قویدل باشید زیرا آمدن خداوند نزدیک است. " ای برادران پشت سر دیگران از آنها شکایت نکنید، مبادا خود شما ملامت شوید - چون داور عادل آماده دآوری است. " ای برادران صبر و تحمل پیغمبرانی که به نام خداوند سخن می‌گفتند باید برای شما نمونه باشد. " ما اشخاص صبور و پر تحمل را خوشبخت می‌دانیم. شما درباره صبر و تحمل ایوب شنیده‌اید و می‌دانید خداوند آخر با او چه کرد. زیرا خداوند بی‌نهایت رحیم و مهربان است.

" ای برادران، از همه مهتر این است که سوگند نخورید، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بلکه بلی شما واقعاً بلی باشد و نه شما نه، مبادا محکوم شوید.

" پس اگر برای کسی از شما مصیبتی روی دهد او باید دعا کند و اگر خوشحال است باید سرود بخواند " و اگر کسی از شما بیمار است باید از رهبران کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند. " دعائی که از روی ایمان باشد بیمار را نجات خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد بخشیده خواهد شد. " نزد یکدیگر به گناهان خود اقرار نمائید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانه شخص عادل بسیار مؤثر است. " الیاس دارای عواطف و احساساتی مانند خود ما بود ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نبارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نبارید، " دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد.

" ای برادران، اگر کسی از شما از حقیقت گمراه گردد و شخص دیگری او را برگرداند " یقین داشته باشید که هر کس گناهکاری را از راه نادرست باز گرداند جانی را از مرگ خواهد رهایی و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشانید.

رساله پولس رسول به رومیان

فصل اول

مقدمه

" از طرف پولس بنده عیسی مسیح و رسولی که خدا برای بشارت انجیل برگزیده و فرا خوانده است.

" خدا انجیل را مدت‌ها پیش بوسیله پیامبران خود در نوشته‌های انبیاء وعده داد. " این انجیل درباره پسر او خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ انسانیت یکی از فرزندان داود بود " و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرت بزرگ ثابت نمود که از لحاظ قدوسیت خدائی، او پسر خداست. " خدا به وسیله مسیح بما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همه ملت‌ها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم. " این همچنین شامل حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از عیسی مسیح شوید.

" من این رساله را به همه شما محبوبان خدا در روم که به این مقام مقدس خوانده شده‌اید می‌نویسم.

و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و بدبختی پر هستند. آنها شایعه می‌سازند^{۱۰} و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، ظالم و مغرور و لافزن و سازنده بدبختی هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند. "بیفهم، بیوقا، بیحسب و بیرحم هستند." و با وجود اینکه حکم خدا را می‌دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشان این کارها را می‌کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آنها تشویق می‌کنند.

فصل دوم

خشم و غضب خدا

۱ و اما، ای آدمی، تو کیستی که درباره دیگران قضاوت می‌کنی؟ هر که باشی هیچگونه عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را ملامت می‌کنی و در عین حال همان کاری را که آنها انجام می‌دهند انجام می‌دهی، خودت را ملامت می‌کنی. "ما می‌دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین اعمالی می‌کنند ملامت می‌کند حق دارد." آیا تو گمان می‌کنی که با ملامت کردن دیگران از جزا فرار خواهی کرد در حالیکه همان کارها را انجام می‌دهی؟^{۱۱} آیا فراوانی مهرباری و صبر خدا را ناچیز می‌شماری؟ مگر نمی‌دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟^{۱۲} با سختدلی و بی‌علاقگی خود نسبت بتوبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانه او پیوسته شدیدتر می‌سازی. "زیرا خدا به هر کس بر حسب اعمالی که کرده است اجر یا جزا خواهد داد." بعضی مردم نیکی را دنبال می‌کنند و در جستجوی عزت و شرف و زندگی فنا ناپذیر هستند، به آنان خدا زندگی ابدی خواهد داد.^{۱۳} بعضی مردم خود خواه هستند و حقیقت را رد می‌کنند و بدنبال ناراستی می‌روند، آنها مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرند.^{۱۴} برای همه آدمیانیکه بدی را بجا می‌آورند مصیبت و پریشانی خواهد بود، اول برای یهودیان و سپس برای غیر یهودیان. "اما خدا بکسانیکه نیکو کاری نمایند عزت و شرف و سلامتی خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیر یهودیان" زیرا نزد خدا طرفداری نیست.

۱۵ همه آنانیکه بدون داشتن شریعت موسی گناه می‌کنند، بدون شریعت هلاک می‌شوند و همه آنانیکه زیر شریعت هستند و گناه می‌کنند بوسیله شریعت باز خواست می‌شوند.^{۱۶} زیرا تنها شنیدن احکام شریعت هیچکس را در حضور خدا عادل نمی‌سازد بلکه عمل کنندگان شریعتند که عادل شمرده می‌شوند.^{۱۷} هر گاه غیر یهودیان که دارای شریعت نیستند احکام شریعت را طبیعتاً انجام می‌دهند معلوم است که شریعت آنان خودشانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند، "رفتارشان نشان می‌دهد که مقررات شریعت در قلبهایشان نوشته شده و وجدانهای ایشان نیز درستی این را تأیید می‌کند زیرا افکارشان یا آنها را ملامت می‌کند و یا از آنها دفاع می‌نماید." مطابق بشارتی که من می‌دهم در روزیکه خدا بوسیله عیسی مسیح همه افکار پنهانی دلهای آدمیان را داوری می‌کند این کار انجام خواهد گرفت.

یهودیان و شریعت

۱۸ اما اگر تو خود را یهودی می‌نامی و به شریعت پابند هستی و از اینکه خدا را می‌شناسی به خود فخر می‌کنی،^{۱۹} و اراده او را می‌دانی و بسبب اینکه در شریعت تربیت شده‌ای چیزهای عالی را برتر می‌دانی^{۲۰} و خاطر جمع هستی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی^{۲۱} و استاد نادانان و معلم کودکان می‌باشی و صاحب شریعتی هستی که مظهر معرفت و حقیقت است.^{۲۲} پس تو که دیگران را تعلیم می‌دهی چرا خود را تعلیم نمی‌دهی؟ تو که موعظه می‌کنی دزدی نباید کرد آیا خودت دزدی نمی‌کنی؟^{۲۳} تو که می‌گویی زنا و رقیبازی نکن. آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که از بتها نفرت داری آیا معبدها را

غارت نمی‌کنی؟^{۲۴} تو که به شریعت فخر می‌کنی آیا با شکستن شریعت نسبت بخدا بیحرمتی نمی‌کنی^{۲۵} چنانکه نوشته شده است: «بسبب شما، مردمان غیر یهود نام خدا را بیحرمت می‌سازند.»

۲۶ چنانچه از شریعت اطاعت کنی سنت تو ارزش دارد اما اگر از شریعت سرپیچی نمائی مثل این است که اصلاً سنت نشده‌ای. اگر یک غیر یهود که سنت نشده است از احکام شریعت اطاعت نماید آیا خدا او را سنت شده بحساب نخواهد آورد؟^{۲۷} و شخصیکه جسماً سنت نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد ترا که با وجود داشتن کتاب و نشانه سنت، از شریعت تجاوز می‌کنی ملامت خواهد ساخت،^{۲۸} زیرا یهود حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهود باشد و سنت واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست^{۲۹} بلکه یهودی واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد یعنی قلبش سنت شده باشد و این نیز، کار روح خدا است، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خدا است نه از انسان.

فصل سوم

۱ پس یهودیان چه برتری بر غیر یهودیان دارند؟ یا سنت چه ارزشی دارد؟^۲ البته از هر لحاظ ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا پیام خود را به یهودیان سپرد.^۳ اما اگر بعضی از آنها امین نبودند آیا بیوفائی آنها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟^۴ هرگز نه! حتی اگر همه انسانها دروغگو باشند خدا راستگو است، چنانکه نوشته شده است:

«راستگویی تو باید در سخن گفتن معلوم

و حقانیت تو در محاکمه ثابت شود.»

اما اگر شرارت ما عدالت خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوئیم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم که هر گاه خدا ما را مجازات می‌کند بی‌انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سخن می‌گویم)^۵ هرگز نه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟

۶ اما اگر دروغ من در مقابل راستی خدا جلال او را بیشتر آشکار می‌سازد چرا باز هم بعنوان یک گناهکار ملامت می‌شوم؟ پس چرا نگوییم: «بیانید بدی کنیم تا از آن خوبی بیار آید.» در واقع عده‌ای تهمت زنان گزارش کرده‌اند که ما چنین چیزی گفته‌ایم. حکم دادن این اشخاص بجا است.

هیچ کس در حضور خدا عادل نیست

۱ پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابدأ، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان همه در گناه گرفتار هستند.^۲ چنانکه نوشته شده است:

«حتی یک نفر نیست که عادل باشد.

۳ کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد.

۴ همه آدمیان از خدا رو گردانیده‌اند،

همگی از راه راست دور شده‌اند،

حتی یک نفر نیکوکار نیست.

۵ گویشان مثل قبر رویاز است،

زبانشان را برای فریب دادن بکار می‌برند

و از لبهایشان سخنانی مهلک مانند زهر مار جاری است

۶ دهانشان پر از دشنامهای زننده و بدی است،

۷ و پاهایشان برای خونریزی تندرو است.

۸ به هر جا که می‌روند ویرانی و بدبختی بجا می‌گذارند،

۹ و راه صلح و سلامتی را نشناخته‌اند.

۱۰ خدا ترسی بنظر ایشان نمی‌رسد.»

۱۱ ما می‌دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت بخدا ملزم و مسئول بدانند. ۱۲ زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت عادل شمرده نمی‌شود. کار شریعت این است که انسان گناه را بشناسد.

عدالت از راه ایمان

۱۳ اما اکنون عدالت خدا که تورات و پیامبران بر آن شهادت داده‌اند بظهور رسیده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت "و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را عادل می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کم آمده‌اند" اما با فیض خدا همه بوساطت عیسی مسیح که خونهای آزادی آنها است، بطور رایگان، عادل شمرده می‌شوند. ۱۴ زیرا خدا مسیح را بعنوان وسیله‌ای برای آرزوی گناهان - که با ایمان بخون او بدست می‌آید - در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار، خدا عدالت خود را ثابت نمود زیرا در گذشته بسبب بردباری خود گناهان آدیان را نادیده گرفت "تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً بشیوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد عادل می‌شمارد. ۱۵ پس فخر کردن چه معنی دارد؟ جانی برای آن نیست. بچه دلیل؟ آیا بدلیل انجام دادن شریعت؟ نخیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. ۱۶ زیرا ما یقین داریم که بوسیله ایمان بدون اجرای شریعت عادل شمرده می‌شویم. آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست؟ البته هست. ۱۷ خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیریهودیان را نیز از راه ایمان عادل می‌سازد. ۱۸ آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان بر می‌داریم؟ نخیر، هرگز! بلکه آترا استوار می‌سازیم.

رومیان ۴

فصل چهارم

ابراهیم ایماندار

۱ پس در این صورت درباره جد ما ابراهیم چه بگوئیم؟ اگر بوسیله اعمال خود پیش خدا عادل شمرده می‌شد دلیلی برای فخر می‌داشت اما او نمی‌تواند در پیشگاه خدا بخود فخر کند زیرا نوشته شده است: «ابراهیم بخدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را برای او عدالت بحساب گذاشت.» ۲ شخصی که کار می‌کند مزد می‌گیرد و مزد او هدیه بحساب نمی‌آید بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود. ۳ و اما مردی که کار نمی‌کند بلکه به خدائیکه حتی شخص دور از خدا را عادل می‌گرداند ایمان می‌آورد، ایمان او عدالت شمرده می‌شود. ۴ حضرت داود درباره خوشی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن اعمالش او را عادل می‌سازد چنین می‌فرماید:

۵ «خوشا بحال آنانیکه خدا خطایای ایشان را بخشیده و گناهانشان را پوشانیده است.

۶ خوشا بحال کسیکه خداوند گناه او را بحساب نمی‌آورد.»

۷ آیا این خوشی تنها متعلق به آنانی است که سنت شده‌اند یا همچنین بکسانیکه سنت نشده‌اند نیز تعلق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را بعنوان عدالت بحساب او گذاشت.» ۸ در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا پیش از سنت شدن او بود یا بعد؟ البته پیش از سنت شدن "و سنتش علامتی بود برای اثبات این که بوسیله ایمانش، خدا او را پیش از آنکه سنت شود عادل شمرده بود. و از این رو ابراهیم پدر همه کسانی است که بخدا ایمان می‌آورند و عادل شمرده می‌شوند، حتی اگر سنت شده نباشند" و همچنین پدر کسانی است که سنت شده‌اند، نه تنها

بخاطر اینکه سنت شده‌اند بلکه بخاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقتی که سنت نشده بود داشت پیروی می‌کنند.

وعده‌های خدا و ایمان

۹ خدا به ابراهیم و فرزندان او وعده داد که جهان از او خواهد بود. این وعده به علت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش عدالت شمرده شد، زیرا اگر وعده‌های خدا بکسانی داده شود که از شریعت پیروی می‌کنند دیگر ایمان آدمی بی‌معنی و وعده خدا بی‌ارزش است، زیرا شریعت، غضب خدا را بوجود می‌آورد اما جایی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد.

۱۰ پس این وعده به ایمان متکی است، تا آن بر فیض خدا استوار بوده و برای تمام فرزندان ابراهیم اعتبار داشته باشد، نه تنها برای آنانیکه از شریعت اطاعت می‌کنند بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می‌آورند، زیرا ابراهیم پدر همه ماست. ۱۱ چنانکه نوشته شده است: «ترا پدر ملت‌های بسیار ساختم.» از اینرو این وعده در نظر خدائیکه ابراهیم باو ایمان آورد استوار است، آن خدائیکه مردگان را زنده می‌سازد نیستی‌ها را هستی می‌بخشد. ۱۲ ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امید نبود او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملت‌های بسیار» شد. همانطور که کلام خدا می‌فرماید: «اولاده تو باین اندازه زیاد خواهند شد.» ۱۳ ابراهیم تقریباً صد ساله بود، اما توجه به وضع بدنی خودش که تقریباً مرده بود و با توجه به اینکه ساره نمی‌توانست صاحب فرزندی شود ایمان خود را سست نساخت، ۱۴ و نسبت به وعده خدا شک نکرد بلکه در حالیکه خدا را حمد می‌گفت، ایمانش او را تقویت می‌نمود، زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است مطابق آنچه وعده فرموده است عمل کند. ۱۵ به این دلیل است که ایمان ابراهیم «بعنوان عدالت شمرده شد.» ۱۶ کلمات «شمرده شد» تنها بخاطر او نوشته نشد، بلکه همچنین برای ما نوشته شد که باید عادل شمرده شویم - ما بخدائی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت. ۱۷ او بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیشگاه خدا عادل شمرده شویم.

فصل پنجم

نتایج نجات

۱ بنابراین این چون از راه ایمان در حضور خدا عادل شمرده شده‌ایم نزد خدا سلامتی داریم که بوسیله خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردیده. ۲ بوسیله ایمان به مسیح، ما وارد فیض خدا شده‌ایم - فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم خوشی می‌کنیم، ۳ بلکه در زحمات خود نیز شادمان هستیم زیرا می‌دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می‌کند ۴ و بردباری موجب می‌شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. ۵ این امید هیچ وقت ما را مأیوس نمی‌سازد زیرا محبت خدا بوسیله روح القدس که بما عطا شد قلبهای ما را فرا گرفته است.

۶ زیرا در آن هنگام که ما هنوز درمانده بودیم مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه اشخاص دور از خدا جان سپرد. ۷ کمتر می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص عادل از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی بخاطر یک شخص خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد. ۸ اما خدا محبت خود را نسبت بما کاملاً ثابت کرده است زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح بخاطر ما مرد. ۹ ما که با ریختن خون او عادل شمرده شدیم چقدر بیشتر بوسیله خود او از غضب خدا نجات می‌یابیم!

"وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم چقدر بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد!" نه تنها این بلکه ما بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوستان خدا گردانیده در خدا خوشی می‌کنیم.

آدم و مسیح

"گناه بوسیله یک انسان بجهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت." پیش از شریعت گناه در جهان وجود داشت اما چون شریعتی در بین نبود گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی‌شد. "با وجود این باز هم مرگ بر انسانهایی که از زمان آدم تا زمان موسی زندگی می‌کردند حاکم بود - حتی بر آبنائیکه مانند آدم از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند.

آدم نمونه آن کسی است که قرار بود بیاید. "اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش خدا با گناهی که بوسیله آدم بجهان وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری بخاطر گناه یکنفر مردند اما چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی یعنی عیسی مسیح سرچشمه گرفته به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است. "همچنین نمی‌توان آن عطیه خدا را با نتایج گناه یکنفر یعنی آدم مقایسه کرد، زیرا در نتیجه آن نافرمانی، انسان ملاتمت شده شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آنهمه خطا یا برائت یافت. "بسیب نافرمانی آن یکنفر و بخاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، اما چقدر نتیجه آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! - همه کسانی که فیض فراوان خدا و عطیه رایگان عدالت او را دریافت دارند بوسیله مسیح در زندگانی حکومت خواهند نمود.

"پس همانطور که یک گناه موجب ملاتمت و حکم همه آدمیان شد عمل یک شخص عادل نیز باعث برائت و زندگی همه می‌باشد" و چنانکه بسیاری در نتیجه سرپیچی یکنفر، گناهکار گشتند بهمان طریق بسیاری هم در نتیجه فرمالبری یکنفر، عادل شمرده می‌شوند. "شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد اما جائیکه گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید. "پس همانطور که گناه بوسیله مرگ، انسان را تحت فرمان خود در آورد فیض خدا نیز بوسیله عدالت فرمانروائی می‌کند و ما را بوسیله خداوند ما عیسی مسیح به حیات ابدی هدایت می‌کند.

فصل ششم

مرده ولی زنده

"پس چه بگوئیم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ هرگز نه! ما که نسبت بگناه مرده‌ایم چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ آیا نمی‌دانید که وقتی ما در پیوستگی با مسیح عیسی غوطه شدیم در مرگ او غوطه شدیم؟ پس با غوطه خود با او دفن شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همانطوریکه مسیح بوسیله قدرت پر شکوه پدر پس از مرگ زنده شد ما نیز در زندگی نو بسر ببریم.

"زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم بهمان طریق در قیامتی مثل قیامت او نیز با او یکی خواهیم بود. اینرا می‌دانیم که: آن آدمیکه در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد، تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم، زیرا کسیکه مرد از گناه آزاد شده است. اگر ما با مسیح مردیم ایمان داریم که همچنین با او خواهیم زیست، زیرا می‌دانیم چون

مسیح پس از مرگ زنده شده است او دیگر هرگز نخواهد مرد یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت. "مسیح مرد و با این برگ یک بار برای همیشه نسبت بگناه مرده است ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند. "همین‌طور شما نیز باید خود را نسبت بگناه مرده، اما نسبت بخدا در پیوستگی با مسیح عیسی زنده بدانید.

"دیگر نباید گناه بر بدنهای فانی شما حاکم باشد و شما را تابع هوسهای خود سازد. "هیچیک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شیرانه بکار رود بلکه خود را بخدا تسلیم نمائید و مانند کسانی که از مرگ بزنگی باز گشته‌اند تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضاء شما برای مقاصد عدالت بکار رود. "زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد چون شما تابع شریعت نیستید بلکه زیر فیض خدا هستید.

غلامان عدالت

"پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، بهیچ وجه! "مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را بعنوان برده در اختیار کسی بگذارید و تابع او باشید شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن عدالت می‌باشد. "اما خدا را شکر که اگرچه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعلیمی که بشما داده شده اطاعت می‌کنید "و از بندگی گناه آزاد شده بردگان عدالت گشته‌اید. "بخاطر ضعف طبیعی انسانی شما بطور ساده سخن می‌گوییم: همانطور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه ببردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدس ببردگی عدالت بسپارید.

"وقتی شما بردگان گناه بودید مجبور نبودید از عدالت اطاعت کنید. "از انجام آن اعمالی که اکنون از آنها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن اعمال مرگ است. "و اکنون از گناه آزاد گشته بردگان خدا هستید و در نتیجه آن زندگی شما مقدس و پاک شده و عاقبتش زندگی ابدی است. "زیرا مزد گناه مرگ است اما نعمت خدا در پیوستگی با خداوند ما، مسیح عیسی زندگی ابدی است.

فصل هفتم

وابطه ما با شریعت

"ای برادران، شما از شریعت اطلاع دارید و می‌دانید که انسان فقط تا زمانیکه زنده است مجبور به اطاعت از شریعت است. "مثلاً یک زن شوهردار تا وقتی شوهرش زنده است شرعاً به او تعلق دارد اما اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقید می‌ساخت آزاد است. "از این جهت اگر آن زن در زمان زندگی شوهرش با مرد دیگر زندگی کند زنا کار خوانده خواهد شد اما اگر شوهرش بمیرد دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند مرتکب زنا نمی‌شود.

"ای برادران، شما نیز در همین وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت بشریعت مرده‌اید و اکنون به آن کسی که پس از مرگ زنده شد تعلق دارید، تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم. "زیرا هنگامیکه ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که بوسیله شریعت بر انگیزه شده بود در وجود ما کار می‌کرد و موجب مرگ ما می‌شد. "اما اکنون از قید شریعت آزاد شده‌ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در بردگی نگاه می‌داشت مرده‌ایم تا بشکل نو یعنی بوسیله روح القدس، خدا را خدمت کنیم نه مانند

گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می‌کردیم .

جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

پس چه بگوئیم ؟ آیا شریعت گناهکار است ؟ هرگز نه ! اگر شریعت نمی‌بود من گناه را نمی‌شناختم . مثلاً اگر شریعت نمی‌گفت : « طمع نکن » ، من هرگز نمی‌دانستم طمع کردن و چشم‌دوزی چیست .^۶ گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمعکاری و چشم‌دوزی در زندگی من پدید آورد زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بیجان است .^۷ خود من زمانی بی‌خبر از شریعت زنده بودم اما همینکه این حکم شریعت آمدگناه جان تازه‌ای گرفت^۸ و من مردم و شریعت که قرار بود زندگی را بوجود بیاورد در مورد من مرگ ببار آورد .^۹ زیرا گناه با استفاده از آن حکم شریعت مرا فریب داده کشت .^{۱۰} بنا بر این شریعت به خودی خود مقدس و مبارک است و تمام احکام آن مقدس و عادلانه و نیکو است .

« آیا مقصد این است که چیزی نیکو موجب مرگ من شد ؟ هرگز نه ! گناه این کار را کرد تا ذات واقعی آن آشکار شود . گناه با استفاده از یک چیز نیکو موجب مرگ من شد تا بوسیله این حکم شریعت ، پستی و شرارت بیهوده گناه معلوم گردد .^{۱۱} ما می‌دانیم که شریعت روحانی است اما من نفسانی هستم و مانند برده‌ای بگناه فروخته شده‌ام .^{۱۲} نمی‌دانم چه کار می‌کنم زیرا آنچه را که دلم می‌خواهد انجام نمی‌دهم بلکه برخلاف ، چیزی را که از آن نفرت دارم بعمل می‌آورم .^{۱۳} وقتی کاری می‌کنم که نمی‌خواهم بکنم ، این نشان می‌دهد که من قبول می‌کنم شریعت درست است .^{۱۴} پس در واقع من آن کسیکه این عمل را انجام می‌دهم نیستم بلکه این گناه است که در من بسر می‌برد .^{۱۵} می‌دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جانی نیکویی نیست زیرا اگرچه خواهش به نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آنرا ندارم .^{۱۶} آن نیکویی را که می‌خواهم ، انجام نمی‌دهم بلکه کار بدی را که نمی‌خواهم ، بعمل می‌آورم .^{۱۷} اگر کاری را که نمی‌خواهم ، انجام می‌دهم دیگر کننده آن کار من نیستم بلکه گناه است که در من بسر می‌برد .

پس با این قاعده کلی بی‌م‌برم که : هر وقت می‌خواهم کاری نیکو انجام دهم فقط شرارت از من سر می‌زند .^{۱۸} باطناً از شریعت خدا لذت می‌برم .^{۱۹} ولی می‌بینم قانون دیگری بر بدن من حاکم است که با قانون حاکم بر ذهن من جنگ می‌کند و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد - یعنی اعضای بدن مرا تابع خود نموده است .^{۲۰} من چه آدم بدبختی هستم ! این بدن ، مرا بسوی مرگ می‌کشاند . کی می‌تواند مرا از دست آن - آزاد سازد ؟^{۲۱} خدا را بوسیله خداوند ما عیسی مسیح شکر می‌کنم که چنین کاری را کرده است . خلاصه در حالیکه طبیعت نفسانی من بنده گناه است با عقل خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم .

فصل هشتم

زندگی پیرومندانه بوسیله روح خدا

پس دیگر برای کسانی که در پیوستگی با مسیح عیسی بسر می‌برند هیچ محکومیتی وجود ندارد ،^۱ زیرا قانون حیاتبخش روح القدس که در مسیح عیسی یافت می‌شود مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرده است .^۲ آنچه را که شریعت بعزت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد خدا انجام داد . او پسر خود را بصورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آرزوش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت .^۳ خدا چنین کرد تا احکام شریعت بوسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستم بلکه تابع روح خدا می‌باشیم بجا آورده شود . زیرا کسانی که مطابق خواهشهای نفس زندگی می‌کنند همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که تابع روح خدا هستند در فکر چیزهای روحانی می‌باشند .^۴ عاقبت دلبستگی به

امور نفسانی ، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی زندگی و سلامتی است ،^۵ زیرا دلبستگی به امور نفسانی دشمنی با خدا است . چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید .^۶ بنا بر این انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خوشنود سازند .^۷ اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید ، نه نفسانی . هر که روح مسیح را ندارد از او نیست .^۸ اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است - حتی اگر بدن شما بعزت گناه محکوم بمرگ باشد ، روح خدا بشما زندگی می‌بخشد ، چون شما عادل شمرده شده‌اید .^۹ اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید در وجود شما ساکن باشد همانطور که او را پس از مرگ زنده گردانید بوسیله همان روح القدس که در شما ساکن است بجسم فانی شما هم زندگی خواهد بخشید .

پس ای برادران ، ما مدیون هستیم اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهشهای نفس ،^۱ زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید می‌میرید ، اما اگر بیاری روح خدا اعمال جسمانی را نابود سازد ، زندگی می‌کند .^۲ کسانی که بوسیله روح خدا هدایت می‌شوند فرزندان خدا هستند .^۳ زیرا آن روحی که خدا به شما داده است شما را برده نمی‌سازد و موجب ترس نمی‌شود بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می‌گرداند و ما بکمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم : « ابا ، ای پدر . »^۴ روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم^۵ و اگر فرزندان او هستیم در آن صورت ، وارث - یعنی وارث خدا و هم وارث با مسیح نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم در جلال او نیز شریک می‌شویم .

جلال آینده

بعقیده من درد و رنج کنونی ما ابتدا با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود قابل مقایسه نیست .^۱ تمامی خلقت با علاقه فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا بسر می‌برد ،^۲ زیرا خلقت نه به اراده خود بلکه بغواست خدا دچار بیهودگی شد ، تا این امید باقی بماند^۳ که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد در آزادی پر شکوه فرزندان خدا حصه بگیرد ،^۴ زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی ، مانند درد زایمان نالیده است .^۵ که تنها خلقت ، بلکه ما نیز که روح خدا را بعنوان اولین نمونه عطایای خدا دریافت کرده‌ایم در درون خود ناله می‌کنیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد ،^۶ زیرا با چنین اتمیزی بود که ما نجات یافتیم ، اما امیدی که بر آورده شده باشد دیگر امید نیست . کی در انتظار چیزی است که قبلاً آنرا یافته است ؟^۷ اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم با صبر منتظر آن می‌باشیم .

بهمین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی ، ما را یاری می‌کند زیرا ما هنوز نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم . اما خود روح خدا با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان کرد برای ما شفاعت می‌کند .^۱ و آنکه قلبهای انسان را جستجو می‌کند از نیت روح آگاه است چون روح القدس مطابق خواست خدا برای ایمانداران شفاعت می‌کند .

ما می‌دانیم همه چیز برای خیریت آنالی که خدا را دوست دارند و بحسب اراده او خواسته شده‌اند با هم درکارند ،^۲ زیرا خدا آنالی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا بشکل پسر او در آیند و تا پسر ، نخستین برادر در میان برادران بسیار باشد .^۳ او کسانی را که قبلاً برگزیده بود بسوی خود خواسته است ، و خواسته شدگان را

عادل شمرد و عادلان را نیز جاه و جلال بخشید.

محبت خدا در مسیح عیسی

"در خصوص این نجات، پیامبران نه فقط پیش گوئی کردند که از راه فیض خدا به شما خواهد رسید، بلکه مطالعه و تحقیق عمیق درباره آن نموده‌اند" و وقتی روح مسیح که در آنها بود در باره زحماتی که مسیح می‌بایست بکشد و جلالی که به دنبال آنها خواهد آمد پیشگوئی کرد، آنها کوشش می‌کردند بدانند که زمان وقوع آن کی خواهد بود و چگونه خواهد آمد، "اما آنها فقط به این حقیقت پی بردند که وظیفه آنان به خاطر خودشان نبود، بلکه برای شما بوده است کسانی که بشارت انجیل را به شما دادند با کمک روح القدس که از عالم بالا فرستاده شده است این حقیقت را به شما گفته‌اند. حقیقتی که حتی فرشتگان آرزوی درک آن را دارند.

دعوت به یک زندگی پاک

"پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد با امید بسر برید. " مثل فرزندان که تابع خدا هستند نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران نادانی گذشته شما مربوط است زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند، " بلکه چنانکه خدائی که شما را دعوت کرده است قدوس است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید " زیرا نوشته شده است :

« شما باید پاک و مقدس باشید، زیرا من قدوس هستم. »

" شما در دعاهای خود کسی را پدر خطاب می‌کنید که بدون هیچ گونه طرفداری همه را فرداً فرد مطابق اعمالشان داوری می‌کند. بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خدا ترسی بگذرانید. فراموش نکنید که شما از قید روش‌های بی‌فایده زندگی که از پدران خود آموخته بودید آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود، " بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره‌ای بی‌نقص و عیب یعنی با خون مسیح خوریده و آزاد شدید. " خدا پیش از آفرینش دنیا او را برای همین کار معین فرمود ولی او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده است. " شما به وسیله مسیح به خدا ایمان دارید. خدائی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما در خدا باشد.

" اکنون چون از حقیقت اطاعت می‌کنید جان‌های خود را پاک و منزه ساخته‌اید، می‌توانید یکدیگر را صمیمانه مثل برادر دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. " این بار تولد شما در اثر تخم فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیر فانی یعنی کلام خدای زنده و ابدی تولد نو یافتید، " زیرا

« تمام آدمیان مثل علف هستند،

و تمام جلال آنان مانند گل علف است.

علف خشک می‌شود و گلش می‌ریزد

" اما کلام خدا تا ابد باقی است »

و این کلام همان پیامی است که به شما داده شده است.

فصل دوم

سنگ زنده و ملت مقدس خدا

" بنابراین این شما باید هر نوع بغض و کینه و فریب و ریاکاری و حسادت و بدگوئی را از خود دور سازید. " مانند نوزادان، علاقه به شیر روحانی خالص داشته باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده و نجات یابید، " زیرا شما در تجربه خود مهر و محبت خدا را دیده‌اید.

" پس به سوی او، یعنی آن سنگ زنده که مردم رد کردند، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبها است بیایید. " و شما نیز مانند سنگ‌های زنده‌ای هستید که خانه‌ای روحانی از شما بنا می‌شود و در آن خانه شما به عنوان سیدان مقدس، قربانی‌های روحانی را که

" پس در برابر این چیزها چه بگوئیم؟ اگر خدا پشتیبان ماست کیست که برضد ما باشد؟ " آیا خدائی که پسر خود را ذریغ نداشت بلکه او را در راه همه ما تسلیم کرد با بخشیدن او همه چیز را با سخاوت مندی بمان نمی‌بخشد؟ " کی برگزیدگان خدا را ملامت خواهد کرد؟ خدا آنان را برائت می‌دهد! " پس کیست که بتواند سر آنان حکم بدهد؟ مسیح عیسی کسی است که مرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا از ما شفاعت می‌کند! " پس کی می‌تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا پریشانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟ " چنانکه نوشته شده است: « بخاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که بکشتارگاه می‌روند رفتار می‌شود. » " با وجود همه این چیزها، بوسیله او که ما را دوست داشت پیروزی ما کامل می‌شود، " زیرا یقین دارم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرتهای فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرتهای آسمانی " و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی‌تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد.

رساله اول پطرس رسول

فصل اول

مقدمه

" از طرف پطرس، رسول عیسی مسیح به قوم برگزیده خدا که در سر تا سر ولایات پنطس و غلاطیه و کپدکیه و آسیا و بطانیه پراکنده شده‌اند. " خدای پدر مطابق اراده خود شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا مقدس و مبارک شده‌اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و سلامتی برای شما روزافزون باد.

امید زنده

" سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که به لطف بزرگ خود به وسیله رستخیز عیسی مسیح از مردگان تولد نو و امید زنده به ما بخشیده است " تا روزی میراث را به دست آوریم، این میراث در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع و پژمرده نمی‌شود و برای شما نگهداشته می‌شود. " و در حالی که شما در انتظار نجاتی هستید که در زمان آخر به ظهور می‌رسد، خدا با قدرت خود شما را بوسیله ایمانتان حفظ خواهد نمود.

" این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان کوتاهی شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمایش‌های سخت شوید. " چنان که طلای فانی در آتش امتحان می‌شود ایمان شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا خیلی گرانبها تر است) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور می‌کند ایمان خالص شما بیسب ستایش و جلال و افتخار بشود. " با وجود این که تا بحال مسیح را ندیده‌اید او را دوست دارید و با این که اکنون هم او را نمی‌بینید به او ایمان دارید و با خوشی بزرگ و پرشکوه که غیر قابل توصیف است شادمان هستید " و نتیجه نهائی ایمان شما این است که سبب نجات جانهای شما می‌شود.

در نظر خدا پسندیده است به وسیله عیسی مسیح بگذرانید زیرا نوشته شده است:

«در صهیون سنگ زاویه ممتاز و گرانبھائی قرار می‌دهم و هر که به آن ایمان آورد هرگز شرمسار نخواهد شد.»

برای شما ایمانداران، این سنگ ارزش بسیار دارد، اما برای بی‌ایمانان آن سنگی که بنایان رد کردند به صورت مهمترین سنگ عمارت در آمد. و همچنین «سنگی است که آنها را می‌لغزاند و صخره‌ای است که روی آن خواهند افتاد.» آنها بر روی کلام خدا می‌افتند، زیرا به آن ایمان نمی‌آورند. پس سرنوشت آنها همین بود!

و اما شما، نژاد برگزیده و سیدانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملت مقدس و قوم خاص خدا هستید تا اعمال و صفات عالی خدائی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است به همه اعلام نمایند. در گذشته شما قوم و ملتی برای خود نداشتید، اما اکنون قوم خود خدا هستید. زمانی شما از رحمت خدا کاملاً بی‌خبر بودید، اما اکنون رحمت او از شماست!

غلامان خدا

ای عزیزان، از شما که در این دنیا غریب و بیگانه هستید تقاضا می‌کنم تسلیم شهوات نفسانی که همیشه با روح ما در جنگ است نشوید، بلکه چنان در میان مردم خدا ناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگر چه در حال حاضر شما را ملامت به بدکاری می‌کنند با دیدن اعمال نیک شما خدا را در روز دیدار پر فیض او تمجید نمایند.

به خاطر خداوند، تابع همه قدرتهای انسانی باشید، خواه پادشاه که مافوق همه است، خواه فرمانداران که از طرف او مأمور شده‌اند که بدکاران را تنبیه و نیکوکاران را تشویق نمایند. اراده خدا این است که شما با اعمال نیک خود جلوی سخنان جاهلانه مردمان احمق را بگیرید. مثل مردم که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، اما نگذارید این آزادی شما بهانه‌ای برای رفتار ناشایست باشد، زیرا شما هنوز بندگان خدا هستید. همه را محترم بشمارید، برادران خود را دوست بدارید، از خدا بترسید و پادشاه را محترم بدانید.

بیروی از مسیح

ای نوکران، تابع اربابان خود بوده و آنها را احترام کنید، نه تنها نسبت به آنانی که مهربان و با ملاحظه هستند، بلکه همچنین به کسانی که سختگیر و تندخو هستند. زیرا کسی که خدا را در زندگی خود شاهد و ناظر بر داند به اذیت عذاب دست و تحمل کند خدا را خوشنود ساخته است. اما اگر مرتکب کار خدائی شدید و تنبیه آن را تحمل کردید، چه افتخاری برای شما است؟ اما اگر شما کارهای نیک انجام دهید و در عوض بدی دیده و آن را تحمل کنید در آن صورت است که خدا را خوشنود ساخته‌اید. مگر خدا شما را برای همین برگزیده است؟ خود مسیح با رنجهایی که به خاطر شما کشید برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت شما نیز بروید. شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. وقتی باو بد و رد می‌گفتند با بدگوی جواب نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد، بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند. مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بعیریم و برای عدالت زیست کنیم، زیرا به سبب زخم‌های اوست که ما شفا یافته‌ایم. شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده‌اند، اما اکنون پیش چوپان و نگهبان جان‌های خود برگشته‌اید.

فصل سوم

زنان و شوهران

به همین طریق شما ای زنان، تابع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از آنها به کلام خدا ایمان ندارند به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آنها چیزی بگوئید، زیرا آنها رفتار نیک و خدا ترسی شما را خواهند دید. زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش سو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد، بلکه زیبایی شما باید از باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارائید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. به این طریق بود که زنان مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند خود را زیبا می‌ساختند. آنها تابع شوهران خود بودند، مثل ساره که از ابراهیم اطاعت کرده او را ارباب خطاب می‌نمود. پس اگر شما هم نیکوکاری کنید و از چیزی ترسید دختران او خواهید بود.

و شما نیز ای شوهران، باید رفتارتان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جسماً ضعیفتر هستند و در فیض زندگی با شما سهیم و شریک می‌باشند با عزت و احترام با آنها رفتار کنید مبدا دعاهای شما مستجاب نشود.

رنج و زحمت بخاطر مسیح

خلاصه ای برادران، یک فکر و یکدل باشید. یکدیگر را مثل برادر دوست بدارید و مهربان و بی‌کبر باشید. بدی را با بدی و لعنت را با لعنت جواب ندهید، بلکه به جای لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیبتان گردد. زیرا نوشته شده است:

«هر که بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد باید دهان خود را از حرفهای زشت و لبان خود را از دروغ نگهدارد.

بدی را ترک کرده نیکی کند و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید.»

«زیرا چشمان خداوند بر عادلان است و گوشهای او آماده شنیدن دعاهای آنها»

اما از بدکاران روی گردان می‌شود.

پس اگر شما به انجام آنچه نیکو است علاقه دارید، کی به شما آسیبی خواهد رسانید؟ اما اگر به خاطر عدالت رنج می‌بینید، خوشا به حال شما! از تهدیدات مردم ترسید و تشویب نکند. اما ترس مسیح در دلهای شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید. البته با ملایمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتی اگر به شما بی‌حرمتی شود، کسانی که از رفتار نیک مسیحانی شما بد می‌گویند از گفته خود شرمند گردند. زیرا اگر خواست خدا بر این است که شما زحمت ببینید بهتر است که به خاطر نیکوکاری باشد، نه برای بدکاری. مثلاً خود مسیح یک بار برای همیشه به خاطر گناه شما مرد، یعنی یک شخص بی‌گناه در راه گناهکاران مرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. او از لحاظ جسم کشته شد اما از لحاظ روح به زندگی خود ادامه داد و در روح به نزد ارواح محبوس رفت و به آنها وعظ کرد. این‌ها همان کسانی بودند که در آن وقت که نوح به ساختن کشتی مشغول بود و خدا با صبر و حوصله انتظار می‌کشید اطاعت نکردند. عده‌ای کم، یعنی هشت نفر از آب گذشته نجات یافتند. این آب نمونه غوطه‌ای است که اکنون شما را نجات می‌بخشد. منظور من شستشوی کثافات بدنی نیست، بلکه بیان کننده آرزوی وجدان پاک است که شوق به دیدن خدا دارد و به وسیله رستخیز مسیح نجات می‌یابد. او

به عالم بالا رفت و در دست راست خداست و تمام فرشتگان و قوتها و قدرت‌های آسمانی تحت فرمان او هستند.

فصل چهارم

تبدیل شدن زندگی ما

پس چون مسیح درد و رنج‌های جسمانی را کشید شما نیز باید خود را برای همین کار آماده سازید زیرا کسی که درد و رنج کشیده است دیگر گرفتار گناه نمی‌شود^۱ و تا آخر عمر خود مطابق اراده خدا زندگی خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی^۲ زیرا شما در گذشته به قدر کافی وقت خود را صرف کارهایی که خدا ناشناسان خواست انجام آن را دارند کرده‌اید. در آن وقت زندگی شما در هرزگی، شهوترانی، مستی، عیاشی، مجالس میکساری، و بت‌پرستی شرم آور سپری می‌شد^۳ و اکنون آنها از این که شما دیگر در چنین زندگی بی‌بند و بار با آنها شرکت نمی‌کنید تعجب می‌کنند و از شما بد می‌گویند. اما آنها روزی باید حساب خود را به خدائی که برای داوری زندگان و مردگان آماده است پس بدهند^۴ چرا به مردگان بشارت داده شد؟ برای این که آنها گرچه مثل همه آدمیان در جسم مورد داوری قرار گرفتند، در روح دارای زندگی شوند همانطوریکه خدا زنده است.

عطایای خدا به ایمانداران

پایان همه چیز نزدیک است. باید حواس شما جمع باشد و با هوشیاری و خود داری دعا کنید. مهمتر از همه، محبتان نسبت به یکدیگر جدی و قوی باشد^۵. با خوشحالی و سخاومندی نسبت به یکدیگر مهمان نوازی کنید. به هر کس که برکت گوناگون خدا را یافته است استعدادها و عطایای خود را برای خیریت دیگران به کار ببرید. مثلاً کسی که وعظ می‌کند طوری سخن بگوید که گوئی از طرف خدا پیامی دارد. و آن که خدمت می‌کند با قدرتی که خدا به او عطا می‌فرماید خدمت کند تا از این راه خدا در همه چیز به وسیله عیسی مسیح جلال یابد. جلال و قدرت تا به ابد از او باد. آمین.

رنج و زحمت یک فرد مسیحی

ای عزیزان، از آزمایش‌های سختی که برای امتحان شما پیش می‌آید تعجب نکنید و طوری رفتار ننمائید که گوئی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است. در عوض از این که در رنج‌های مسیح شریک شده‌اید شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می‌شود شادی و خوشی شما کامل گردد. خوشا به حال شما اگر زیرا محبت گناهان زیادی را می‌پوشاند.

به خاطر نام مسیح به شما بد و رد بگویند، زیرا در آن صورت روح پر جلال خدا در شما ساکن است. امیدوارم که شما هرگز به خاطر قتل یا دزدی یا بدکاری یا دخالت دچار زحمت نشده باشید. اما اگر به حیت یک مسیحی رنج می‌بینید ناراحت نشوید، بلکه برای این که نام مسیح را بر خود دارید خدا را شکر کنید.

وقت آن رسیده است که داوری فرزندان خدا شروع شود و اگر ما اولین کسانی هستیم که داوری می‌شویم نصیب و عاقبت کسانی که انجیل خدا را رد کردند چه خواهد بود؟^۶ و اگر نجات عادلان اینقدر دشوار است عاقبت گناهکاران و اشخاص دور از خدا چه خواهد بود؟^۷ بنابراین، اگر کسی مطابق اراده خدا دچار رنج و زحمت شده است، باید جان خود را بدست آورد کاری که همیشه به وعده‌های خود وفا می‌کند بسپارد و به نیکوکاری خود ادامه دهد.

فصل پنجم

توجه رهبران کلیسا به اعضای آن

من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است به زودی ظاهر شود شریک و سهم خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می‌کنم: از گله‌ای که خدا به شما سپرده است چوپانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می‌دهید از روی اجبار و زور نباشد، بلکه چنان که خدا می‌خواهد آن را از روی علاقه و رغبت انجام دهید، نه به منظور فایده شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه. کوشش نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده‌اند خداوندی نمائید، بلکه برای آن گله نمونه باشید^۱ و شما در وقتی که چوپان بزرگ ظاهر می‌شود تاج پر جلالی را خواهید ربود که هرگز پزمرده نمی‌شود.

به همین طریق شما که جواتر هستید باید تابع رهبران کلیسا باشید و همه شما قدیفه بی‌کبری را به کمر بسته یکدیگر را خدمت کنید، زیرا خدا مخالف متکبران است، اما به کسان بی‌کبر فیض می‌بخشد. پس در مقابل قدرت خدا خورد باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید. بار تمام تشویش خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شما است.

هوشیار و متوجه باشید، زیرا دشمن شما، ابلیس چون شیری غران به هر سو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را قورت کند. با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که برادران شما در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. اما پس از این که اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشنده تمام برکت روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال ابدی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و قوی و استوار خواهد ساخت. قدرت تا به ابد از اوست. آمین.

خاتمه

این رساله مختصر را با کمک سیلوانس که او را یک برادر وفادار می‌دانم نوشته‌ام تا شما را تشویق کنم و به آن فیض راستین خدا که در آن استوار هستید، شهادت بدهم.

کلیسای شهر بابل که مثل شما برگزیده خدا است به شما سلام می‌رساند و همچنین پسر من مرقس سلام می‌رساند. یکدیگر را با بوسه محبت آمیز سلام گویند صلح و سلامتی با همه شما که با مسیح متحد هستید باد.

اول اورتیان ۱۵

رستاخیز مسیح

ای برادران، اکنون می‌خواهم مژده‌ای را که قبلاً بشما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید بیاد شما بیاورم. اگر در آن محکم باشید بوسیله آن نجات می‌یابید، مگر این که ایمان شما واقعی نباشد.

آنچه را که بمن رسیده بود- یعنی مهمترین حقایق انجیل را بشما سپردم و آن این است که مطابق پیش‌گوئی‌های تورات و نوشته‌های پیامبران، مسیح برای گناهان ما مرد^۱ و دفن شد و نیز مطابق نوشته‌ها در روز سوم زنده گشت^۲ و بعد خود را به پطرس و پس از آن به دوازده حواری ظاهر ساخت^۳ و یک بار هم به بیش از پانصد نفر از برادران ما ظاهر شد که بسیاری آنها تا امروز زنده‌اند^۴ ولی بعضی مرده‌اند. بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند^۵ و آخر همه خود را بمن که در برابر آنان طفل نارس بودم

ظاهر ساخت، زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. اما بوسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید بی‌فایده نبود، زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم گرچه واقعا من نبودم بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. "بهر حال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد زیرا، این است آنچه همه ما اعلام می‌کنیم و شما نیز باین ایمان آورده‌اید.

رستاخیز مردگان

"پس اگر مرده‌ای را که ما اعلام می‌کنیم این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد چگونه بعضی از شما می‌توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟" اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد پس مسیح هم زنده نشده است! "و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما بی‌فایده است و هم ایمان شما! " و وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است شهادت دروغی است که بخدا نسبت داده‌ایم. " زیرا اگر مردگان زنده نمی‌شوند مسیح هم زنده نشده است " و اگر مسیح زنده نشده است ایمان شما بی‌فایده است و شما هنوز در گناهان خود هستید " و از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده‌اند باید هلاک شده باشند! " اگر امید ما به مسیح فقط مربوط باین زندگی باشد از تمام مردم بدبختتر هستیم!

"اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است " زیرا چنانکه مرگ بوسیله یک انسان آمد همانطور قیامت از مردگان نیز بوسیله یک انسان دیگر فرا رسیده.

"و همانطور که همه آدمیان بخاطر همبستگی با آدم می‌میرند، تمام کسانی که در پیوستگی با مسیح هستند زنده می‌شوند. " اما هر کس بتوبه خود زنده می‌شود- اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق بآو هستند. " پس از آن پایان کار خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان و قوتها و قدرتها را بر انداخته و دولت را بخدای پدر خواهد سپرد. " زیرا تا آن زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد. " آخرین دشمنی که برانداخته می‌شود مرگ است. " کلام خدا می‌گوید که خدا همه چیز را زیر پای مسیح قرار داده است ولی البته معلوم است که عبارت «همه چیز» شامل خدا که همه چیز را تحت فرمان مسیح می‌گذارد نمی‌شود. " وقتی که همه چیز تحت فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خدا است خود را در اختیار خدا که همه چیز را فرمان او گذاشت قرار خواهد داد تا خدا بر کل کائنات حاکم گردد.

"در غیر این صورت برای چه، عده‌ای به عوض مردگان غوطه می‌شوند؟ اگر مردگان اصلا زنده نمی‌شوند چرا دیگران بنام ایشان غوطه می‌شوند؟ " و ما چرا باید در تمام ساعات زندگی باختر روبرو باشیم؟ " ای برادران، چون در خداوند، عیسی مسیح به شما افتخار می‌کنم سوگند می‌خورم که هر روز با مرگ روبرو می‌شوم. " اگر من فقط از روی انگیزه‌های انسانی در انفس با جانوران می‌جنگیدم چه چیزی عاید من می‌شد؟ اگر مردگان زنده نمی‌شوند، پس «بخوریم و بنوشیم زیرا فردا خواهیم مرد». " فریب نخورید- معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازند. " درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید، زیرا بعضی از شما خدا را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما می‌گویم.

رستاخیز بدن

"شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه زنده می‌شوند و با چه

نوع بدنی ظاهر می‌شوند؟» " ای نادانان، وقتی تخمی در زمین می‌کارید آن زنده نخواهد شد مگر این که اول بمرسد " و آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه گندم باشد یا هر دانه دیگر و آن هنوز شکل نهائی خود را نگرفته است. " خدا مطابق اراده خود بدنی به آن می‌دهد و بهر نوع تخم، بدنی مخصوص می‌بخشد. " گوشت همه موجودات زنده یک قسم نیست، گوشت آدمیان یک قسم است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان گوشت مخصوص بخود دارند. " اجسام آسمانی با اجسام زمینی فرق دارند و زیبایی‌های آنها نیز با هم تفاوت دارد. " زیبایی آفتاب یک قسم است و زیبایی ماه و ستارگان نحوی دیگر و حتی در میان ستارگان زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.

"زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود: آنچه به خاک سپرده می‌شود فانی است و آنچه بر می‌خیزد فنا ناپذیر است. " آنچه به خاک می‌رود ذلیل و خوار است. آن چه بر می‌خیزد جلال است. در ضعف و ناتوانی کشته می‌شود و در قدرت مبرز می‌شود. " بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی بر می‌خیزد. همچنان که بدن جسمانی هست، بدن روحانی نیز وجود دارد. " در این خصوص نوشته شده است: «اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت» اما آدم آخر روح حیات بخش گردید. " آنچه روحانی است اول نمی‌آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می‌آید. " آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم دوم از آسمان آمد. " خاکبان باو که از خاک ساخته شد شبیه‌اند و آسمانی‌ها هم به او که از آسمان آمد شباهت دارند. " همان گونه که شکل خاکی بخود گرفتیم، شکل آسمانی نیز بخود خواهیم گرفت. " ای برادران، مقصدم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است نمی‌تواند در دولت خدا حصه داشته باشد و آنچه فانی است نمی‌تواند در فنا ناپذیری نصیبی داشته باشد.

"گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد " بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم زدن بمحض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور بمصدا در می‌آید و مردگان برای زندگی فنا ناپذیر زنده می‌شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت " زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ با زندگی ابدی پوشیده گردد. " زمانیکه فنا با بقاء و مرگ با زندگی پوشیده شود آنچه نوشته شده است تمام خواهد شد که «مرگ نابود گشته و پیروزی، کامل گردیده است. " « ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت، لیش تو کجا؟ » " لیش مرگ از گناه زهر آگین می‌شود و گناه از شریعت قدرت می‌گیرد. " اما خدا را شکر که او بوسیله خداوند ما عیسی مسیح بما پیروزی بخشیده است.

"بنا بر این ای برادران عزیز، با بر جا و استوار بنایید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی‌نتیجه نخواهد بود.

پسر گمشده

مردی دو پسر داشت. روزی پسر کوچک به پدرش گفت: پدر، بهتر است سهمی که از دارایی تو باید به من به ارث برسد، از هم اکنون به من بدهی! پدر موافقت نمود و دارایی خود را بین دو پسرش تقسیم کرد. چیزی نگذشت که پسر کوچکتر، هرچه داشت جمع کرد و به سرزمینی دور دست رفت. در آنجا تمام ثروت خود را در عیاشی ها و راههای نادرست برباد داد. از قضا، در همان زمان که تمام پولهایش را خرج کرده بود، قحطی شدیدی در آن سرزمین پدید آمد، طوری که او سخت در تنگی قرار گرفت و نزدیک بود از گرسنگی بمیرد. پس به ناچار رفت و به بندگی یکی از اهالی آن منطقه درآمد. او نیز وی را به مزرعه خود فرستاد تا خاکهایش را بچراند. آن پسر به روزی افتاده بود که آرزو میکرد بتواند با خوراک خاکها، شکم خود را سیر کند؛ کسی هم به او کمک نمیکرد.

سرانجام روزی به خود آمد و فکر کرد: در خانه پدرم، خدمتکاران نیز خوراک کافی و حتی اضافی دارند، و من اینجا از گرسنگی هلاک میشوم! پس برخوادم خاست و نزد پدررفته، به او خواهم گفت: ای پدر، من در حق خدا و در حق تو گناه کرده ام، و دیگر لیاقت این را ندارم که مرا پسر خود بدانی، خواهش میکنم مرا به نوکری خود بپذیر!

پس بی درنگ برخاست و به سوی خانه پدر براه افتاد. اما هنوز از خانه خیلی دور بود که پدرش او را دید و دلش بحال او سوخت و به استقبالش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید. پسر به او گفت: پدر، من در حق خدا و در حق تو گناه کرده ام، و دیگر لیاقت ندارم که مرا پسر خود بدانی...

اما پدرش به خدمتکاران گفت: عجله کنید! بهترین جامه را از خانه بیاورید و به او بپوشانید! انگشتری بدستش و کفش به پایش کنید! و گوساله پرواری را بیاورید و سربیرید تا جشن بگیرییم و شادی کنیم! چون این همه هدیه مرده بود و زنده شد، گم شده بود و پیدا شده است!

پس ضیافت مفصلی برپا کردند. در این اثنا، پسر بزرگ در مزرعه مشغول کار بود. وقتی به خانه باز میگشت، صدای ساز و رقص و پایکوبی شنید. پس یکی از خدمتکاران را صدا کرد و پرسید: چه خبر است؟ خدمتکار جواب داد: برادرت باز گشته و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوساله پرواری را سربیریده و جشن گرفته است! برادر بزرگ عصبانی شد و حاضر نشد وارد خانه شود. تا اینکه پدرش بیرون آمد و به او التماس کرد که به خانه بیاید. اما او در جواب گفت: سالهاست که من همچون یک غلام به تو خدمت کردم و حتی یکبار هم از دستوراتت سرپیچی نکرده ام اما در تمام این مدت به من چه داده ای؟ حتی یک بزغاله هم ندادی تا سر ببرم و بتوانم با دوستانم به شادی پردازم! اما این پسر که ثروت تو را با فاحشه ها تلف کرده، حال که باز گشته است، بهترین گوساله پرواری را که داشتیم، سربیریدی و برایش جشن گرفتی! پدرش گفت: پسر عزیزم، تو همیشه در کنار من بوده ای؛ و هرچه من دارم در واقع به تو تعلق دارد و سهم ارث توست! اما حالا باید جشن بگیرییم و شادی کنیم، چون این برادر تو مرده بود و زنده شده است، گم شده بود و پیدا شده است!

مرد ثروتمند و ایلعازر فقیر

مرد ثروتمندی بود که جامه های نفیس و گرانها میپوشید و هرروز به عیش و نوش و خوش گذرانی میپرداخت. فقیری زخم آلود نیز بود، بنام ایلعازر، که او را جلوی درخانه آن ثروتمند میگذاشتند. ایلعازر آرزو میداشت که از پس مانده خوراک او شکم خود را سیر کند. حتی سگها نیز می آمدند و زخمهایش را میلیسیدند.

سرانجام آن مرد فقیر مرد و فرشته ها او را نزد ابراهیم بردند، جایی که نیکان بسر می برند. آن ثروتمند هم مرد و او را دفن کردند، اما روحش به دنیای مردگان رفت. در آنجا در همان حالی که عذاب میکشید، به بالا نگاه کرد و از دور ابراهیم را دید که ایلعازر در کنارش ایستاده است. پس فریاد زد: ای ابراهیم، بر من رحم کن و ایلعازر را به اینجا بفرست تا فقط انگشتش را در آب فرو ببرد و زبانش را خنک سازد، چون در میان این شعله ها عذاب میکشم!

اما ابراهیم به او گفت: فرزندم، به خاطر بیاور که تو در دوران زندگی ات، هرچه میخواستی، داشتی، اما ایلعازر از همه چیز محروم بود. پس حالا او در آسایش است و تو در عذاب! از این گذشته، شکاف عمیقی ما را از یکدیگر جدا میکند، بطوریکه نه ساکنین اینجا میتوانند به آن سو بیایند و نه ساکنین آنجا به این سو. ثروتمند گفت: ای پدرم ابراهیم، پس التماس میکنم که او را به خانه پدرم بفرستی، تا پنج برادر مرا از وجود این محل رنج و عذاب آگاه سازد، مبادا آنان نیز پس از مرگ به اینجا بیایند!

ابراهیم فرمود: موسی و انبیا بارها و بارها ایشان را از این امر، آگاه ساخته اند. برادرانت میتوانند به سخنان ایشان توجه کنند.

ثروتمند جواب داد: نه، ای پدرم ابراهیم، به کلام ایشان توجهی ندارند! اما اگر کسی از مردگان نزد ایشان برود، یقیناً از گناهانشان توبه خواهند کرد!

ابراهیم فرمود: اگر به سخنان موسی و انبیا توجهی ندارند حتی اگر کسی از مردگان هم نزد ایشان برود، به سخنان او توجهی نخواهند کرد و به راه راست هدایت نخواهند شد.

(لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱)

عیسی مسیح میگوید :
من در پشت در ایستاده میگویم . هر کس صدای مرا
بشنود و در را باز کند من داخل شده با او غذا خواهم خورد
و او با من «

